مجلهٔ

حقیقت



سال هفتم، شماره هفتم
محرم و صفر ١٤٤٢
سنبله و میزان ١٣٩٩
سپتامبر و اکتوبر ٢٠٢٠

- از نظام اسلامی نباید هراس داشت!
- جایگاه اقتصاد در شریعت
- جنجال قره باغ و داستان دردناک قطعنامه های سازمان ملل
- امارت که جمهوریت، یوه مقایسوی ارزونه
- گفتگوی ویژه با محترم شیخ عبدالباقی حقانی صاحب مسئول عمومی تحصیلات عالی
- هفت سال با حقیقت ...
- چرا ادارهٔ کابل اسلامی نیست؟





یادآوری:

مجله در ویرایش و تصحیح مطالب نویسندگان دست باز دارد.
مطالب نشرشده در «حقیقت» انعکاس دهندهٔ آراء و نظریات نویسندگان آن مطالب است.
ادارهٔ مجله بدون سرمقاله مسؤلیت هیچ مطلب دیگر را برعهده نمی گیرد.

مجله علمی فرهنگی جهادی حقیقت

سال هفتم، شماره هفتم-محرم و صفر ۱۴۴۲ هـ ق
سنبله و میزان ۱۳۹۹هـ ش- سپتامبر و اکتوبر ۲۰۲۰م

مدیر مسئول: احمد تنویر
هیئت تحریریه:
منصور تالقانی - موفق افغان - سعید بدخشانی
سید سعید - حبیبی سمنگانی - سمیع الله زرمتی

صاحب امتیاز:
کمیسیون امور فرهنگی امارت اسلامی افغانستان

دیزاین: صابر بلوچ



د افغانستان اسلامي امارت



تماس:
Haqiqat_mag@yahoo.com
کانال تلگرام مجله حقیقت:
T.me/haqiqat_mag

فهرست مضامین

سرمقاله



داعیهٔ برحق امارت اسلامی داعیهٔ ملت غیور ماست!

اکنون که به لطف حق، درایت رهبری، رزمندگی و مبارزهٔ جانانهٔ فرزندان رشید کشور و تلاشهای خستگیناپذیر، پویا، جویا، کاربلد و کارآزمودهٔ رهبران سیاسی امارت اسلامی افغانستان گفتگوهای صلح طبق پیمان نامهٔ دوحه - قطر آغاز شده؛ و امارت اسلامی طبق وعدهٔ خویش با جهتهای افغانی رایزنیهای سیاسی خود را برای آینده کشور عزیز آغاز کرده دگر جای هیچ تردیدی باقی نمیماند که امارت اسلامی از همان ابتداء صاحب داعیهٔ برحق بوده و پیکارشان کاملا مشروع و در راستای اشغالستیزی و نجات کشور از بحرانهای فلاکتبار بوده و جز سربلندی اسلام و آوردن امنیت و آرامش واقعی به کشور دگر هدفی نداشته و ندارد؛ همه باید دست به دست هم داده و کمک کنند تا این گفتگوها نتایج پربار در پی داشته باشد و موانع صلح را از سر راه برداشته و چینلهای که مانعتراشی و یا به اصطلاح در مسیر صلح، خصمانه و یا بخاطر اشباع غرایز شوم و اهداف و منافع شخصی و غلط خود سنگاندازی میکنند شناسایی و با آنها برخورد قاطع صورت بگیرد تا هیچ چیز مانع رسیدن افغانها به یک تفاهم درست، صحیح و منطقی نشود.

باید گفت در مشروعیت سالیان مبارزهٔ نظامی و سیاسی مجاهدین امارت اسلامی تردَیدی وجود ندارد و للهالحمد با دلایل حقیقی و حقوقی بارها این مشروعیت به اثبات نیز رسیده و اکنون دنیا بهتر از هر زمانی به درک حقایق و ماهیت جنگ افغانستان پی برده و همه میدانند تداوم جنگ جز سبب بدنامی اشغالگران، زیان مالي، تلف شدن نیروی انسانی، پایمال شدن حقوق بشر، بالارفتن میزان حملات مرگبار غیرنظامیان و به چالش کشیده شدن تجاوز ۱۹ ساله کدام دستاوردی دگر نداشته؛ و بهترین فرصت حل معضلهٔ افغانستان از طریق دیالوگ و گفتمان سیاسی فراهم گردیده است لذا نباید وقت را ضایع کرد و فرصتها را به خاطر منافع شخصی و هوسهای چند فرد از دست داد و نباید بیش از این، ملت عزیز افغانستان را از آرمان و داعیهٔ برحق شان (که همانا آزادی کشور از زیر یوغ استکبار جهانی و به دست آمدن عزت و استقلال واقعی در سایه سار نظام شرعی و اسلامی است) دور نگاه داشت.

بهانههای که اغلب جهت مقابل از زمان توافق امریکا و امارت اسلامی (در دهم حوت ۱۳۹۸ هش) تراشیده یکی دوتا نیست بلکه بار بار کوشش صورت گرفت تا پروسهٔ مذاکرات و گفتگوهای صلح، صدمهٔ اساسی دیده و در تلاش وقیحانه حتی طرف مقابل دست به حذف فیزیکی رجال روشن فکر، علمای دلسوز، اندیشمندان خیّر زده و عمدا کمر به سپوتاژ پروسهٔ صلح بست و کوشش نمود تا ملت عزیز افغانستان را در مقابل فرزندان مجاهد قرار بدهد؛ اما امارت سلامی با بردباری، حوصلهمندی، تحمل و درایت خردمندانه تمام توطئهها را دفع، و با روشنگرایی دقیق و منطقی پاسخ گفته و تا کنون در میدان عمل به همه نشان داده که آنان (مجاهدین) تا چه حد متعهد، و طرفِ مقابل (منسوبین ادارهٔ کابل) تا چه حد از نتیجه دادن پروسهٔ مذاکرات و نظام اسلامی ترس داشته و چگونه تلاشهای مذبوحانهٔ را روی دست گرفته و خود را به هر دری میزنند تا پروسه آسیب ببیند غافل از آنکه آن تلاشهای کور جز سبب رویگردانی جامعه و بدنامی عدهای بدخواه دگر هیچ ثمرهای به دنبال ندارد.

وقت آن فرا رسیده که همه از فرصت پیشآمده استفاده درست بکنند و از هر آن روش مشروع و مجاز که مایهٔ نجات افغانها از بحران جنگ و مشکلات ناشی از آن می‌شود استفاده کرده و برای حل معضلهٔ افغانستان چاره جویی اساسی شود؛ و در این بین نقش کشورهای منطقه و قدرتهای دخیل در جنگ نیز غیرقابل کتمان است که باید دست از حمایت و تمویل جریانهای بدخواه پروسهٔ صلح برداشته و نگذارند بیش از این توسط چند تن جاهطلب، سودجو، خودخواه و مغرض خون ملیونها افغانِ مسلمان به شیشه بوده و به خاطر منافع آنها ملت شرَیف ما درد و رنج بکشد.

از نظام اسلامی نباید هراس داشت!

✍ سادات چرخی
(آگاه امور سیاسی و تحلیلگر منطقوی)

افلاطون فیلسوف کلاسیک یونان درکتاب اش «کتاب جمهور» (Republic) (که در فارسی با نام جمهوریت نیز شهرت دارد) دربارهٔ نظام های سیاسی جهان می¬ گوید: درمجموع همه نظام های سیاسی جهان به پنج نوع نظام سیاسی تقسیم شده است:

۱ ـ نظام اشراف سالاری (آریستوکراسی)
۲ ـ نظام مالک سالاری (تیموکراسی)
۳ ـ نظام شایسته سالاری (اولیگارشی)
٤ ـ نظام مردم سالاری (دموکراسی)
٥ ـ نظام استبدادی (دیکتاتوری)

افلاطون هر شخصی را به یکی از این نظام‌ها وصل می کند و سعی دارند تا جای یکدیگر را بگیرند. افلاطون پیش از بعثت پیابر معظم اسلام (صلی الله علیه وسلم) درگذشته است .

اکنون در جهان نظام های متعددی، به اشکال وشیوه های مختلفی به میان آمده است.

اما حسب عموم حکومت ها درجهان به دو نوع تقسیم می شوند: حکومت الهی (نظام اسلامی) و حکومت های طاغوتی.

حد فاصل و جدایی این دو نوع حکومت، حاکمیت است که در نظام الهی حاکمیت از آن خداوند (جل جلاله) است و درنظام های سیاسی مبتنی بر اومانیسم (انسان گرایی) و نظام های مدرن امروزی، حاکمیت را از آن انسان یا مردم می دانند و درهرشکلی که چنین نظام ها تجلی کند طاغوتی شمرده می شوند چرا که انحراف از قوانین اسلامی و تجاوز بر حق ربوبیت الهی، طغیان و ظلم محسوب می شود .

در حقیقت امر، نظام های جمهوری و دموکراسی امروزی از جمع حکومت های طاغوتی شمرده می شود و پایه های آن با پایه های نظام اسلامی کاملا مغایرت دارد، درحالی که پایه های نظام اسلامی با فطرت بشری منطبق می باشد.

قرآن کریم در این مورد چنین اشاره ای فرموده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» {الروم: ۳۰}

(با گرایش تمام به حقّ، به این دین (توحید) روی بیاور، با همان فطرت الهی که مردم را بر آن آفریده است برای خلقت خدا هیچ گونه تبدیلی نیست، این است دین راست و درست ولی بیشتر مردم نمی دانند.)

درمجموع این نص قرآنی آئین اسلام را آئین فطرت و احکام آن را مطابق با فطرت بشری می شمارد. حتی علمای کرام این نص قرآنی را چنین معنی کرده اند که دین اسلام را با مراعات اعتدال استقبال نما، همان دینی که منطبق است با آفرینش خدائی

که مردم را آفریده و روی آن استوار ساخته، خلقت خدائی تبدیل پیدا نمی کند که همان دین منطبق به فطرت و آفرینش است که می تواند مردم را اداره کند ولی اکثر مردم نمی دانند.

در واقع اساس نظام اسلامی دین است واساس دین را اعتقاد تعیین می نماید و اساس نظام جمهوری و دموکراسی قرارداد است و تفاوت قرار داد تا اعتقاد زمین تا آسمان می باشد.

به عبارت دیگر رابطه دین رابطه عمودی است و رابطه دموکراسی رابطه افقی. به این معنی که پایه نظام اسلامی دین است و دین عبارت از رابطه فرد با خالق اش، یا رابطه انسان با آسمان می باشد که این را رابطه عمودی می گویند و پایه دموکراسی که قرارداد است وآن هم میان شهروندان، رابطه افقی دارد یعنی رابطه انسان با انسان یا به عبارت دقیق تر رابطه شهروند با شهروند می باشد .

درنظام اسلامی تحکیم قانون خالق بر مخلوق است و درنظام دموکراسی و یا نظام جمهوری به معنی مردم سالاری تحکیم قانون مخلوق بر مخلوق یعنی حکومت مردم بالای مردم میباشد و پارلمان درنظام های جمهوری یا نظام دموکراسی مرجع تقنن و قانون ساز شمرده می شود و قانون ایجاد شده توسط پارلمان نافذ و بالای مردم تطبیق می گردد و درنظام اسلامی مرجع تقنن دین (قرآن وحدیث) است و برهمه افراد جامعه یکسان قابل اجرا می باشد وشوراها درنظام اسلامی حیثیت مشورتی دارد نه تقنینی.

اگر این دو نظام شرعی و دموکراسی را به شیوه دیگر تعریف کنیم می توانیم بگوئیم که چون اساس نظام شرعی دین است پس واحد دین مومن است و واحد دموکراسی شهروند و دین شهروند نمی شناسد بلکه دین با مومن ارتباط دارد.

و ارتباط دموکراسی به شهروند میباشد، این شهروند خواه مؤمن باشند یا کافر یا هر چیزی دیگر.

بنا براین استدلال، نمی توان از ادیان آسمانی به طور عام و ازدین مبین اسلام به طور خاص انتظار ایجاد دموکراسی کرد و هیچ دینی آسمانی تا هنوز چنین ادعایی نکرده است، اما می توان بر اساس دین، حکومت ایجاد کرد و شاهد حکومت‌های چند رنگ اسلامی باشیم مثلا از حکومت پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه وسلم گرفته تا خلافت های

*** در واقع اساس نظام اسلامی دین است واساس دین را اعتقاد تعیین می نماید و اساس نظام جمهوری و دموکراسی قرارداد است و تفاوت قرار داد تا اعتقاد زمین تا آسمان می باشد.

*** حکومت اسلامی ویژگی ها و الزاماتی دارد که نظام های جمهوری و دموکراسی و هرنظام دیگر فاقد آن چیزها می باشند.

راشده، امارت و دولت.

به عبارت روشن‌تر، اگر خواستار دموکراسی هستیم، نمی توانیم اعتقاد دینی را نقطه آغازین قرار دهیم و نه می‌توانیم دو نقطه حرکت توأماً داشته باشیم، یعنی هم مسلمانی و هم شهروندی.

لذا نظام اسلام غیر از نظام دموکراسی است، چون دموکراسی مبنای کار خود را براساس تمتع و بهره برداری مادی قرار داده است واز بزرگترین تفاوتهای روش اسلام با دموکراسی همین است.

چون روش دموکراسی اساس کار خود را در بهره گیری مادی قرار داده است، ناچار روح استخدام و استثمار در آن دمیده شده است. این روحیه هر راهی را که به سوی هوا های نفسانی منتهی شود، تجویز می کند و این عیناً همان استبداد سلطنتی قرن های گذشته است که امروز در لباس اجتماع مدنی ظاهر شده است. چنانچه ما امروز نیز شاهد ظلم ملل نیرومند نسبت به ملتهای ضعیف هستیم و تفاوت امروز با گذشته، آن است که آن شکل حاکمیت فردی سابق به شکل حاکمیت اجتماعی کنونی مبدل شده است، بدون آنکه روح و واقعیت آن تغییری کرده باشد. سیرت پیامبرمعظم اسلام صلی الله علیه وسلم و برنامه آن حضرت صلی الله علیه وسلم در پیروزی ها و معاهده‌ها نشانگر آنست که روش اسلام صد درصد مخالف با این هوسبازی های دموکراسی است.

از دیگر تفاوتهای نظام اسلامی با سایر نظام ها، این است که تاریخ نشان می‌دهد هیچ اجتماعی

خالی از اختلافات طبقاتی نبوده است و حال آنکه اجتماع اسلامی اجتماعی است که هیچ نوع برتری و مزیتی در بین افراد آن دیده نمی‌شود و تنها ملاک امتیاز فطرت پاک و قریحه آزاد انسانی است و این همان تقوایی است که خداوند فرموده: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»(حجرات: ۱۳) لذا در اسلام همه در برابر قانون یکسان اند و فاصله طبقاتی وجود ندارد. دلیل این مطلب همان سیرت و روش زندگی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می باشد.
اگر این دو نوع نظام اسلامی و دموکراسی کنونی را باهم مقایسه کنیم خواهیم یافت که نظام اسلامی از همه بیشتر متضمن حقوق شهروندان عام وخاص خود بوده وپاسخگوی همه پرابلم های جامعه انسانی می باشد و جامعه را به طرف رفاه و ترقی سوق داده و آن را سالم و مثمر ثمر می گرداند.

در نظام اسلامی منبع قانون خداوند است که بر اساس حکمت، مصالح و شناختی که از ابعاد وجودی انسانی دارد، تشریع می کند وحکومت امانتی در دست حاکمان به شمار می آید. درحکومت اسلامی حاکم باید دارای ملکه تقوا و ورع باشد واز مدیریت وعلم به قوانین برخوردار باشد تا جامعه را بر طبق قوانین الهی اداره کند و توان مدیریت اداره جامعه را نیز داشته باشد.
حکومت اسلامی ویژگی ها و الزاماتی دارد که نظام های جمهوری و دموکراسی و هرنظام دیگر فاقد آن چیزها می باشند.

برخی از این ویژگی ها عبارتند از:

۱. نظام اسلامی مردم را به سمت حیات طیبه حرکت می دهد:

نظام اسلامی به وعده ای قرآن کریم، مردم را به سمت حیات طیبه حرکت می دهد: { مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً} حیات طیبه یعنی زندگی گوارا. یک ملت آن وقتی زندگی گوارا دارد که احساس کند و ببیند که دنیا و آخرت او بر طبق مصلحت او به پیش می رود و به سمت هدفهای او حرکت می کند؛ این زندگی گواراست؛ فقط «دنیا» نیست، فقط هم «آخرت» نیست. آن ملتهایی که به زندگی دنیا چسپیده اند و موفق شده‌اند که زندگی دنیوی را به مراتب، مرفه بسازند لزوماً زندگی گوارا ندارند. زندگیِ گوارا وقتی است که رفاه مادی با عدالت، معنویت و اخلاق همراه شود. و این را فقط نظام الهی می‌تواند برای بشر تأمین کند. از طرف دیگر، حیات طیبه و زندگی گوارا فقط آخرت هم نیست. اسلام نمی گوید من می خواهم زندگی اخروی بعد از مرگ مردم را آباد کنم، دنیای آنها هرقسم شد، شد؛ این منطق اسلام نیست.

۲. تقوا و عدالت، پایه اصلی مشروعیت حکومت اسلامی است:

در اسلام مردم صرف یک رکن مشروعیت اند، نه همه پایه ای مشروعیت. نظام سیاسی در اسلام علاوه بر رأی و خواست مردم، بر پایه ای اساسیِ دیگری چون تقوا وعدالت، استوار است. اگر کسی که برای حکومت انتخاب می‌شود، از تقوا و عدالت برخوردار نبود، همه‌ی مردم هم که بر او اتّفاق کنند، از نظر اسلام این حکومت، حکومت نا مشروع است.

۳. مردم سالاری دینی:

نظریه مردم سالاری دینی، ریشه در آموزه ها و اندیشه اسلامی دارد. از این رو با دموکراسی غربی به صورت بنیادی و اساسی در تعارض قرار دارد. «مردم سالاری دینی، به معنای ترکیب دین و مردم سالاری نیست، بلکه یک حقیقت در جوهره نظام اسلامی است، چرا که نظام بخواهد بر مبنای دین عمل کند، بدون مردم نمی شود ضمن آنکه تحقق حکومت مردم سالاری واقعی هم بدون دین امکان پذیر نیست»
«مردم سالاری دینی، نظامی سیاسی است که در آن حاکمیت متعلق به خداوند می‌باشد که با عقیده و ایمان و عواطف و آرای مردم پیوند خورده است.»

٤. قاطعیت در مقابل تعدّی، و رفتار با رفق و مدارا با مردم:

اسلام دین جامعی است؛ دین یک بعدی نیست. آنجایی که حکومت اسلامی در مقابل زور، تجاوز، اغتشاش و تعدّی از قانون کار می‌گیرد، باید با قدرت، با قاطعیت، با خشونت رفتار کند؛ اما آنجایی که در مقابل آحاد مردم و برای کمک به مردم است، نه؛

آنجا رفتار عمومی حکومت اسلامی با مردم خود، با رفق و مدارا است؛ { لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ } [التوبة: ۱۲۸] به یقین، رسولی از خود شما بسوی تان آمد که رنجهای شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است. لذا آنجا، جای آن است؛ اینجا هم جای این است.

۵. حکومت اسلامی ، برای تعالی یافتن اخلاق انسان ها است:

اگر ما از لحاظ اقتصاد به بالاترین مقام برسیم و از لحاظ سیاست، همین اقتدار و عزّتی را که امروز داریم، چند برابر کنیم، ولی اخلاق مردم ما، اخلاق اسلامی نباشد؛ در میان ما گذشت، صبر، حلم و خوش‌بینی نباشد، بی اعتمادی، بدخواهی، غش، خیانت و جرائم به اوج اش رسیده باشد، اساس کار جامعه از بین خواهد رفت. اساس کار، اخلاق است. همه‌ی اینها مقدّمه‌ی اخلاق حسنه است - بعثت لاتمّم مکارم الاخلاق - حکومت اسلامی برای این است که انسانها در فضای بسیار سالم اخلاقی تربیت شوند، اخلاق آنها تعالی یافته، به خدا نزدیکتر شوند و قصد قربت کنند، بالآخره جامعه سالم و مثمر ثمر به میان آید.

حکومت اسلامی برای این است که انسانها در فضای بسیار سالم اخلاقی تربیت شوند، اخلاق آنها تعالی یافته، به خدا نزدیکتر شوند و قصد قربت کنند، بالآخره جامعه سالم و مثمر ثمر به میان آید.

٦. خودسازی دائمی، از شعارهای همیشه زنده نظام اسلامی است:

نظام اسلامی که ملت برای آن، این همه قربانی ها و فداکاری ها انجام داده است، نظامی است که اسلام در دل و در عمل و در وجود یکایک افراد جامعه، وجود داشته باشد. این طور نیست که بگوییم «نظام اسلامی است»، اما اداره، فاسد، رشوه‌گیری رائج؛ بدخواهی و بددلی، بی اعتمادی، فساد اخلاقی، غصب و اختلاس در همه جا باشد؛ سوء عمل و بدکارگی باشد؛ بیکارگی باشد؛ تنبلی باشد! نخیر بلکه نظام اسلامی آن است که انسانها هر کدام، هر روز درصدد بهتر کردن خودشان باشند. در نظام اسلامی، یکی از شعارهای همیشه زنده‌اش این است که: «من استوی یوماه فهو مغبون.» من و شما اگر امروزمان مثل دیروز باشد، مغبونیم و زیان کرده ایم. امروز باید از هر نگاه بهتر از دیروز باشیم. در نظام اسلامی، یکی از شعارهای همیشه زنده اش این است که هر کسی باید در صدد خودسازی باشد. باید بر گناهان خود گریه کند؛ از بدیهای خود استغفار و توبه کند؛ کارهای خوب خود را زیاد کند؛ کارهای بدش را کم کند و هر ارتباط غلط را به ارتباط صحیح و درست تبدیل کند.

در خاتمه از خدای لایزال مستدعی هستم که ملت قهرمان افغانستان را با چنین نظام خالص اسلامی افتخار ببخشد.

و ما ذلک علی الله بعزیز



هفت سال با حقیقت ...

(ویژهٔ سالنامه)


انجنیر عثمان
(استاد پوهنتون و پژوهشگر دینی)

خداوند متعال را بینهایت سپاسگزاریم که مجلهٔ وزین، خوش‌نام، پرمحتوای، خواننده پسند، جذاب و جالب، با ایدهها و ابتکارات دوستان و همکاران، دعای خیر مخلصین و تحت شفقت و لطف خاص مسئولین عزیز و ارزشمند کمسیون امور فرهنگی طالبان با موفقیت تمام به هفتمین سال خود رسید؛ یقیناً هر مجموعهٔ تا رسیدن به قله‌های افتخار مشکلات و نارسایی‌های خود را دارد؛ اما همین‌که پشتوانهٔ قوی و پشتکاری مسئولین امور و همکاران مجلهٔ حقیقت را می‌بینیم امیدهای ما به این مجله با موفقیت‌های مداوم گره‌خورده و به امید خداوند حتماً این مجله روزی یکی از بهترین آرشیوهای مکتوب طالبان خواهد شد.

مجله چون به زبان دری است طبعاً اکثر علاقه‌مندان آن را فارسی‌زبان‌های عزیز تشکیل می‌دهند و خوانندگان این قشر مردم بسیار زیاد هستند و در واقع یک مشت کوبنده در دهان مخالفین است که همواره با بد نیتی تبلیغات شوم دارد که طالبان چنان و چنین است و مثلاً به زبان دری توجه ندارند اما خوشبختانه این نگرش منفی دشمنان در عمل توسط طالبان منفی جلوه کرده و اهل خرد، دانش و مردم منطقی و باانصاف همه‌چیز را به‌جای شنیدن، خود می‌بینند که چنین نیست که مخالفین طالبان می گویند بلکه حقیقت چیزی است که ما در (امثال مجلهٔ خوش‌نام حقیقت) می‌بینیم.

فعالیت‌های فرهنگی طالبان چیزی نیست که کسی مخفی نگاه کند امسال جلوه‌هایی از اسفار تیم‌های فرهنگی طالبان در مناطق مختلف افغانستان نشان داد که طالبان فعالیت‌های فرهنگی خود را دوشادوش فعالیت‌های نظامی و سایر فعالیت‌های خود هم‌دست به‌پیش می‌برند و هیچ‌چیز مانع فعالیت‌های گرم و پرانرژی آن‌ها شده نمی‌تواند و این برای یک نظام واقعاً فوق‌العاده است که در تمام درجات هم‌زمان در رشد و تعالی باشد.

وقتی جواب‌های منطقی و با استدلال سخنگویان رسمی طالبان را از رسانه‌ها شنیده و فعالیت‌های انصار رسانهٔ آن‌ها را در سوشل میدیا (صفحات مجازی) تعقیب می‌کنیم هنوز به حضور چشم‌گیر و به‌موقع طالبان در عرصه‌های مختلف بهتر پی می‌بریم و به آینده بیش‌ازپیش امیدوار می‌شویم و هرگاه سخنگویان طالبان یا انصار



رسانه‌ای آن‌ها را با جهت مقابل مقایسه می‌کنیم اصلاً قابل مقایسه نیست که یک‌طرف با کمترین امکانات و شرایط خاص انقلابی آن‌همه حضور چشمگیر در رسانه‌ها داشته باشد و طرف مقابل آن‌ها با داشتن تمام امکانات و در آسایش و آرامش بیشتر فعالیت‌هایشان چون مرغ عنقا مجهول و کم‌پیدا باشد.

طالبان، خوب است هنوز به این مسائل توجه عمیق‌تر نموده و بیشتر نبض فعالیت‌ها را در دست بگیرند چون جامعه و مردم مظلوم افغانستان از اداره کابل و کارکردهایش بسیار خسته و خفه هستند آن‌ها به دنبال گزینه بدیل می‌گردند و طالبان بهترین گزینه بدیل اداره کابل شده می‌تواند، هرچند ظرفیت در طالبان بالا است باید هنوز هم به مجله‌های مثل مجله حقیقت توجه بیشتر شود و مسئولین و همکاران آن مجله مورد حمایت بهتر و بیشتر قرار گرفته و جهت عرض اندام بهتر در افغانستان بیشتر میدان داده شوند تا مخاطبین خود را راضی نگه‌داشته و نیز مخاطبین جدیدتر به خود جلب و جذب نمایند.

یقیناً از طریق کمسیون تعلیم و تربیه و یا کمسیون دعوت و ارشاد خود طالبان هنوز هم می‌توانند در امر نشر و توزیع این مجله و سایر اقلام فرهنگی تلاش مضاعف به خرج داده و آن‌ها را تا حد ممکن به ملت خویش برسانند ملتی که متأسفانه بشدت زیر تبلیغات چینل های شیطانی اداره کابل قرار داشته و روح و روان آن‌ها را رسانه‌های استکبار پسند آشفته و ناراحت ساخته است.

سالیانی است که بنده نیز در این مجله قلم می‌زنم و خدا را شکر می‌کنم که وسیله رساندن پیام خود به ملت شریف خود را پیدا می‌کنم و هر گاهی مجله چاپ می‌شود در امر توزیع آن به دوست و شناخته تلاش داریم و حتی به محافل و مساجد جهت تحفه نشان می‌دهیم تا از مطالب بسیار بسیار ارزشمند مجله هنوز هم ملت مستفیض شده و با چهره طالبان بیشتر شناخت پیدا کنند.

مجله الحمدلله شماره به شماره وزین‌تر و پرمحتوای تر به‌پیش رفته و هر شماره را از شماره قبلی بهتر می‌بینیم و این نشان از ترقی مجله و همکاران مخلص آن است و تا زمانی که این احساس در مسئولین باشد که چگونه مجله را بهتر و به‌روزتر کنند همان اندازه بر جالبیت و نو بودن مجله تأثیرات مثبت گذاشته و علاقه‌مندانش را روزبه‌روز بیشتر و بیشتر می‌گرداند.

خداوند متعال تمام دوستان را خیر و اجر عظیم نصیب کند و به امید پیشرفت‌ها و همکاری‌های گسترده آن‌ها هستیم و دور نیست که از چنین خدمات بارز، چهره مؤثر طالبان در جامعه بیشتر مشخص گردیده و حق را بهتر و زودتر به مردم رسانیده و سبب سرخ‌رویی و سربلندی بیشتر گردد.

ان‌شاءالله تعالی





گفتگوی ویژه مجله حقیقت با

محترم شیخ عبدالباقی حقانی صاحب

مسئول عمومی اداره تحصیلات عالی امارت اسلامی افغانستان

ترتیب: انجنیر ابو سعید
ترجمه: واحد ترجمه و تحقیق مجله حقیقت

اداره:

بخاطر اهمیت علم، تحصیلات عالی، فعالیت‌های ارزنده امارت اسلامی در این عرصه و مسئله‌ی جوانان، از دیر زمان علاقه‌مند بودیم تا با محترم جناب شیخ عبدالباقی صاحب حفظه‌الله از نزدیك گفتگویی ترتیب داده و درباره‌ی فعالیت‌های ادارهٔ تحصیلات عالی با خوانندگان عزیز خود معلومات ارزنده شریك بسازیم که خوشبختانه شیخ صاحب مبارك با خوش‌رویی و محبت اقدام مجله را استقبال و فرصت دادند تا یك گفتگوی دلچسپ و خواندنی با ایشان ترتیب یابد که در ذیل می‌خوانیم.

ادارهٔ مجله:

از نگاه اسلام تعلیم و تعلم و به خصوص تحصیلات عالی چه اهمیتی دارد؟

شیخ صاحب:

الحمد لله و کفی و سلام علی عباده الذین اصطفی و بعد!
قال الله تعالی: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ»
او کما قال الله تعالی: «وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّة»

نخست از همه، سپاسگذارم که برای ما درین زمان حساس برای توضیح این موضوع مهم فرصت دادید.

در پاسخ به پرسش اول شما باید بگویم که تعلیم و تعلم عنصر مهمی است که وحی الهی به آن آغاز شده است و خداوند متعال به قلم سوگند یاد نموده و تا قیامت به مسلمانان حکم فرموده است که برای محکم ساختن صف اسلامی، مقابله با دشمن و دفاع از خود به حد توان وسایل را آماده سازید. ظاهر است که آماده‌سازی وسایل در نتیجه تحصیلات عالی به میان می‌آید.

ادارهٔ مجله:

اهداف عمده ادارهٔ شما چه چیزهایی است؟

شیخ صاحب:

اداره تحصیلات عالی دو هدف عمده دارد: نخست اینکه نسل جوان ما چگونه به تحصیلات عالی مجهز شود، برای آینده افغانستان اسلامی چگونه آمادگی‌های

لازم گرفته شود، افغانستان اسلامی چگونه توسط این نسل جوان آباد و در هر عرصه خودکفا شود و چگونه از تجارب مثبت دیگر کشورهای جهان استفاده و با کشورهای جهان رقابت کرده شود.
در این مورد حتی الوسع سعی داریم که استعدادهای جوانان رشد داده شود.
هدف دوم ما اینست که به ضروریات دینی نسل جوان رسیدگی شود، تا تحصیلات خود را در چوکات اخلاق اسلامی و افکار دینی به تکمیل برسانند، از افکار غیر اسلامی متاثر نشوند و در آینده برای اسلام و ملت رنج‌دیده، مجاهد و مظلوم خود مصدر خدمت قرار بگیرند. و ما ذالک علی الله بعزیز.
درین باب نیز با توجه به اوضاع و شرایط زمان، به برنامه‌های خود ادامه می‌دهیم و الحمدلله درین مورد دستاوردهای زیادی هم داریم.

ادارۀ مجله:
برای یک نظام حاکم و مسلط چقدر لازم است که به ادارات تحصیلات عالی توجه لازم نماید؟
شیخ صاحب:
افغانستان کشور اسلامی است و نظام حاکم و مسلط در این کشور، از نگاه اسلام دو مسئولیت دارد:
نخست اینکه ضرورت‌های دینی مسلمانان را برآورده بسازد. این مسئولیت نظام است که مساجد، مدارس و دیگر مراکز دینی را آباد ساخته و آباد نگه‌دارد و به مایحتاج آن رسیدگی کند.
دوم اینکه ضرورت‌های دنیوی مسلمانان را نیز برآورده بسازد. سهولت‌های زندگی را مهیا کند، از کشور و دولت اسلامی پاسداری کند و اهلیت دفاع از خود را داشته باشد. بنا بر این ادارات علوم عصری از قبیل ضرورت دوم است. مکاتب، لیسه‌ها و پوهنتون‌ها باید ساخته و مجهز نگه‌داشته شوند، و چنان نصاب قوی باشد که جوانان فارغ از آن، کشور را خودکفا بسازند، ضروریات آن رآ از داخل کشور مهیا نمایند و از احتیاج به دیگران نجات دهند، و در عرصه نظامی چنان وسایلی را به‌دست بیاورند که توسط آن از کشور دفاع و محافظت بتوانند.
اگر به ضرورت‌های دینی و دنیوی مسلمان‌ها رسیدگی نشود، وجود و بقای یک کشور اسلامی ممکن نیست. زیرا ادارات دینی و عصری هر دو حیثیت ستون فقرات را در یک کشور اسلامی دارند.

تحصیلات عالی و اداری پس از اشغال امریکایی (تحت سرپرستی فعلی ادارۀ کابل) نسبت به گذشته‌ها بسیار غیر معیاری است و اثرات زیاد فحشا و بی‌حیایی نیز دران دیده می‌شود. حتی در بعضی پوهنتون‌ها برای مسیحیت و دیگر افکار اجنبی علناً فعالیت می‌شود.

ادارۀ مجله:
اگر دولت وقت به ادارات تحصیلی توجه نکند، چه پیامدهای منفی خواهد داشت؟
شیخ صاحب:
اگر ما متوجه شویم، سلسله بدبختی‌های که از ۴۰ سال به اینسو در افغانستان جریان دارد، اشغال و مداخله خارجی‌ها افغان‌ها را دربه‌در ساخت. این در حقیقت بی‌توجهی دولت‌های گذشته بود که به ادارات تحصیلی و پوهنتون‌ها توجه نکردند، جوانان را به روسیه روان کردند، هرگاه آن‌ها به کشور برگشتند افکار بیگانه خلق و پرچم را با خود آوردند و برای ترویج آن تلاش کردند. افکار آن‌ها در دوائر تعلیمی نفوذ کرد و در نتیجه خلقی‌ها و پرچمی‌ها زمام کشور را به‌دست گرفتند و کشور با فاجعه‌ای روبه‌رو شد که پیامدهای آن هنوز دوام دارد. بر اثر بی‌توجهی حاکمان وقت، ادارات تحصیلی مشکل‌زا شد و آن‌قدر دربه‌دری را به بار آورد، که چهل سال از آن گذشته است و تنها پروردگار می‌داند که تا کدام زمان دوام می‌کند. خداوند متعال این امتحان را بر افغان‌ها آسان نموده و تمام بگرداند. اللهم امین.
ادارات تحصیلی همواره تحت تاثیر دولت می‌باشد و دولت‌های فاسد همواره کوشش می‌کنند نسل جوان را با محیط بداخلاقی، بی‌حیایی و بی‌دینی عادی بسازند و با روحیه نادرست تربیه کنند.

ادارۀ مجله:
اثرات اشغال امریکایی بر ادارات تحصیلی چیست؟
شیخ صاحب:
پس از اشغال، اگرچه سهولت‌های فراهم شده تعلیمی از سوی امریکا و متحدین شان در بادی النظر زیاد

افغانستان خانه‌ای مشترک همه افغانها است، خدمت نمودن و آباد سازی‌اش مسؤلیت همه افغانها می‌باشد، و بطور خاص مسؤلیت به آنها بیشتر راجع میشود که در خارج تحصیلات عالی را به انجام رسانیده، و تجربه‌های زیادی را کمائی نموده باشند.

معلوم می‌شود و ده‌ها پوهنتون‌های شخصی با کمک کشورهای خارجی ایجاد شده‌است، اما معیار عملی آن بسیار ضعیف است و اصلا هدف خارجی‌ها این نبوده که درین‌جا نسل جوان را برای آبادی و آینده روشن کشور آماده بسازند، بلکه هدف شان آماده ساختن جوانان برای به‌دست آوردن اهداف خودشان بوده است. نیز می‌خواهند در آینده توسط این جوانان در افغانستان نفوذ داشته‌باشند و ایشان را در برابر هر نظام به‌حیث یک ابزار فشاری به‌کار ببرند، تا منافع شان در هر زمان و هر نظام مصون باشد.

خلاصه اینکه تحصیلات عالی و اداری پس از اشغال امریکایی (تحت سرپرستی فعلی ادارۀ کابل) نسبت به گذشته‌ها بسیار غیر معیاری است و اثرات زیاد فحشا و بی‌حیایی نیز دران دیده می‌شود. حتی در بعضی پوهنتون‌ها برای مسیحیت و دیگر افکار اجنبی علناً فعالیت می‌شود.

ادارۀ مجله:

امارت اسلامی و اداره تحصیلات عالی تا چه اندازه به این فاجعه متوجه است؟

شیخ صاحب:

الحمدلله، امارت اسلامی از ابتدا با هر گونه فساد و بی‌دینی به قربانی جان خود مقابله کرده و می‌کند. بر آن پوهنتون‌های خارجی که برای اهداف اشغالگران کار می‌کنند و عقائد افغان‌ها را فاسد می سازند، عملیات‌های نظامی انجام داده‌است.

اداره تحصیلات عالی از نگاه علمی و فکری، به این مشکل متوجه است و آگاهی دینی را برای جوانان به هم می‌رساند. همچنان با در نظرداشت اوضاع و شرایط نشست‌های اصلاحی دائر می کند و برای بیداری فکری جوانان می‌کوشد.

همین اکنون الحمدلله جوانان زیادی در ادارات تحصیلی مجهز به مفکوره اسلامی و جهادی داریم، که در هر عرصه در برابر فساد، فحشا و بداخلاقی مقابله می‌کنند.

ادارۀ مجله:

محصلین در جهاد جاری چه نقش دارند؟

شیخ صاحب:

در برابر اشغال کنونی، الحمدلله همه افغان‌ها یکسان قربانی داده‌اند. خانه‌ای نیست که درین جهاد سهم نگرفته باشد. هر خانه شهید، زخمی و بندی داشته و یا هم مشکلات گوناگون دیگری را متحمل شده‌است.

در سنگرها نیز محصلین سهم فعال داشته‌اند و ده‌ها نفر شهید، زخمی و اسیر شده‌اند، که سوانح و احوال زندگی برخی شان در مجلات امارت اسلامی پخش شده‌است.

همچنان محصلین در محاذهای جهادی امارت اسلامی طبق مسلک خود خدمات زیادی انجام داده و می‌دهند. ما لیست‌های محصلین شهید و بندی را به کمیسیون شهدا و زندانیان روان کرده‌ایم و روند خدمت هنوز جریان دارد.

ادارۀ مجله:

روابط و همکاری مجاهدین با محصلین تا چه‌حدی است؟

شیخ صاحب:

ما با مسئول نظامی هر ولایت رابطه داریم و آن‌ها نسبت به عموم مسئولین و مجاهدین به محصلین زیاد توجه می‌کنند. زیرا مجاهدین قدر و قیمت جوانان تحصیل را می‌دانند و در عرصۀ مسلکی خود خدمات صمیمانه انجام داده می‌توانند. نه تنها اینکه همواره رابطه دارند بلکه خدمات مسلکی در ادارات امارت را هم محصلین به پیش می‌برند و به سبب آگاهی مسلکی، خدمات بارز در عرصۀ جهادی دارند. یک جوان مسلکی از چند جوان عادی بیش‌تر خدمت می‌تواند.

ادارۀ مجله:

آیا محصلین پس از فراغت در دوائر امارت اسلامی جذب می‌شوند؟

شیخ صاحب:

بلی، مطالبات ادارات و کمیسیون‌های زیادی وقتا فوقتا به اداره تحصیلات عالی می‌رسد و ما مطابق خواست آن‌ها محصلین فارغ‌شده را معرفی می‌کنیم و آن‌ها استخدام می‌کنند.

ادارۀ مجله:
آیا در داخل و یا خارج کشور با افغانهای دانشمند و کدرهای مسلکی تماس و ارتباط دارید؟
شیخ صاحب:
بلی ! الحمدلله در بسیاری از کشورها با محصلین و دانشمندان ارتباط داریم، از حال و احوال‌شان خود را آگاه می‌نمائیم، و آنها را به این ترغیب میکنیم که در آبادی آیندۀ افغانستان تحت نظام اسلامی با هوش باشند، و در این بخش حصۀ خود را بگیرند.
افغانستان خانه‌ای مشترک همه افغانها است، خدمت نمودن و آباد سازی‌اش مسؤلیت همه افغانها می‌باشد، و بطور خاص مسؤلیت به آنها بیشتر راجع میشود که در خارج تحصیلات عالی را به انجام رسانیده، و تجربه‌های زیادی را کمائی نموده باشند.

ادارۀ مجله:
دشمن تبلیغات می نمایند که امارت اسلامی جوانان را فراموش نموده است، شما در این باره چی نظر دارید؟
شیخ صاحب:
تبلیغات دشمن در این باره بیجا است، در مقابله با اشغال آمریکایها بخش کثیر صف مجاهدین مربوط به جوانان می‌شود، و یک راز بزرگ کامیابی جهاد جاری هم این است که هزارها تن جوانان ما برای اسلام و ملت مظلوم، خود را قربان نمودند و در این بین جوانان محصل در تحصیلات عالی حصۀ بزرگی را دارند.

ادارۀ مجله:
امارت اسلامی به تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی تا کدام حد متعهد و متوجه است؟
شیخ صاحب:
امارت اسلامی در زمان حاکمیت خود عملاً امتحان خود را داده است، به تمام ادارات تعلیمی، مدارس دینی، مکاتب، لیسه ها، و پوهنتون ها توجه خاص نموده، و بعد از وزارت دفاع برای اداره ای تعلیمی بودیجه کثیری را اختصاص داده بود.
بعد از اشغال کشور از سوی آمریکایی‌ها وقتی که سلسله ای جهاد شروع شد، و کمیسیون های مختلف تنظیم و ساخته می‌شد، کمیسیون تعلیم وتربیه و تحصیلات عالی نیز ساخته شد.
فعلا هم در روشنی حالات و ظروف، و با در نظرداشت شرایط خاص و امکانات محدود به کمیسیون نامبرده توجه خاص نموده و بودیجۀ مورد ضرورت را اختصاص داده و مصرف می‌نماید.

امارت اسلامی از همه ادارات تعلیمی پاسبانی میکند، و در بیرون از کشور به آن مؤسسات دعوت داده است که تنها اهداف علمی غیر سیاسی دارند تا با امارت اسلامی در بارۀ تعلیم و تربیه نسل جوان کشور همکاری نماید.

ادارۀ مجله:
آیا برای بلند بردن استعداد علمی نسل جوانان طرح و پلان خاصی در نظر دارید؟
شیخ صاحب:
بلی! اداره تحصیلات عالی در این بخش دست آوردهای خوبی دارد، و برای فرزندان ملت جنگ دیدۀ خود در جاهای مناسب پروگرام های لیسانس، دیپلوم، و کورس های کوتاه مدت را ساخته است، و همچنان جریان دارد.

ادارۀ مجله:
اگر کمی توضیحات دهید که در کدام رشته ها زمینه سازی تحصیل را انجام داده‌اید؟
شیخ صاحب:
نظر به حالات و ضرورت‌ها آن رشته‌ها را انتخاب نموده‌ایم، که در امور جهادی، و زندگی روزمره ملت مجاهد افغان ضرورت محسوب می‌شوند.
زمینه سازی تا حد لیسانس برای شرعیات، حقوق، علوم سیاسی، اقتصاد،«Management» ادبیات پشتو، ادبیات دری ، و بخش های دیگر شده است.
همچنین در بخش زبان عربی، انگلیسی و اردو دیپلوم یک ساله، کمپیوتر اداره علمی عربی، پشتو، دری، انگلیسی و دیگر بخشها زمینه سازی کورس های کوتاه مدت

امارت اسلامی عملاً به جهانیان نشان داد که ما به صلح وفادار هستیم، و جانب مقابل به همه جهان نشان داد که اراده ای خیر و صلح را ندارد و بار بار بنام های این و آن مانع راه رسیدن به صلح شده است.

انجام یافته است و همین اکنون از بخش های گوناگون کشور طالبان، محصلین، و شاگردان مکاتب به فراگیری دروس خویش مصروف‌اند ، و در هر رشته استادان با استعداد را به سطح کشور به وظایف گماشته‌اند.

ادارۀ مجله:
آیا برای تکمیل دروس محصلین از سوی امارت اسلامی به کشورهای خارجی درخواست بورسیه‌های تحصیلی شده یا خیر؟

شیخ صاحب:
دشمن در بیرون از کشور این تبلیغات را زیاد نموده که امارت اسلامی به تعلیم و ادارات تعلیمی متعهد نیست و توجه لازم برایش نمی‌کند، در حالیکه زندگی انسان بدون علم ناقص است؛ بر این اساس چطور امکان دارد، که یک کشور و نظام اسلامی بدون تعلیم و تربیه بوجود آید، و بعد بطور عالی پیشرفت بکند؟
امارت اسلامی در دورۀ گذشتۀ خود، و در ۱۹ سال دوران اشغال کشور از سوی خارجی ها ثبوت علمی خود را به نمایش گذاشته است، و اگر گاهی که دشمن از ادارات تعلیمی سوء استفادۀ سیاسی و نظامی نموده، و در آنجا مجاهدین عکس‌العمل نشان داده آن عکس العمل نه در برابر تعلیم و ادارات تعلیمی بوده بلکه به هدف جلوگیری از استفادۀ شوم و نا شایستۀ دشمن بوده که تحت عنوان تعلیم و یا اداره‌ای تعلیمی قصد تکمیل اغراض فاسد خود را داشته است.
امارت اسلامی از همه ادارات تعلیمی پاسبانی میکند، و در بیرون از کشور به آن مؤسسات دعوت داده است که تنها اهداف علمی غیر سیاسی دارند تا با امارت اسلامی در بارۀ تعلیم و تربیه نسل جوان کشور همکاری نماید، و ما به این مؤسسات خدمت زمینه سازی را فراهم می‌کنیم، از دیر زمانی کشورهای زیادی این را درک کرده است که امارت اسلامی با پروگرام‌های تحصیلی و تعلیمی علاقه ای خاص دارد، لهٰذا بعضی کشورها تعهد کرده‌اند که زمینۀ تحصیلات عالی برای جوانان افغان را فراهم نمایند.

ادارۀ مجله:
با کمیسیون فرهنگی کدام مشترکات دارید؟

شیخ صاحب:
یک هدف عمده اداره تحصیلات عالی آگاه نمودن نسل جوان کشور از تحولات جاری جهان و بالخصوص آگهی از حالات و واقعیت‌های افغانستان است، تا آنها حقایق را درک نمایند، و از اثرات منفی تبلیغات پوچ دشمن در امان باشند، و مستلزما این اهداف در نتیجه‌ی خدمات کمیسیون فرهنگی بدست آورده می‌شود؛ خلاصه اینکه به غرض رسیدن به اهداف مشترک را فعالیت هم‌زمان هر دو نهاد مهم است.

ادارۀ مجله:
وضعیت سیاسی کشور را چگونه ارزیابی میکنید به نظر شما آیا مذاکرات بین الافغانی در قطر نتیجۀ مثبت خواهد داد؟

شیخ صاحب:
وضعیت سیاسی کشور در حالت بسیار حساس قرار دارد، و هر وقت این امکان موجود است که تغییر کند، سنت الهی چنین است که هر گاه دو گروه اراده ای خیر و توافق داشته باشد، پس الله تعالی حتماً در بین شان اصلاح و توافق را می‌آورد، در این باره الله متعال می فرماید «إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا» (سورة النساء آیة، ۳۵)
امارت اسلامی عملاً به جهانیان نشان داد که ما به صلح وفادار هستیم، و جانب مقابل به همه جهان نشان داد که اراده ای خیر و صلح را ندارد و بار بار بنام های این و آن مانع راه رسیدن به صلح شده است.
اگر حمایت کنندگان خارجی‌شان از مخالفت با صلح دست بکشند، و بر درد ملت مظلوم افغان دردمند شوند، و خارجی‌ها در کارهای داخلی کشور ما مداخله نکنند، و افغانها را در بین خود بگذارند تا به یک توافق برسند، پس حتماً این مذاکرات راه را به یک صلح پایدار و دائمی باز می‌نماید.
و اگر خدای ناخواسته حمایت کنندگان بیرونی اداره کابل باز هم در بخش های نظامی کمک های خود

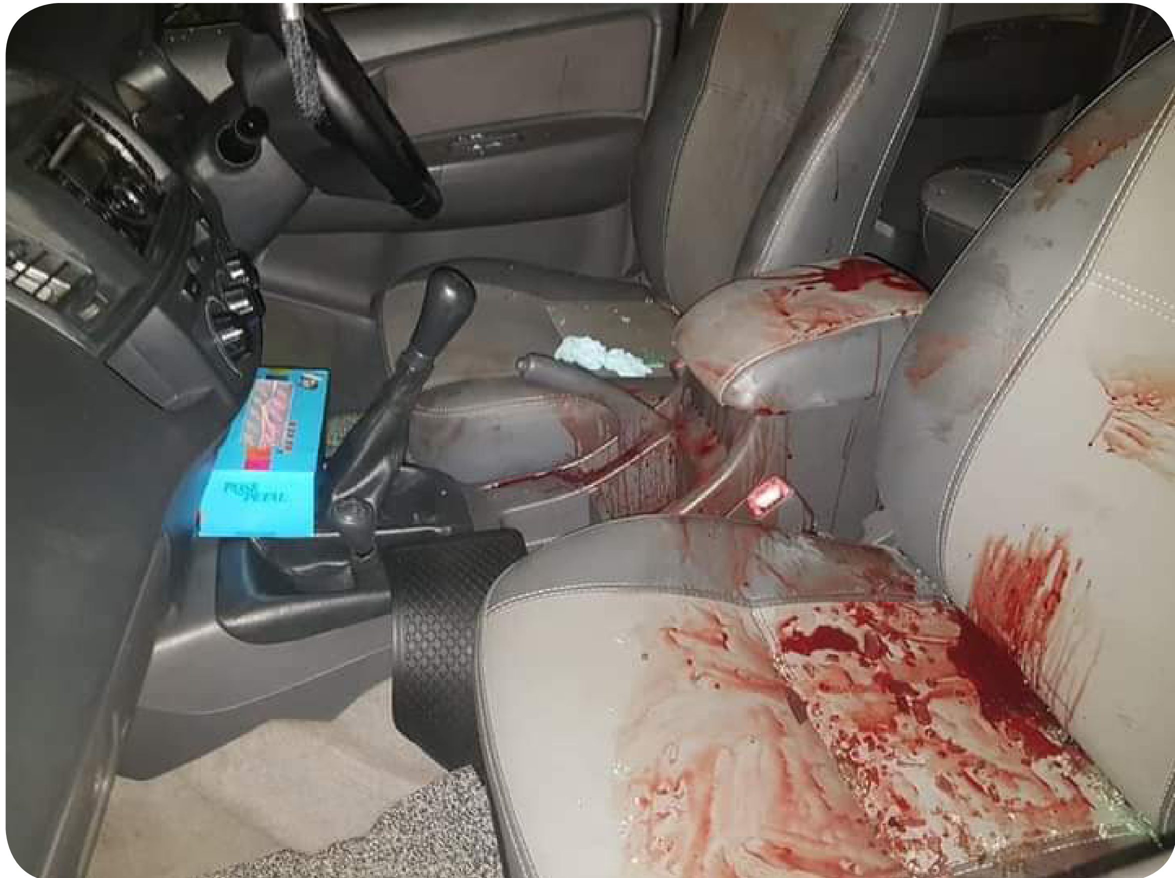
را جاری داشته باشند، و به متحدین داخلی خود زمینهٔ جنگ را مساعد سازند، پس دوباره امارت اسلامی مجبور خواهد شد تا راه بدیل صلح را اختیار کند، و مشکلات موجود را با استفاده از قوت نظامی حل نماید.

ادارهٔ مجله:
برای تنویر اذهان محصلین علماء رول مثبت دارند، شما به علماء و محصلین چه پیام دارید؟

شیخ صاحب:
یقینا مسؤلیت رساندن دین الله جل جلاله برای مردم کار علماء است، تقریباً ۷۰٪ شاگردان در ادارات تعلیم عصری درس میخوانند، و حصهء بقیه در مدارس دینی تعلیم می نمایند، یعنی بخش کثیری از جامعه ما در بخش تعلیم عصری مصروف هستند، اگر علماء فرض خود را درک نکنند و به آموزش دیدگان ادارات عصری دین را نرسانند، از یک طرف عندالله مسؤلیت شان در ذمه ای آنها می‌ماند، و از طرف دیگر بخش عظیم جامه ما از آموزه‌های دینی بی خبر خواهد ماند، چون توجه دشمن نیز به اداره های عصری است، پس جامعه‌ای افغانی تا ابد تحت تأثیر دشمن خواهد بود، برای سودای هر دشمن مارکیت موجود خواهد بود، و هیچ گاه افغانستان از مداخله ای خارجی ها و غلامان خود فروخته اش پاک نخواهد شد.
در حال حاضر دشمن همین را می‌خواهد که بعد از چهل سال قربانی باز هم افغانستان از یک نظام کامل اسلامی و قوی بر خوردار نشود، گذاشتن بخش عظیم جوانان یک کشور به بیگانه‌ها ضرر جبران ناپذیر خواهد بود. لهٰذا به علماء توصیه و مشوره ای من اینست، که از تاریخ و سابقه ای گذشته باید درس گرفت، در افغانستان بخش عظیمی از مشکلات موجود متاسفانه نتیجهٔ فساد حاکمان، و عدم توجه عمیق و دقیق علماء دینی و پرداختن به این مسئلهٔ مهم بوده است. که در نتیجه محصلین و معلمین تحت تأثیر دشمن ماندند، و به دشمن زمینه ای مداخله و اشغال مساعد گردید؛ لذا در آینده برای حل این مشکلات در ادارات تعلیم عصری فقط توجه حاکمان دلسوز، و حضور پر رنگ علمای صالح ضروری است و بس.
و همچنین به محصلین و شاگردان تعلیم عصری توصیهٔ ما این است، که در میدان علمی و تحصیلی خود کوشش کامل نمایند، غفلت نکنند، وقت خود را ضایع نکنند و در نظام آیندهٔ اسلامی مسؤلیت خود را درک کنند، امارت اسلامی با شما همکار است و در

به محصلین و شاگردان تعلیم عصری توصیهٔ ما این است، که در میدان علمی و تحصیلی خود کوشش کامل نمایند، غفلت نکنند، وقت خود را ضایع نکنند و در نظام آیندهٔ اسلامی مسؤلیت خود را درک کنند، امارت اسلامی با شما همکار است و در تسهیل امور ممکن در کنار شماست تا استعداد علمی شما محکم و قوی شود.

تسهیل امور ممکن در کنار شماست تا استعداد علمی شما محکم و قوی شود.
توصیه ای دگر ما این است که درس های خود را مطابق اخلاق اسلامی و محیط اسلامی تکمیل نمایند، از اخلاق، اعمال، و رواج‌های غیر اسلامی و دسایس بیگانگان خود را دور نگهداشته و تحت تأثیر تبلیغات دشمن نروند.
افغانستان یک کشور اسلامی است، اینجا افغانها برای تنفیذ نظام اسلامی چهل سال قربانی داده است، در نظام آیندهٔ اسلامی برای اخلاق و رواج های غیر اسلامی جای نیست، اگر محصلین به فکر و اخلاق اسلامی خود را مهیا نموده، دروس خویش را در محیط اسلامی تکمیل کرده، و نظر بیگانگان را از خود ناکام کنند، پس در آینده مردم مجاهد پرور افغانستان از آنها قدردانی می‌کنند، و در نظام آیندهٔ اسلامی مصدر خدمت خوب خواهند شد؛ و اگر خدای ناخواسته به مفکوره ای اسلامی برابر نبوده و در خدمت بیگانگان قرار بگیرند از تحصیل حاصل شدهٔ آنها کسی برای افغانستان و نظام کامل اسلامی استفاده نمی‌کند و نه هم در کشور ثمره‌ای مثبت تحصیل خود را مشاهده خواهند کرد.
خلاصه اینکه هر محصل باید به آینده ای خود دقیق فیصله نماید و چنان مفکوره و راه را انتخاب نکنند که در آینده بر آن پشیمان باشند.
و صلی الله تعالیٰ علیٰ خیر خلقه محمد و علیٰ آله و اصحابه أجمعین.
پایان



شهادت مولانا داکتر عادل خان در پاکستان

و ضرورت اتخاذ تدابیر حفاظتی

سعیداحمد زرنجی

در یک حمله بزدلانه، مولانا داکتر عادل خان شام شنبه ۱۹ میزان ۹۹ به شهادت رسید. داکتر عادل خان مدیر جامعه فاروقیه کراچی و فرزند ارشد شیخ الحدیث مولانا سلیم الله خان بود که توسط یک گروه موتورسیکلت سوار شهید شده است. این بار اول نیست که علمای دین در پاکستان به شهادت می رسند. بیش از ده ها تن از عالمان دین به دست افراد ناشناس ترور شده اند. از سال ١٣٦٦ تا اکنون فهرستی طولانی از علمای دین به جرم حق گویی از حق زندگی محروم شده اند. درمیان این عالمان دین افرادی مثل مولانا اسلم شیخپوری رحمه الله هم دیده می شوند که کاری جز خدمت به قرآن و اصلاح اخلاق و اعمال مردم نداشتند و به دور از هیاهوی سیاسی و مشاجرات فرقه ای، با وجود معذوریت جسمی مشغول خدمت دین و ترویج تعلیمات اسلامی بوده اند. مجاهدی نستوه و محققی نامدار همچون مولانا سمیع الحق را که بالای هشتاد سال سن داشت هم معاف نکردند و دو سال قبل ایشان را با خنجر پرنفرت و آلوده شان در راولپندی به شهادت رساندند.

خداوند متعال به عالمان دینی جایگاه و مقام بسیار کلان و والایی عطا فرموده است که همین ها وارثان پیامبران اند و به برکت تلاش و کوشش همین بزرگان، دین نسلی بعد از نسلی دیگر منتقل می شود. رسول الله صلی الله علیه وسلم رحلت علمای دین را مساوی با مرگ جهان دانسته است؛ این جهان به پایان نمی رسد

تا مادامی که نام الله بر سر زبان ها باشد و این علمای دین هستند که ذکر و یاد خدا را زنده نگه می دارند. اگر علم نباشد، جهل و نادانی به سراغ جوامع خواهد آمد و دیگر نه عبادات به طریقه درست انجام خواهند گرفت و نه احکام و نه حتی جهاد. خداوند فرموده این علما هستند که دلهایشان از خشیت الهی مملو است. چنانکه سؤال مطرح فرموده که آیا کسانی که می دانند (عالمان) با کسانی که نمی دانند (جاهلان) برابر هستند؟!

علاوه از این عالمان دین رسالت خطیر اصلاح مردم و حکام را بر عهده دارند. جریاناتی که می خواهند مسلمانان را به فساد و جهالت بکشانند و غیرت و حمیت و بیداری دینی شان را نابود کنند، به سرچشمه های علم و اخلاق و غیرت حمله ور می شوند. یعنی عالمان دینی را هدف کینه توزی خود قرار داده آنها را به شهادت می رسانند تا مردم را از فیوض شان محروم نمایند. همچنین در گزارش های محلی پاکستان آمده که اخیرا عده ای تلاش دارند با توهین به مقدسات اسلامی و گستاخی در حق صحابه کرام، جدال های مذهبی در این کشور راه بیندازند و این کشور دوست و برادر اسلامی را ناامن کنند. بیشتر علمای بزرگوار با ایجاد اتحاد در صفوف خود علیه این گستاخی ها، اقداماتی انجام داده اند و تلاش هایی کرده اند. مولانا عادل خان یکی از قائدین و رهبران همین علما بود که به شهادت رسید. لازم است علمای پاکستان برای رسیدن به حقیقت ماجرا و عوامل اصلی این ترور تلاش کنند و برای خشکاندن ریشه این ترورها کوشش نمایند. برای این مقصد لازم است که شعبه های مخصوصی فعالیت نمایند که دارای افراد و نیروهای کاربلد و مسلکی باشند و با یکسویی به تحقیقات روی بیاورند و برای شناسایی دشمنان دین و آلات تزویر و فریب آنان و راه های مقابله با این دسیسه ها و سازش ها را پیدا نموده و تجویز نمایند.

با توجه به جایگاه بلند علمای دین و رهبران و زعمای بزرگوار دینی، لازم است حکومت ها قدردان این علمای کرام باشند. به نصائح و سخنانشان توجه کنند و برای حفاظتشان تلاش کنند. اگر در کشوری حکومت ها نسبت به حفاظت علمای دین سستی و بی پرواهی نشان دادند، بر عموم مسلمانان لازم است به فکر چاره باشند و خودشان برای حفاظت علما و محسنان خود کوشش نمایند. در این زمینه تنظیم های جهادی رسالت سنگین تری دارند که با توجه به تجربیات و مهارتهای فراوان می توانند حفاظت علمای خودشان را یقینی نمایند. حفاظت از شخصیت ها و تلاش برای شناسایی عاملان ترورها امری تخصصی است که نیاز به تعلیم مسلکی دارد. همین نکته برای اهل علم در افغانستان و سایر بلاد اسلامی حائز اهمیت و قابل تأمل است. در این موارد نیاز است اهل علم زیاد به وعده های حکومت ها دلخوش نباشند و خودشان آستین همت بالا زده و برای حفاظت و صیانت از زعمای دین و خیرخواهان امت کمر همت را ببندند. در این راستا از تجربه کشورهای مختلف می توان استفاده کرد.

خداوند مجاهدین، مبلغین و علمای دین را در پناه خود بگیرد و از هر نوع آفت و بلیه حفاظت فرماید.



العلماء ورثة الأنبیاء

العلماء ورثة الأنبیاء

جایگاه والای علماء

از: کتاب اخلاق‌العلماء
ترجمه: امیرمعاویه حیدری
(طراح، مترجم و انجینئر کمپیوتر)

خداوند متعال از میان بندگانش تعدادی را برگزیده و آنها را با نور ایمان هدایت بخشیده است، سپس از میان اهل ایمان تعدادی را به‌طور خاص برگزیده و با تعلیم کتاب و حکمت سرافراز فرموده است، به آنان سلیقه فهم دین و سخن بخشیده است. این سلسله گزینش و انتخاب در هر عهد و زمانه‌ای بوده است، آنان را با نور علم برتری داده و با زیور حلم آراسته است.
این بزرگواران فرق حلال و حرام، تمیز بین حق و باطل، شناخت مفید و مضر و زیبایی و قباحت را می‌دانند.
فضیلت علماء بزرگ بوده و جایگاهشان والا است؛ وارثان انبیاء و قرةالعین اولیاء هستند؛ ماهی‌ها در آب برایشان دعا کرده و فرشتگان بال‌هایشان را بر قدومشان فرش می‌کنند؛ روز قیامت بعد از انبیاء، علماء شفاعت می‌کنند؛ مجالس آن‌ها پرحکمت بوده و با کردار و عملشان غافلان را متنبه می‌کنند؛ مقامشان بالاتر از عابدان و زاهدان است، زندگی‌شان غنیمت و موتشان مصیبت است؛ وظیفه یادآوری و یاددادن به ناآگاهان را دارند؛ خطر نقصان و ضرر از جانب آنها تهدید نمی‌کند؛ تمام مخلوقات به علم آنها محتاج هستند و علیه باطل، دلایل حق، در اقوال آنان است؛ بر تمام مخلوقات لازم است تا از علماء اطاعت کنند چراکه نافرمانی از علمای حقانی خطرناک است، هر که از آنان پیروی کرده، بر هدایت باقی مانده و هر که سرپیچی کرده از راه به در شده است؛ پادشاه مسلمین اگر در امری دچار تردید شود لازم است تا به علماء رجوع کند و بر رأی و مشوره آنان عمل کند؛ امراء اگر در مسئله‌ای دچار اشتباه شدند به قول علماء رجوع کنند؛ قاضیان اگر در امری به مشکل برخوردند بر قول علماء فیصله کرده و به آن اعتماد کنند.
علماء نور بندگان، مناره روشن شهرها، اساس و بنیاد تقویم تاریخ امت و منبع و سرچشمه حکمت هستند، شیطان با نور آنها می‌سوزد، اهل حق راه زندگی و سعادت دنیوی را از علماء می‌آموزند و اهل باطل تباه می‌شوند.
مثال علماء در زمین مانند ستارگان آسمان است که در سیاهی شب در خشکی و دریا راهنما و مسیر درست را نشان می‌دهند، وقتی‌که ستاره‌ها ناپدید می‌شوند آدمی سرگردان می‌شود و هنگامی که نور آن تاریکی را درنوردد دیدگان بینا می‌شوند. حال اگر شخصی از من بپرسد که دلیل این ادعا چیست؟ جواب می‌دهم: کتاب الله و سنت رسول‌الله، و اگر بگویند که سخنی بگو که به‌وسیله آن رغبت کسب علم و رضامندی الله و رسول ایجاد شود، من آیه ۱۱ سوره مجادله را تلاوت می‌کنم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّـهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانشُزُوا يَرْفَعِ اللَّـهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّـهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» ترجمه: (ای مسلمانان! چون گفته شود شما را که گشاده بنشینید در مجلس‌ها، پس گشاده کنید جای را تا گشاده کند خدا برای شما {هر مشکلی را}؛ و چون گفته شود برخیزد، پس برخیزد تا بلند کند خدا مرتبه‌هایی برای آنان که ایمان آورده‌اند از شما و آنان که عطا کرده شده است ایشان را علم، و خدا به آنچه می‌کنید خبردار است.)
ببینید که خداوند متعال به مؤمنان وعده جایگاه و منزلت بلند فرموده و به علماء بشارت درجات بیشتری داده است، خداوند متعال می‌فرماید: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» {بقره:۲۶۹} ترجمه: (می‌دهد دانش هر که را خواهد، و هر که داده شد او را دانش، پس هر آینه داده شد نیکویی بسیار.)
در سوره لقمان آیه ۱۲ می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ

الْحِكْمَةَ» ترجمه: (و هر آیینه عطا کردیم لقمان را حکمت.) همچنین الله تعالی می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّـهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» {فاطر:۲۸} ترجمه: (جز این نیست که می‌ترسند از خدا عالمان از بندگان او.) در این آیه خداوند متعال بیان می‌فرماید که این علماء هستند که از الله تعالی می‌ترسند. ارشاد باری‌تعالی است که: «وَلَـٰكِن كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ» {آل‌عمران:۷۹} ترجمه: (ولیکن باشید ربّانی به سبب آموختن کتاب و خواندن آن.) و می‌فرماید: «وْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ» {المائده:٦٣} ترجمه: (چرا منع نمی‌کنند ایشان را خداپرستان و دانشمندان، از دروغ گفتن ایشان.) منظور از ربانی و احبار علماء و فقها هستند، ارشاد الله تعالی است که: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» {السجدة:٢٤} ترجمه: (و پیدا کردیم از ایشان پیشوایان که راه نمودند به فرمان ما؛ وقتی که صبر کردند، و به آیات ما یقین می‌آوردند.) و می‌فرماید: «وَعِبَادُ الرَّحْمَـٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» {فرقان:٦٣} ترجمه: (و بندگان خدا آن‌اند که می‌روند بر زمین به آهستگی، و چون سخن گویند به ایشان نادان، گویند: سلام بر شما باد!)

وَ جَعَلنَا لِلمُتقِينَ إِمَاما، تا اینجا فضیلت اصحاب علم بیان شده است، چنین صفات و جایگاهی که در قرآن ذکر شده دلیل واضحی بر فضل و کمال علماء است و این نیز که خداوند متعال آنان را پیشوا و مقتدای بندگان قرار داده تا از آنان اطاعت کنند.

حضرت مجاهد رحمه‌الله فرموده است که در « يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ » (می‌دهد دانش هر که را خواهد) منظور از حکم و علم، فقه، عقل و علم است. در «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» (و هر آیینه عطا کردیم لقمان را حکمت.) آن‌هایی که قائل به نبوت ایشان نیستند، در نزد آنها مفهوم حکمت، عقل، تفقه و اصابت قول است، همچنین از حضرت جابر بن عبدالله رضی‌الله‌عنه روایت است که «أَطِيعُوا اللَّـهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ» (ای مؤمنان! فرمان‌برداری کنید خدا را و فرمان‌برداری کنید پیغامبر را و فرمانروایان را از جنس خویش {مادام که دادگر و حق‌گرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند}) مراد از اولوالأمر علمای فقه و حدیث هستند، از حضرت مجاهد نیز همین روایت است که اولوالأمر به علماء و فقها گفته می‌شود.

از احادیث مبارکه نیز چنین معلوم می‌شود که مقام و منزلت علمای کرام بسیار والا است، « مَن يُرِد اللَّهُ بِهِ خَيرا يُفَقِّهُهُ فِي الدِّين» (خداوند متعال به شخصی که توفیق حصول علوم شرعی را عنایت فرموده گویا که در حق او اراده خیر فرموده است) {بخاری/۷۱ - مسلم/۱۰۳۷} در احادیث آمده که یک عالم به هر تعدادی از انسان‌ها علم بیاموزد، بعد از وفات نیز ثواب آن به او می‌رسد. رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: « إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِه، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ» {مسلم/١٦٣١} وقتی‌که انسان می‌میرد سلسلهٔ نیکی‌هایش قطع می‌شود به‌جز سه عمل، یکی از آن اعمال این است که پشت سرش چنان علمی باقی بگذارد که مردم از آن سود ببرند.

این علماء هستند که فضایل و فواید جهاد را می‌دانند، به شروط و واجبات آن آگاهی دارند، فرق بین اقسام جهاد فرض عین و فرض کفایه را می‌دانند و مردم را درباره آن مطلع می‌کنند درحالی‌که غیر علما و عوام‌الناس از حقیقت جهاد اطلاعی نداشته و فرق بین جهاد فرض و نفل را نمی‌دانند، بعضی اوقات چنین می‌شود که جهاد فرض را ترک کرده و به جهاد نفل مشغول می‌شوند و حدود شرعی جهاد را رعایت نمی‌کنند که در این صورت ممکن است با جهاد کردن گناهکار شوند، فتنه خوارج مثال واضحی بر این مطلب است، خوارج عبادت گذار بوده و فرایض را ادا می‌کردند و در راه الله جهاد می‌کردند، ولی علم نداشتند که به سبب آن از دایره اسلام خارج شدند، آنها بدون علم اجتهاد کردند و با اجتهاد اشتباه خود با مسلمانان وارد جنگ شدند، یکی از خوارج به نام عبدالرحمن بن ملجم حضرت علی رضی‌الله‌عنه را به شهادت رساند و به سبب جهل خود، این عمل را ذریعه تقرب الهی می‌پنداشت.

پس نتیجه می‌گیریم که با توجه به اینکه علما در طول تاریخ نقش اساسی در بیداری اسلامی، اصلاح جامعه و راهنمایی بشر به‌سوی خیر و خوبی داشته‌اند، چنین جایگاه عظیمی از جانب خداوند به آنان عطا شده است. علما برای اینکه در انجام رسالت خویش در جامعه موفق باشند باید قبل از هر چیز به اصلاح و تزکیهٔ خودشان اهتمام ویژه‌ای داشته باشند، زیرا وقتی علما در زمینهٔ اعمال فردی از قبیل عبادات و معاشرات و غیره بر مسیر صحیح قرار داشته باشند، سایر اقشار جامعه به آنان اقتدا کرده و از آنها الگو می‌گیرند.

منبع: اخلاق العلماء، تالیف امام ابوبکر محمدحسین آجری (متوفی ۳٦۰هـ)

انتخابات ۲۰۲۰ و جنگ ترامپ و رسانه‌ها



✍ انعام الله قاری زاده

حالا که روزهای انگشت‌شماری به برگزاری ۵۹مین انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا مانده است، کمپاین انتخاباتی هر دو رقیب کهن‌سال جمهوری‌خواه و دموکرات علی‌رغم مشکلات علی‌رغم مشکلات بیماری کوود۱۹ با همه نشیب و فرازها رو به پایان است و نتایج نظرسنجی‌های رسانه‌ها و نهادهای مختلف نیز لحظه به لحظه رسانه‌ای می‌شود.

برنده شدن دونالد ترامپ در برابر خانم هیلاری کلینتون در انتخابات ریاست جمهوری گذشته، کاملا برعکس همه پیش‌بینی‌ها و سروی‌ها بود. در انتخابات ۲۰۱۶؛ از نگاه بیشتر آگاهان سیاست امریکا، چانس پیروزی خانم کلینتون از ۷۰ الی ۹۹ در صد پیش‌بینی می‌شد. همچنان خانم کلینتون در برخی از ایالت‌ها همچو پنسیلوانیا و ویسکانسین به‌عنوان گزینه محبوب قلمداد می‌شد. اما سرانجام دونالد ترامپ دران ایالت‌ها و مجموع انتخابات پیروز شد.

سی‌ان‌ان تنها دو هفته پیش از انتخابات ۲۰۱۶ بر اساس نظر سنجی سی‌این‌این/او آر اس (ORS) خبر داده بود که از میان هر ۱۰ رای دهنده ۷ نفر به این باور است که خانم کلینتون برنده می‌شود و اگر چنین اتفاقی بیافتد دونالد ترامپ نتایج را قبول نمی‌کند. بر اساس این نظر سنجی؛ ۹۳٪ حامیان خانم کلینتون باورمند بودند که او کامیاب می‌شود، و بالمقابل تنها ۵۷٪ طرفداران ترامپ باور داشتند که ترامپ برنده می‌شود.

سپس یکروز پیش از انتخابات ۲۰۱۶ نیز نظر سنجی سی‌ان‌ان نشان می‌داد که کلینتون با آرای ۴۶٪ در برابر ۴۲٪ از ترامپ سبقت دارد. اما سرانجام ترامپ در روز انتخابات اگرچه به اعتبار آرای عمومی از خانم کلینتون با ۴۶٪ در مقابل ۴۸٪ عقب مانده بود، اما با داشتن اکثریت قاطع در آرای مجمع گزینندگان (Electoral College) پیروز شد و همه نظرسنجی‌ها و پیش‌بینی‌ها ناکام ماندند. همان بود که ترامپ در اولین کنفرانس خبری پس از انتخابات ۲۰۱۶ به گزارشگر خصوصی سی‌ان‌ان فرصت سوال کردن را نداد و گفت: ساکت باش، من به تو فرصت طرح پرسش نخواهم داد، اخبار شما جعلی است.

همچو انتخابات ۲۰۱۶، این بار نیز تقریبا همه رسانه‌ها جو بایدن را از ترامپ پیش نشان می‌دهند. در اولین نظرسنجی ملی سی‌ان‌ان توسط اس‌آر‌اس‌اس (SRSS) که پس از نخستین مناظره ترامپ و بایدن و ابتلای ترامپ به بیماری کرونا انجام شد و به‌تاریخ ۷ اکتوبر (۲۶ روز پیش از انتخابات ۲۰۲۰) نشر شد، جو بایدن با ۵۷ در صد در مقابل ۴۱ در صد از ترامپ سبقت گرفته‌است.

به اساس این نظرسنجی؛ جو بایدن در بیش‌ترین موارد همچو موضوع ویروس کرونا، مراقبت‌های صحی، نا برابری نژادی در امریکا، جرم و ایمنی، اداره بهتر اقتصاد، متحد نگه‌داشتن کشور، صادق و قابل اعتماد بودن، داشتن برنامه روشن برای حل کشور، نگه‌داری امریکایی‌ها از آسیب، محبوبیت بین زنان و رنگین پوستان، از ترامپ بسیار پیشی گرفته‌است. وی همچنان به اعتبار خود میان رأی دهندگان جوان، میانه‌رو و مستقل افزوده است.

البته، سی‌ان‌ان در گزارش خود تصریح می‌کند که این افزایش حمایت از بایدن به معنای کاهش چشمگیر حمایتَ از ترامپ نبوده، و حامیان اصلی رئیس جمهور ترامپ هنوز هم از او حمایت می‌کنند. مثلا در میان مردان سفیدپوست فاقد مدرک دانشگاهی، حمایت ترامپ از ٦١ در صد به ٦٧ در صد ارتقا یافته است.

روزنامه فایننشال تایمز به‌تاریخ ۸ اکتوبر در پیش‌بینی خود گفته است که اگر همین امروز انتخابات برگزار شود، نظر سنجی ما نشان می‌دهد که جو بایدن ۲۷۹ و ترامپ تنها ۱۲۵ آرای گزینده را به‌دست خواهد آورد و ۱۳۴ آرای دیگر مورد رقابت تنگاتنگ قرار خواهد گرفت.

باید دانست که برای برنده شدن در انتخابات ریاست

جمهوری امریکا مجموع رای‌های مردمی اعتبار ندارد، بلکه باید از میان ۵۷۰ آرای گزینندگان ۲۷۰ رای به‌دست آورد. ترامپ در انتخابات گذشته با ۳۰۴ آرا در برابر ۲۲۷ در مقابل خانم کلینتون برنده شده بود. در حالی که خانم کلینتون تقریبا ٦٦ ملیون و دونالد ترامپ چیزی کم ٦٣ ملیون رای مردمی گرفته بود.
همچنان ٢٦ روز پیش از انتخابات، به اساس نظر سنجی بی‌بی‌سی جو بایدن با ۵۲٪ در برابر ۴۲٪ از ترامپ پیشی گرفته بود و گراف بی‌بی‌سی نشان می‌داد که محبوبیت جو بایدن هنوز رو به افزایش و از ترامپ رو به کاهش است.
نظر سنجی‌های سی‌ان‌ان، فایننشال تایمز و بی‌بی‌سی مشت نمونه خروار از میان سائر نظر سنجی‌ها ذکر شد. چنانکه پیش‌تر گفته شد نظر سنجی‌ها و پیش‌بینی‌های بیش‌تر رسانه‌ها کارزار انتخاباتی را به نفع جو بایدن نشان می‌دهد. اما با در نظرداشت تجربه چشم‌گشای انتخابات ۲۰۱٦، شاید بهتر اینست به‌جای که نظرسنجی‌های انتخابات کنونی را حتمی پنداشت، باید برای نتایج رسمی انتخابات تا چند روز دیگر انتظار کشید.
البته، سوال اینست که آیا این همه نظر سنجی‌ها بر مبنای واقعیت‌هاست، و یا اینکه موقف‌گیری‌های سیاسی رسانه‌ها و به‌خصوص ناخشنودی آن‌ها از ترامپ نیز دران دخل دارد. زیرا پیروزی ترامپ در انتخابات گذشته به شکست رسانه‌ها تلقی شد، و این بی جا هم نبود، زیرا از میان صدها رسانه های مطرح امریکایی تنها چند رسانه انگشت‌شمار و آن هم تقریبا با نیمه دلی از ترامپ حمایت می‌کردند.
ترامپ رسانه‌ها را دروغ‌گو و فریب‌کار می‌داند. او در کمپاین انتخاباتی ۲۰۱٦ گفته بود که رقابت او با هیلاری کلینتون نیست، بلکه با رسانه‌ها است. وی روزنامه‌ها نیویارک تایمز، واشنگتن پوست، هافینگتن پوست و پولیتیکو و تلویزیون سی‌ان‌ان را فاقد اعتبار خواند و به‌خصوص در مورد روزنامه نیویارک تایمز ادعا کرد که منابع این روزنامه هیچ وجود خارجی ندارد و همه گزارش‌های آن خیالی است. نیز وی در نخستین روزهای ریاست جمهوری‌اش تویت کرده بود: امیدوار است یک شخص مستعد و اهل نظر بیاید این نیویارک تایمز بدبخت و دروغ پرداز را بخرد، یا درست اداره‌اش کند و یا محترمانه دروازه‌اش را ببندند. ترامپ در همان شب و روزها به عنوان تهدید به رسانه‌ها گفته بود : وقتی رسانه‌ها به مردم دروغ می گویند من به هیچ عنوان به آنها اجازه نخواهم داد که از تنبیه فرار کنند. این گونه برخورد یک رئیس جمهوری و یا سیاستمدار امریکایی

*** **سی‌ان‌ان تنها دو هفته پیش از انتخابات ۲۰۱٦ بر اساس نظر سنجی سی‌ان‌این/او آر اس (ORS) خبر داده بود که از میان هر ۱۰ رای دهنده ۷ نفر به این باور است که خانم کلینتون برنده می‌شود و اگر چنین اتفاقی بیافتد دونالد ترامپ نتایج را قبول نمی‌کند. بر اساس این نظر سنجی، ۹۳٪ حامیان خانم کلینتون باورمند بودند که او کامیاب می‌شود، و بالمقابل تنها ۵۷٪ طرفداران ترامپ باور داشتند که ترامپ برنده می‌شود.**

*** **روزنامه فایننشال تایمز به‌تاریخ ۸ اکتوبر در پیش‌بینی خود گفته است که اگر همین امروز انتخابات برگزار شود، نظر سنجی ما نشان می‌دهد که جو بایدن ۲۷۹ و ترامپ تنها ۱۲۵ آرای گزینندگان را به‌دست خواهد آورد و ۱۳٤ آرای دیگر مورد رقابت تنگاتنگ قرار خواهد گرفت.**

با رسانه‌ها بی‌پیشینه است. وی صدها بار بر رسانه‌ها مستقیما حمله کرده و آن‌ها را بد و زشت گفته است.
اصلا نیویارک تایمز و بسیاری رسانه‌های دیگر در گذشته حامی جمهوری‌خواهان به‌خصوص جورج بوش بودند و از استراتژی‌های جنگی بوش در افغانستان و عراق به شدت حمایت می کردند. اما چون ترامپ از زمانی پیش از رسیدن به کاخ سفید منتقد سرسخت جنگ امریکا در افغانستان بود و آن را جنگ بی‌فایده می‌خواند، که این هم از عوامل مخالفت رسانه‌های حامی استعمار از ترامپ به شمار می‌رود. رسانه‌های استعماری یقینا نقش بسیار بدی را در قبال جنگ افغانستان و عراق انجام دادند و هنوز هم پالیسی پایان جنگ افغانستان از سوی ترامپ را به شدت مورد ایراد و انتقاد قرار می‌دهند. دیده می‌شود که حلقات جنگ‌طلب پنتاگون، سی‌آی‌ای، کانگرس، شرکت‌های سلاح‌سازی و رسانه‌های حامی استعمار، منافع مشترک در دوام جنگ‌های امریکا در نقاط مختلف جهان به خصوص افغانستان دارند.
جنگ ترامپ و رسانه‌های امریکایی هنوز هم جریان دارد. پس از اعلام نتایج انتخابات دیده خواهد شد که چه کسی برنده این جنگ می‌شود و آیا مردم امریکا بار دیگر از ترامپ در برابر رسانه‌ها حمایت می‌کنند و یا اینکه این بار تحت تاثیر تبلیغات پیهم و سازمان‌یافته رسانه‌ها می‌روند.





درس‌هایی از مذاکرات صلح بین الافغانی

✍ رفیع الله رفیع

این نوشته در حالی به رشته تحریر درمی آید که مذاکرات بین الافغانی صلح در مراحل ابتدایی خود جریان دارد. نوای امید هر سو دمیده می شود و مردم خوشحال و خندان به نظر می رسند. برای اینکه با جزئیات بیشتری روند مذاکرات را دنبال کنم به شبکه های مجازی مثل فیسبوک و توئیتر روی آوردم و به دقت عکس ها و فیلم های منتشره از متن و حاشیه مذاکرات را بررسی کردم. نکاتی که شاید برای شما خوانندگان عزیز هم جالب باشند از این مذاکرات یادداشت کردم که در ذیل مورد اشاره قرار خواهم داد.

وقتی ترکیب اعضای هیئت مذاکره کننده اداره کابل علنی شد و اندکی بعد این هیئت خودش را به دوحه رساند، زیاد خواندیم و شنیدیم که این هیئت همه جهت ها و گرایش های جامعه را نمایندگی می کند و در مقابل، هیئت مذاکره کننده امارت اسلامی تقریبا یک دست است و تنوع لازم را ندارد. واکنشهای منسوبین به امارت اسلامی در پاسخ به این اعتراض هرچند کفایت و قناعت لازم را دارد، اما لازم است نکاتی را بر آنها علاوه کرد. اولا هیئت مذاکره کننده امارت اسلامی صرفا برای «مذاکره» و حل یک مشکل معرفی و اعزام شده است نه نمایش و ریاکاری. شامل کردن چند زن و بزرگ قومی و پتلونی کار سختی برای امارت اسلامی نبوده و نیست، اما این کار چه فایده ای دارد جز تظاهر و نمایش و استفاده ابزاری از دیگران؟! آیا هدف همین است یا رسیدن به صلح و حل مشکلات مربوط به اشغال کشور؟ علاوه بر این، آیا اعضای محترم هیئت مذاکره کننده اداره کابل همه مردم افغانستان را واقعا نمایندگی می کنند؟ مگر نه این است که آنها حتی براساس اصول نام نهاد دموکراتیک هم به چوکی قدرت نرسیده و صرفا دست نشانده هستند؟!

با وجود این، هرچند دشمن همیشه سعی داشته چنین القا کند که طالبان صرفا یک گروه مذهبی تندرو و متعصب بر قومیتی خاص است، امارت اسلامی در عمل بهترین پاسخ را به این پروپاگندا و جنگ رسانه ای داده است. به اذعان دشمن در میدان نبرد مجاهدین از ولایات و قومیت های مختلف مشغول مبارزه با اشغالگری بوده و هستند. این تحریک هرچند خاستگاهش جنوب افغانستان بوده، اما به خاطر ایدئولوژی والا و فراقومی اش بین باشندگان و علما و سرشناسان همه ولایات از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب محبوبیت دارد.

علاوه بر این، اعتراف مشارکت کنندگان در مذاکره به پختگی مذاکره کنندگان امارت اسلامی در بحث ها و گفت وگوها و مغلوب شدن طرف مقابل، نشان از آن دارد که برای طرف مقابل بیشتر از نفس مذاکره و مقصد آن، شوآف و پز دادن مهم بوده و آنها با وجود ادعاهای زیاد، از کمبود رجال کار و یا اختلافات درونی شدید رنج می برند که نتوانسته اند افراد قوی خود را بفرستند.

اکنون ما در زمانی زندگی می کنیم که انحصار غول های رسانه ای جهان از بین رفته و هر شخص خودش تبدیل به رسانه شده است. سخنگویان و مسئولان مذاکره کننده امارت اسلامی در دوحه به خوبی از این شبکه های مجازی بهره می برند و با زبان و ادبیاتی موثر مردم را در جریان تازه ترین رخدادها قرار می دهند.

به طور خاص داکتر صاحب محمد نعیم که به زبان های مختلف موارد لازم را با مخاطبان شریک می سازد. این امر نشان می دهد امارت اسلامی چقدر از اتهام خشک مزاجی و تنگ نظری بدور است. همراه کردن گروهی از همکاران فعال در رسانه ها که به صورت زنده گفت وگوها و مصاحبه هایی ترتیب دادند و به زبان های زنده پخش کردند، پرده از چشمان زیادی برداشت که گمان نمی کردند امارت اسلامی چنان منظم و دوراندیشانه نیروهایی تربیت کرده باشد. تشکیل کمیسیون فرهنگی در امارت اسلامی و توجه جدی به این میدان بیانگر اهمیت فعالیت فرهنگی در نظر بزرگان و رهبری امارت اسلامی است که سعه صدر و دوراندیشی آنان را اثبات می نماید.

فردای آزادی و نیازهای وطن

حکمت الله حکمت
(کارشناس و تحلیلگر امور منطقه)

سپیده پیروزی حق بر باطل بالا آمده و نوید آزادی را به غیوردلان افغان می دهد. از پروسه مذاکرات صلح چنین برمی آید که به زودی قلب آسیا از لوث اشغال، فساد و دخالت بیگانگان پاک خواهد شد و مردمان رنجدیده افغان - قطع نظر از تفاوت های قومی، زبانی، منطقه ای و مذهبی - با صلح و آرامش خواهند توانست برای پیشرفت و اعمار کشورشان تلاش کنند.

شکی در این نیست که این روز خوب، زود یا به دیر فراخواهد رسید. چندوچون و جزئیات آن موضوع ما نیست که صلاح مملکت خویش خسروان دانند و ما تابع دستورات بزرگان هستیم. البته در سطح میانی و پایین، باید برای اداره بهتر کشور چاره جویی کرد. مردم از فساد گسترده خسته شده اند و از رشوت خواری و دزدی های عاملان اداره کابل به ستوه آمده اند. یک کشور بخش ها و شعبه های مختلف دارد و برای اداره آن شعبه ها نیاز به نیروی کار خدوم، متعهد و متخصص است. کشور نیاز به اقتصاددان، سیاستمدار، ورزشکار، دیپلمات و سفارتکار، معلم و استاد و... دارد. شاید بگویید همین الآن افرادی تحت همین عناوین فعالیت دارند! ولی سؤال این است که آیا این افراد واقعا خدمتگزار مردم هستند؟ آیا دلسوز ملت هستند و مقصدشان فساد نیست؟ آیا به تعداد کافی داکتر، معلم و انجنیر داریم؟ باید در این موارد فکر و تأمل کرد و از تجربه کشورهای دیگر استفاده کرد. الحکمة ضالة المؤمن، حیث وجدها جذبها؛ حکمت گمشده مؤمن است و هرجا آن را بیابد، جذبش می کند و از آن بهره می برد.

از آنجایی که سلیقه ها و طبیعت ها مختلف است، خداوند نیازهای بشر را اینگونه به وسیله خودشان برطرف می نماید. مثلا یکی به ریاضی و هندسه علاقه دارد و دیگری به طب و پزشکی و آن دیگری به علوم دیگر. اینگونه است که بخش های مختلف زندگی پیچیده بشر اقناع می شوند. اما بازهم ممکن است بخش هایی مورد غفلت واقع شوند. مثلا با توجه به اینکه افغانستان بیشتر منطقه ای کوهستانی و یا دارای دشت و بیابان است و بیشتر مردمانش در قریه ها سکونت دارند، و از طرفی جنگ های پی در پی پروسه ترقی را سست کرده است، تا جاییکه بعضی راپورها نشان می دهد بیش از شصت درصد مردم افغانستان سواد کافی ندارند. شاید برای جبران این نقیصه سال های زیادی ضرورت باشد، اما می توان با تلاش مضاعف و توجه جدی به این مشکل، این ضعف را در کمترین زمان دور کرد.

بناءا به طور خاص به جوانان و علمای جوان توصیه می شود به امر ترویج آموزش توجه کنند، به فکر اعمار مکاتب باشند و دسترسی به پوهنتون را برای نوجوانان تسهیل نمایند. میلیونها دالر کمک از کشورهای خارجی طی سال های اشغال دریافت و حیف و میل شده است و این نوع دزدی ها دیگر بس است. اگر آموزش و علم و دانش باشد، همه چیزهست و راه پیشرفت و ترقی تا نصف پیموده شده، اما بدون علم و سواد باید محتاج دیگران و چه بسا غلام آنها شد. بنابراین لازم است که با خوداتکایی با این معضل مبارزه کرد و نسلی دیندار و سوادار تربیه نمود که الگویی برای دیگر کشورهای مسلمان باشند.

وما ذلك على الله بعزيز



جنجال قره باغ و داستان دردناک قطعنامه‌های سازمان ملل

حبیبی سمنگانی
(پژوهشگر و آگاه سیاسی)

نشست ۷۵مین مجمع عمومی سازمان ملل متحد از ۲۲ سپتامبر امسال، در حالی آغاز شد که تقریبا تمام رهبران کشورهای جهان بر اثر بیماری کووید۱۹ کرونا، سخنرانی مجازی/ویدیویی و آن هم به سالن‌های عمدتا خالی از شنوندگان را، بر حضور فزیکی در مقر سازمان در نیویارک ترجیح دادند. کرونا از بحث‌های داغ و جنجالی مجمع امسال بود. رئیس جمهوری امریکا دونالد ترامپ با چینای خواندن ویروس کرونا، نقش چین و سازمان جهانی صحی را بار دیگر به انتقاد گرفت، که با واکنش رئیس جمهوری چین «شی‌جین‌پینگ» مواجه شد. چین امریکا را متهم می کند که از کرونا به عنوان ابزار سیاسی استفاده می‌کند و این سیاسی‌سازی بحران کرونا، وضعیت را بحرانی‌تر می‌سازد.

اما هنوز جلسه سالانه سازمان ملل رسما پایان هم نیافته بود که به‌تاریخ ۲۷ سپتامبر درگیری بین جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان بر سر قره‌باغ آغاز شد و روزبه‌روز شدت یافت. باید توضیح داد که ناگورنو واژه‌ای روسی به معنای کوهستانی است که در زمان سلطه شوروی‌ها بر قره‌باغ افزوده شد. از همین‌است که اکنون این منطقه به قره‌باغ کوهی یا کوهستانی یاد می‌شود.

سازمان ملل متحد که ۷۵ سال پیش جاگزین سازمان جامعه ملل (League of Nations) شد، در هفت و نیم دهه گذشته به‌حیث بزرگ‌ترین مرجع برای رسیدگی به قضایای منطقوی و جهانی و معضل‌های بین الدول شناخته شده است. بنا برین منازعه قره‌باغ نیز شامل آجنداهای این سازمان بوده و قطعنامه‌های زیادی شورای امنیت سازمان ملل ایجاب می کند که معضل قره‌باغ باید بسیار پیش به میانجیگری واقعی این سازمان حل می‌شد.

خاک قره‌باغ به اساس قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل، مثلا قطعنامه‌های ۸۲۲، ۸۵۳، ۸۷۴ و ۸۸۴ که از اپریل تا نومبر ۱۹۹۳ تصویب شده است، بخشی از آذربایجان است. سازمان ملل پس از اشغال مناطق کلبه‌جر، آغدام، فضولی، جبرائیل، گوبادلی و زنگیلان از سوی ارمنستان، نیروهای ارمنستان را به اساس قطعنامه‌های متذکره، به ترک مناطق اشغالی آذربایجان حکم داد. اما با گذشت ۲۷ سال هنوز هم ارمنستان به اشغال خود دوام داده است.

شاید این هم از خوش‌باوری بی‌پایان ما مسلمان هاست که فکر می‌کنیم باید مشکل قره‌باغ در ظرف تقریبا سه دهه حل و فصل می‌شد. در حالی که قطعنامه ۴۷ شورای امنیت سازمان ملل در مورد منطقه جامو و کشمیر، که در سال ۱۹۴۸ میلادی یعنی ۷۲ سال

پیش تصویب شده بود، هنوز عملی نشده است، پس چه برسد به قطعنامه بیست و هفت سال پیش. بلی، هرگاه قطعنامه چهل و هفتم شورای امنیت هنوز تعمیل نشده است، آیا امید داشتن برای تطبیق قطعنامه هشت صد و چندم، خودفریبی نیست؟

متاسفانه، سازمان ملل آن‌قدری که در باب مشکلات مسلمان‌ها سست و بی‌چاره است، برای رسیدگی به خواسته های مسیحیان همان‌قدر چست و همه‌کاره است. در قطعنامه ۱۵۵۶ شورای امنیت در جولایی ۲۰۰۴ تصویب شد که وضعیت بحرانی سودان به‌خصوص سودان‌جنوبی که مسیحیان درانجا در اکثریت هستند، باید بررسی شود. سپس در قطعنامه ۱۶۶۲ در اپریل ۲۰۰۶ بار دیگر تائید شد که اوضاع ناگوار سودان بررسی شود. سپس در جنوری ۲۰۱۱ همه پرسی (رفراندم) در سودان جنوبی زیر نظارت سازمان ملل انجام یافت و در جولایی آن سال کشور جدیدی به نام سودان جنوبی با اکثریت مسیحیان اعلام موجودیت کرد. بلی، قطعنامه شورای امنیت درین مورد، که ظاهرا مسیحیان محکوم واقع شده بودند، تنها در ظرف ۷ سال مثمر واقع شد و با علیحده کردن ۶۱۹ هزار مربع کیلومیتر از خاک کشور اسلامی سودان، که آنگاه بزرگ ترین کشور افریقا و جهان عرب بود، به نتیجه رسید و مورد استقبال جامعه جهانی قرار گرفت.

اگر فکر می‌کنید رویداد سودان جنوبی محض اتفاق بوده، اشتباه کرده اید. زیرا اگر به واقعه تیمور شرقی نگاه کنیم با ماجرای مشابهی مواجه می شویم. در قطعنامه ۳۸۴ شورای امنیت (دسامبر ۱۹۷۵) با تمامی ۱۵ رای موافق تصویب شد که اوضاع تیمور شرقی بررسی شود. تیمور شرقی آن‌گاه یک ایالت کشور اسلامی اندونزی در جنوب شرق آسیا بود. البته، حدود ۹۰٪ این منطقه را مسیحیان کاتولیک و پروتستان تشکیل می‌دادند و آن‌ها خواهان استقلال از کشور اندونزی بودند. جنجال دولت اندونزی و مسیحیان تیمور شرقی در ۱۹۹۹ به اوج رسید و در ۳۰ اگست همان سال، همه‌پرسی جدایی طلبی تحت نظارت سازمان ملل متحد برگزار شد و استقلال‌طلبان با ۹۴٪ آرای مثبت به کامیابی رسیدند. سپس شورای امنیت با قطعنامه‌های ۱۲۶۴ در سپتامبر ۱۹۹۹ و ۱۲۷۲ در اکتوبر ۱۹۹۹ باز هم اوضاع تیمور شرقی را به بررسی گرفت و سرانجام تیمور شرقی به تاریخ ۲۰ می ۲۰۰۲ اعلام استقلال کرد. شورای امنیت نیز با قطعنامه ۱۴۱۴ به تاریخ ۲۳ می ۲۰۰۲ تیمور شرقی را به‌حیث کشور

*** متاسفانه، سازمان ملل آن‌قدری که در باب مشکلات مسلمان‌ها سست و بی‌چاره است، برای رسیدگی به خواسته های مسیحیان همان‌قدر چست و همه‌کاره است.

*** اگر دقت بکنیم تیمور شرقی با شناخت مسیحی خود، تنها در ظرف سه سال به مشکلات خود پایان داد و به عنوان دومین کشور مسیحی پس از فلپین، در قاره آسیا به وجود آمد.

*** مثلا در قطعنامه ٤٧ در باره کشمیر، هند و پاکستان دو طرف اصلی هستند. این قطعنامه با توافق و تائید این دو کشور از سوی شورای امنیت سازمان ملل تصویب شد.

مستقل شناخت و عضویت آن را در سازمان ملل تائید کرد.

اگر دقت بکنیم تیمور شرقی با شناخت مسیحی خود، تنها در ظرف سه سال به مشکلات خود پایان داد و به عنوان دومین کشور مسیحی پس از فلپین، در قاره آسیا به وجود آمد.

اکنون دوباره اندکی به عقب بر می‌گردیم و معضل کشمیر را با معضل‌های تیمور شرقی و سودان جنوبی مقایسه می‌کنیم. اکنون شمار قطعنامه‌های شورای امنیت از مرز ۲۵۰۰ گذشته است و هنوز هر ماه چهار و پنج قطعنامه‌های جدید تصویب می‌شود، اما می‌بینیم که برخورد عملی شورای امنیت در برابر قطعنامه‌های گذشته چطور است؟

امروز در بسیاری موارد حتی حرف زدن از قطعنامه‌های پیشین جرم نابخشودنی به حساب می‌رود و سبب خشم و کین قدرت‌های بزرگ جهانی می‌گردد. مثلا در قطعنامه ۴۷ در باره کشمیر، هند و پاکستان دو طرف اصلی هستند. این قطعنامه با توافق و تائید این دو کشور از سوی شورای امنیت سازمان ملل تصویب شد، که بر مبنای آن باید مردم کشمیر که عمدتا مسلمان بودند در نتیجه یک رفراندم در مورد سرنوشت خود تصمیم می گرفتند، که به هند می‌پیوندند، یا با پاکستان

آذربایجان و ارمنستان هر دو از ایالت‌های پیشین جماهیر شوروی اند و هماکنون هر دو از روسیه سلاح می‌خرند. مقامات ترکی ادعا دارند که ترکیه و آذربایجان دو قالب و یک جان اند و نیز آذربایجانی‌ها نسلا تُرک اند، و همچنان آذربایجان روابط استراتژیک با اسراییل دارد و اسراییل سیاست های منطقوی خود را از آذربایجان کنترول می‌کند.

یکجا می شوند و یا هم اینکه خواهان استقلال از هر دو کشور هستند. اما این قطعنامه هرگز و هرگز عملی نشد.

اکنون چون موقف و حیثیت جهانی هند ارتقا یافته و همچنان پالیسی آن کشور در قبال کشمیر تغییر خورده و از دادن حق رفراندم به کشمیری‌ها انصراف داده است، هیچ‌کسی نیست از آن قطعنامه یادی کند، بلکه همانند سرنوشت کشمیری‌ها سرنوشت خود آن قطعنامه نیز گنگ و تاریک است، و حتی هند درین اواخر کشمیرِ زیر کنترول خود را بر خلاف مقتضای قطعنامه متذکره، به سه پارچه تقسیم نموده و به حیث ایالت های رسمی خود اعلان کرده است و داد و بیداد کشمیری ها هیچ جایی را نگرفته است.

تعداد قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد معضل فلسطین تقریبا به دو صد می‌رسد. تنها از ۱۹۴۸ تا ۲۰۱٦ در مجموع ۱۸۷ قطعنامه از سوی شورای امنیت سازمان ملل در قبال معضل فلسطین تصویب و تائید شده است. اما ماجرای عملی آن دردناک‌تر از معضل کشمیر است. این قطعنامه‌ها هیچ درد فلسطینی‌ها را مداوا نکرده است. اسرائیل علی رغم قطعنامه‌های پیهم، اما با حمایت همه جانبه و بی‌شرمانه امریکا و جامعه غربی، به زورگویی خود دوام داده و امروز در موقف بلندتر و قوی تر قرار دارد.

با تجارب تلخ گذشته، پیش‌بینی می‌شود که شاید رویدادهای تیمور شرقی و سودان جنوبی در قره‌باغ کوهی نیز تکرار شود. چنانچه رجب صفروف، مدیر مرکز مطالعات ایران معاصر در مسکو، در حالی‌که در برنامه شصت دقیقه بی‌بی‌سی از سیاست منطقوی مسکو دفاع می‌کرد، به صراحت گفت که اگرچه خاک قره‌باغ به اساس قوانین بین المللی و قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل مربوط به آذربایجان می‌شود، اما این را هم باید در نظر گرفت که مردم قره‌باغ ارمنی‌نژاد هستند و باید گزینه «رفراندم» را نادیده نگرفت. گویا اگر آذربایجان از راه نظامی دوباره صاحب خاک اشغالی خود هم شود مشکل پایان نمی یابد، بلکه فَاز جدید مشکل آغاز می‌گردد، که یقینا مرحله استقلال‌خواهی ارمنی‌های قره‌باغ از جمهوری آذربایجان خواهد بود.

بدون تحلیل و ارزیابی اینکه حمایت صریح و کلی دولت اردوگان از آذربایجان چه پیامدهای خوب و بدی خواهد داشت، اما این ایراد رجب اردوگان کاملا به جاست که گروه مینسک (Minsk Group) به رهبری ایالات متحده امریکا، فرانسه و روسیه در حل معضل قره‌باغ کاملا ناکام مانده، و بلکه هیچ کاری نکرده است. قابل ذکر است که گروه مینسک از سوی سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSBE) در سال ۱۹۹۲ به هدف حل و فصل صلح‌آمیز جنجال آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه قره‌باغ ایجاد شده بود. هر سه کشورهای مهم گروپ مینسک هنوز تنها بر آتش بس پافشاری دارند. اما به گفته اردوگان: یک آتش بس دائمی تنها زمانی دست می‌یابد که «اشغالگران ارمنستانی» از قره‌باغ خارج شوند.

البته، از بحث فوق نباید این برداشت شود که جمهوری آذربایجان کشور خالص اسلامی است و یا هم سیاست اسلامی و اسلام‌گرا دارد. زیرا آذربایجان در عرصه سیاست خارجی روابط عمیق و چند جانبه با جهانیان به‌خصوص روسیه، ترکیه و اسراییل دارد. آذربایجان و ارمنستان هر دو از ایالت‌های پیشین جماهیر شوروی اند و هماکنون هر دو از روسیه سلاح می‌خرند. مقامات ترکی ادعا دارند که ترکیه و آذربایجان دو قالب و یک جان اند و نیز آذربایجانی‌ها نسلا تُرک اند، و همچنان آذربایجان روابط استراتژیک با اسراییل دارد و اسراییل سیاست های منطقوی خود را از آذربایجان کنترول می‌کند. نیز چون اکثریت آذربایجانی‌ها از اهل تشیع هستند، علاقه‌مندی و هماهنگی آخوندهای ایران با آذربایجان را هم نادیده نمی‌توان گرفت. پس در چنین وضعیتی نمی‌توان آذربایجان را به آسانی در یک بلاک اسلامی و غیر اسلامی و یا هم شرقی و غربی انداخت.

جایگاه اقتصاد در شریعت

منیر احمد منیر

یکی از ویژگی‌های بارز اسلام، همه‌شمول‌بودن آن است؛ به این معنا که برای تمام زوایای زندگیِ انسان‌ها برنامه دارد و منحصر به یک یا چند زاویه نیست.
اسلام همانگونه که عقیده است، نماز است، روزه است، به همان صورت معاشرتِ درست و معاملهٔ سالم است؛ بیع و تجارت است.
اسلام برای زندگی‌کردن و خوشبخت‌شدن انسان در دنیا و آخرت هردو، برنامه‌های کاملی دارد. اسلام همان‌گونه که به زندگی سالم و اسلامی دعوت می‌دهد، به‌همان‌صورت به اقتصاد سالم و دور از حرام و معیشتی میانه بدون اسراف و تقتیر دعوت می‌دهد. اسلام در قالب قرآن و حدیث و فقه برخاسته از آن دو، روش‌های رویش و توسعه برای رزقِ حلال را بیان نموده است و راههای غلط و اشتباه را که برای رشدِ اقتصاد مضر اند، نیز واضح ساخته است.
اسلام همان‌گونه که مسجد است و صیام، همان‌گونه تجارت است و ربح. شریعت اسلام همان‌گونه که اخلاق خوب را ماجور دانسته است، به‌همان‌صورت کسبِ اقتصاد و تجارت حلال را اجر و ثواب گفته است.
اسلام برنامه‌های خوبی برای رشد وتعالی اقتصاد پیش‌رو نهاده است؛ ازآن‌جمله اسراف و مصرف بی‌رویه را ممنوع کرده و مورد توبیخ قرار داده است {کلوا واشربوا ولا تسرفوا ان الله لایحب المسرفین} تا ثروت‌ها کنترل شوند و به باد هوا نروند. پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرمایند: الاقتصاد في النفقة نصف المعيشة... میانه‌روی در مصرف، نیمی از معیشت را تامین می‌کند.
اسلام و شریعت آمده است تا دنیا را آباد کند و عمران ببخشد؛ همان‌گونه که به تعمیر آخرت ترغیب می‌دهد.
شریعت اسلام تمام زوایا و گوشه‌های فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زندگی را مورد توجه قرار داده است و برای رشد و تعالی آنها برنامه‌های عملی و موثری ارائه داده است. تمامی حرکت‌های یک مسلمان موجب اجر و ثواب است؛ درصورتی‌که موافق با شریعت باشد و موجب بازخواست و گناه است؛ چنانچه از خودش کوتاهی نشان داده باشد.
انسان چونکه ساخت خداست؛ لذا او تعالی تمامی بخش‌های حیاتش را مورد توجه قرار داده است.
یک‌شخص مال و ثروتش را ترقی می‌دهد و حفاظت می‌کند و زمانیکه بمیرد، به صورت ارثی که شریعت آن را حصه به حصه معین نموده است، درمیان اقربا و افراد نزدیکش تقسیم می‌گردد و بدین‌سبب از ضیاع مال جلوگیری شده و افرادی دیگر جانشینان و صاحبان آن مال می‌گردند.
اسلام برای جلوگیری از هدر رفتن مال، به میانه‌روی در مصرف دستور داده است. از اسراف کردن در راه‌هایی که مال را ضایع می‌کند منع کرده و گناه دانسته است.
اسلام به انفاق و صدقات بسیار ترغیب داده است و زکات را سالیانه فرض نموده است تا بدینوسیله فقر و گرسنگی را ازمیان جامعه بردارد و اگر همان‌گونه که شریعت امر کرده است زکات اموال ادا بشود، نه ثروتمندی از ثروتش چیزی کاسته می‌شود؛ چون سالیانه یک‌مرتبه آن‌هم چهلم حصه‌ی آن است و نه فقیری در جامعه باقی می‌ماند؛ چنانچه همین چیز را در عهد خلفای راشدین و خلیفه‌ی عادل عمربن عبدالعزیز رضی‌الله‌عنهم، مشاهده نموده‌ایم.
با اقتصادی قوی، برمبنای اصول اسلامی، می‌توان حاکمیت اسلامی را قدرتمند نمود؛ که بر اساس آن، فقر و تنگدستی از میان مردم برداشته می‌شود و تمهیدات خدمات اجتماعی در تمام زوایا ازجمله: تعلیم و ترتبیت، صحت عامه، آبادانی زیرساخت‌های عمومی، کمک به ایتام و ارامل و کبار سن و غیره، مهیا می‌گردد.
امیدواریم تا هرچه زودتر بیرق شریعت را بر فراز کاخ‌ها و گوشه گوشه‌ی این خاک به‌بینیم و عدالت، امنیت، تعلیم و تربیت، صحت و خدمات عالی و نمونه‌ای را برای ملت رنجدیده‌ی خود شاهد باشیم.
وماذلک علی الله بعزیز.

امارت که جمهوریت

یوه مقایسوي ارزونه



سید شریف
(لیکوال، کارپوه او سیاسي مبصر)

د بین الافغاني مذاکراتو له اعلان او پیلیدو سره ځینو کسانو او رسنیو د جمهوریت او امارت په اړه سروېګانې پیل کړې. زیاتره رسنۍ هڅه کوي له امارت(اسلامي نظام) څخه خلک متنفر کړي او جمهوریت ته یې تشویق کړي. دوی دمختلفو برنامو له لارې دامارت سره د وروستي پاته والي، جبر او د ښځو د حقونو تر پښو لاندې کیدل تلقینوي او د جمهوریت سره بیا ترقي، ازادي او مدنیت کوشیروي.

دلته اوس د جمهوریت او امارت پر شرعي او حقوقي تحقیق، تعریف او ضرورتونو بحث نه کوو،ځکه افغانانو امارت هم تجربه کړی اوجمهوریت هم. راځئ د امارت او جمهوریت د کړنو او فعالیت یوه مقایسوي ارزونه وکړو. مثلا امارت کې د خلکو انفرادي، اجتماعي، دیني، کلتوري او معاشرتي حقونه تر څومره حده خوندي وو او اوس جمهوریت کې ولس څومره خپلو حقه حقونو ته لاس رسی لري. امارت کې دیني ارزښتونه، ملي منافع، ارضي تمامیت، ملي استقلال په څنګه حالت کې وو او د جمهوري نظام په سیوري کې له همدې ارزښتونو څومره ساتنه شوې ده.

د مشت نمونه ای خروار په توګه:

حقوق

امارت کې د غله لاس پرېکیده، زناکار باندې شرعي حد جاري کیده، له قاتل څخه قصاص اخیستل کیده،غاصب محاکمه کیده، د میرمنو عزت او حقونه خوندي وو، ظالم مجازات کیده او له مظلوم څخه حمایت کیده. بې محاکمې وژنې، ترور، وحشت او فساد نه وو.

خو جمهوریت کې نه یوازې داچې غله، وژونکي، غاصبین او په اخلاقي فساد کې غرق کسان محاکمه نشول، بلکې همدې خاینانو ته لوی لوی وزارتونه او پوستونه وسپارل شول. د ملت لوی قاتل د جمهوریت مرستیال ټاکل کیږي او د مارشالۍ افتخاري رتبه ورکول کیږي. د پخواني جمهورئیس ښي او چپ لاسونو کابل بانک چور کړ او اوس دهمدې مافیا او مفکر جمهورئیس لاسونه یوه کاسه کې دي. په جمهوري ارګ کې د اداري او اخلاقي فساد معاملې او د وژنو او ترور پلانونه طرحه کیږي او ارګ دولس د مسلکي قاتلانو او لوټمارانو د امن کور ګرځېدلی دی. د جمهوریت یوه قوماندان جلال اباد کې په یوه وخت دوې خوندې په زوره ځانته واده کړې او د ډیموکراسۍ یو ډګروال بیابغلان کې په زوره یوه پاک لمنه میرمن له موټره کښته

کوي، یوې لیسې ته بیایې او دخپل خاوند په مخکې یې پر ناموس تیری کوي.

امنیت

جمهوریت کې چې خلک سهار له کوره وځي، د بیا ورتګ تمه یې نه وي، ځکه یا به د ډیموکراسۍ عسکرو د اسلامي او افغاني لباس په جرم ترور او بندي کړي وي او یا به د جمهوریت له لوري مسلح شوو دړمارانو اختطاف کړي وي. جمهوریت کې په رڼا ورځ د جمهورئیس تر نیکتایي لاندې له خلکو مبایل، لاسي ساعت او پیسې لوټیږي.هره ورځ د کورونو او دوکانونو د لوټ خبرونه خپریږي او د خلکو پر عزت او مال تجاز د ورځې خبره ده.د بشري حقونو کمیسیون په حواله په یوه میاشت کې یې کابل کې تر ۱۰۰۰ ډیرې جنایې پیښې ثبت کړې دي.

جمهوریت کې چې په یوه میاشت کې څومره جنایات یوازې کابل کې ترسره شوي، د امارت په حاکمیت کې په کلونو په ټول هیواد کې دومره ډیرې جنایي پیښې نه دي رامنځته شوې. امارت کې به د زرو او نورو قیمتي شیانو دوکانونو دروازې خلاصې وې، مالکانو به یې مسجد کې په ډاډه زړه لمونځ اداء کاوه، د هیواد له یوه سره تر بله د ورځې او شپې مسافرو په ډاډه زړه او پر امنه فضاء کې تګ راتګ کاوه، له کورونو او دوکانونو خو غلا یوه هیولا وه او د خلکو سر، مال، ناموس او عزت ته چاه تر سترګو پورته نشوای کتلای.

اخلاق

امارت کې په لمانځه، ښو اخلاقو، حجاب او مشروع کاروبار امر کیده او له بداخلاقۍ، بې سترۍ، قمار ، سود او.... منعه کیده. ماشومانو او ځوانانو ته د دین او وطن سره مینه تدریسیده. ځوانانو د شرعي احکامو او افغان کلتور د عملي کولو او ځلولو سیالۍ کولې. تقوی،غیرت، پاک لمنې او افغاني لباس د کرامت سمبول و.

مګر جمهوریت کې بداخلاقۍ او بربنډتوب ته ځانګړې کمپاینونه کیږي چې له امله یې اوس بد اخلاقي او لنډغرتوب یو دود او کلتور ګرځیدلی. په لویو ښارونو کې د بوای فرینډ او ګرل فرینډ نندارې دي. د کابل په تر ټولو معتبر پوهنتون کې همجنسباز داستادۍ پر مسند

> امارت کې د غله لاس پر ېکیده، زناکار باندې شرعي حد جاري کیده، له قاتل څخه قصاص اخیستل کیده،غاصب محاکمه کیده، د میرمنو عزت او حقونه خوندي وو، ظالم مجازات کیده او له مظلوم څخه حمایت کیده. بې محاکمې وژنې، ترور، وحشت او فساد نه وو.
> خو جمهوریت کې نه یوازې داچې غله، وژونکې، غاصبین او په اخلاقي فساد کې غرق کسان محاکمه نشول، بلکې همدې خاینانو ته لوی لوی وزارتونه او پوستونه وسپارل شول. د ملت لوی قاتل د جمهوریت مرستیال ټاکل کیږي او د مارشالۍ افتخاري رتبه ورکول کیږي.

ناست دی. تعلیمي ادارو او سرکاري دفترونو کې د زده کړې او کمال پر ځای د موډ او فیشن سیالۍ موجونه وهي. د جمهورئیس لومړي مرستیال د یو سپینږیري سره د لواطت په موخه د خلکو په مخکې خپله ګنده خلاصه کړه او جمهوریت ساتونکو عسکرو ته یې امر وکړ چې همدا تاریخي- جمهوري صحنه فلمبرداري کړي او د جمهویت د یوې لوېې لاسته راوړنې په توګه یې نندارې ته وړاندې کړي. خلک لا د مرستیال جمهورئیس له دې نندارې وزګار شوي نه وو، چې د فوټبال فدراسیون کې یو لوی انفجار رامنځته شو،انفجار دومره قوي و ، چې اواز او کاربن ډآیکسایډ یې نړۍ ولړزوله.

هویت

امارت کې په اسلام او افغانیت فخر کیده. د اسلافو کارنامې ستایل کیدې او هڅه کیده چې هر څوک د ملي اتلانو خویونه او خصلتونه په ځان کې راولي او د ملي اتلانو او غازیانو په یاد غونډې او مشاعرې جوړیدې.
اما جمهوریت کې اسلام او افغانیت د ورسته پاته والي عوامل بلل کیږي. د ملي اتلانو په کارنامو او ځېرو ملنډې وهل کیږي. دافغان ویاړلي تاریخ او هویت د مسخ کولو او بد رنګه کولو جدي هڅې روانې دي. آن جمهورئیس دافغان- انګریز د دوهم جنګ د اتلې(ملالۍ) ملي حماسه مسخره کوي او د پتمنې او غازي ملالۍ شخصیت ته د سپکاوي ګستاخي کوي.

*** امارت کې په اسلام او افغانیت فخر کیده. د اسلافو کارنامې ستایل کیدې او هڅه کیده چې هر څوک د ملي اتلانو خویونه او خصلتونه په ځان کې راولي او د ملي اتلانو او غازیانو په یاد غونډې او مشاعرې جوړیدې.
اما جمهوریت کې اسلام او افغانیت د ورسته پاته والي عوامل بلل کیږي. د ملي اتلانو په کارنامو او ځېرو ملنډې وهل کیږي. دافغان وياړلي تاريخ او هويت د مسخ کولو او بد رنګه کولو جدي هڅې رواني دي.

*** امارت کې زړې وسپنې له هیواده بهر نه پر بنبودل کیدې، خو جمهوریت کې لسګونه زره سپکه او درنه وسله پاکستان ته قاچاق شول، حتی ډیره دردونکې لا داده چې همدا سر کال چې د کرونا د ناروغانو دعلاج لپاره ځینو هيوادونو له جمهوریت سره د لسګونو وینټلیټرزونه(تنفسي الاتو) مرسته وکړه، همدا تنفسي الات جمهوريپالو پاکستان باندې خرڅ کړل چې د همدې وسايلو د نشتوالي له امله د کرونا ډيرى ناروغان وفات او یا بیرته همدې پاکستان ته د تداوي لپاره په تللو مجبور شول.

مقدسات

امارت کې پوځي او ملکي چارواکي پر مقدساتو سر قربانوي، د ديني ارزښتونو د ساتنې لپاره هر ډول کړاونه او تکليفونه زغمي او د اسلامي شعايرو ساتنه او ابادي خپل مکلفيت ګڼي. مګر جمهوريت کې د ملت مومن به کتاب (قرانکريم) وسوځول شو او د ډیموکراسۍ عسکرو تر پښو لاندې کړ. په ښکاره د ارتداد اعلانونه کيږي. جمهورئيس او مرستيالان يې په اسلامي ارزښتونو ملنډې وهي او د افغان مومن ملت په کور(ارګ) کې مليونونه افغانۍ د کليسا په جوړولو مصرفوي.

مځکنۍ بشپړتیا

د امارت په حاکميت کې هيڅ يو ګاونډي دومره زړه ونه کړ چې دافغانستان يوه لوېشت خاوره لاندې کړي،مګر جمهوريت کې مو له کرښې دې خوا ته لسګونه کيلومتر مځکه لاندې شوه. د جمهورئيس په موافقه تاسیسات پرې جوړ شول او اغزن تار پکې وغځول شو. جمهوريت کې د پاکستان سرسخته دښمن(؟) (جنرال رازق) پر چمن باډر واقع (لقمان او جهانګير کلي) خپل دښمن ته ډالۍ کوي.
جنرال بابر د امير المؤمنين په حضور کې د ډېورنډ د قضيې يوطرفه کولو وړانديز کوي، امير المؤمنين چې همدا خبره اوري فورا جنرال له دسترخوانه ولاړوي او له هيواده يې شړي، اما جمهورئيس پر ډېورنډ معامله کوي او د آی ایس آی مستنطقين راولي په ملي امنيت کې له اسيرانو تحقيق پرې کوي.

استقلال

امارت شل کاله ديرغلګرو پر ضد مبارزه وکړه، له ګران هيواده د يرغلګرو وتل او خپلواکي ترلاسه کول يې لومړيتوب دی. اما جمهوريت همدا شل کاله د اشغالګرو په قومانده د نيويارک او واشنګټن د ساتنې په موخه د هيواد ورانولو او ولس وژلو لړۍ راپيل کړې، امارت له يرغلګرو سره د اشغال د خاتمې تړون لاسليک کړ، مګر جمهوريت د اشغال د تمديد هڅې کوي. پمپيو قطر ته ورځي، د امارت د مرستيال مشر سره ملاقات کوي او د يو سيال په توګه سيلفياني ورسره اخلي، خو جمهورئيس له ارګه د همدې پمپيو ملاقات ته باګرام پوځي اډې ته ورځي او په يوې زېرخانې کې د پمپيو خدمت کوي.دښمن ټرمپ د امارت مشرتابه ته زارى کوي چې کمپ ډيوډ ته ورشي او مېلمانه يې شي، خو همدغه ټرمپ د دوست جمهورئيس د خبرتيا پرته د جمهوريت د واک ساحې ته ځي، جمهورئيس د خپلو يرغلګرو پوځيانو اډې ته ورغواړي او هلته يې د خپلو ساتونکو عسکرو په قطار کې دروي. امارت کې مو له خبرتيا او اجازې پرته فضاء کې چاه الوت نشواى کولاى، اما جمهوريت کې جمهورئيس د اعلى سر قوماندان په توګه په دې نه دى خبر چې په يوه ساعت کې دارګ له پاسه څومره پوځي الوتکې تېرېږي، له کومه راځي پر کومه ځي، څه وړي او څه راوړي.
۱۹۹۸ کې ايران د افغانستان پولې ته څېرمه پوځي تمرينات کوي او پر افغانستان د تيري ګواښونه کوي، اميرالمؤمنين د هوش سپارښته ورته کوي او وايي:« که يي له جوش څخه کار واخيست، بيا يي نو تر اصفهانه پسې اخلو» اما جمهوريت کې د جمهورئيس دفتر ته

له همدې غربي ګاونډي د پیسو کڅوړې راځي او جمهوریت بیا د همدې پیسو په غوض کې په ګران هیواد کې د ایران سیاسي، مذهبي او فرهنګي نفوذ ته امکانات او لارې برابروې!!

حاکمیت

د امارت په یوه فرمان لسګونه وزیران،د کمیسیونونو رئیسان، والیان او قوماندانان عزل او نصب شول، د هیڅ یو چارواکي له خولې (چون و چرا) وانه وریدل شو، خو جمهورئیس د بلخ والي او د کندهار امنیه قوماندان ته د عزل مکرر فرمانونه استوي، همدا چارواکي نه یوازې داچې د جمهورئیس فرمانه نه مني، بلکې د هرفرمان له رسیدو سره د جمهورئیس حیثیت وړې وړې کړي، بالاخره جمهورئیس مجبوریږي چې د جمهوریت له والي سره مذاکرات وکړي، دولایت په بدله کې وزارت او نور امتیازات ورکړي.همداراز جمهورئیس د راډیو-ټلویزیون رئیس ته د عزل مکتوب استوي، د راډیو رئیس د جمهورئیس د قاصد په مخکې د جمهوریت فرمان ټوټې ټوټې کوي او تر پښو یې لاندې کوي.

امارت د زرګونو افغانانو قاتل جنرال رازق، داود داود، کامران او.... په خپله سزا رسوي، مګر جمهوریت شجاعي او علیپور نشي مهارولای او جمهورئیس د اعلی سر قوماندان په توګه پنجشېر ته د کرام الدین کرام د نیولو لپاره کماندویان استوي، خو همدغه کماندویان چې په شپنیو چاپو کې بې ګناه وګړي بې دریغه وژني،د بې دفاع هیواوالو کورنه سوځوي او مالونه یې لوټي، د کرام د نیولو پرته ټیټې سترګې جمهورئیس ته تشریف ور وړي.

مخدرات

امارت کې د مخدراتو کښت صفر و، په هیڅ یو ښار کې یو پوډري او معتاد په دوربین کې هم نه ښکاریدی، خو جمهوریت کې هره کوڅه او ډېران له معتادینو ډک دي، د یوې احصائیې په اساس په ګران هیواد کې د معتادینو شمېر ۳ ملیونه تنو ته رسیدلی دی او د جمهوریت هر وزیر، والي او قوماندان له خپلې دندې او امکاناتو څخه په استفاده د مخدراتو له پیر او پلور څخه روزانه خورا لوی مبلغ تر ګوتو کوي.

اقتصاد

امارت کې د ملګرو ملتونو د یو طرفه ظالمانه سیاسي او اقتصادي بندیزونو سربیره خلکو دومره څه ترلاسه کولای شوای چې ګوذاره پرې وکړي، خپل سر او عزت خوندي کړي. اما جمهوریت کې د سلګونو میلیارډو ډالرو مرستو سره سره ۳۰سلنه هیوادوال د فقر تر کرښې لاندې ژوند کوي، دافغانستان په تاریخ کې په لومړي ځل جمهوریت کې خلکو د یوې ګولې ډوډې ترلاسه کولو په موخه خپل بچیان(ازاد بازار کې) خرڅ ته وړاندې کړل تر څو په همدې پیسو ځان او نور بچیان له مرګه وژغوري.جمهوریت د بیارغونې، صنعت او بسیاینې خورا ډېر شعارونه زمزمه کړل، خو د۲۰ کلونو هومره اوږده زمانه کې یې آن په پلازمېنه کې هم یو داسې روغتون جوړ نه کړ چې دهیوادوالو صحي ستونزې حل کړې او نه یې د ټول هیواد په کچه یوه داسې فاریکه جوړه کړه چې ۱۰۰۰ تنه کار پکې وکړي.

امارت کې زړې وسپنې له هیواده بهر نه پرېښودل کیدې، خو جمهوریت کې لسګونه زره سپکه او درنه وسله پاکستان ته قاچان شول، حتی ډېره دردونکې لا داده چې همدا سږ کال چې د کرونا د ناروغانو دعلاج لپاره ځینو هیوادونو له جمهوریت سره د لسګونو وینتلېټرزونه(تنفسي الاتو) مرسته وکړه، همدا تنفسي الات جمهوریپالو پاکستان باندې خرڅ کړل چې د همدې وسایلو د نشتوالي له امله د کرونا ډېرې ناروغان وفات او یا بیرته همدې پاکستان ته د تداوې لپاره په تللو مجبور شول.

د جمهوریت او امارت د کړنو او چلن پورته ذکر شوې ارقام او موارد زموږ تر سترګو لاندې تېر شوي، که چاه ته څه مبالغه پکې ښکاري له مشرانو او عیني شاهدانو دې پوښتنې وکړي او د امارت او جمهوریت د مهالونو چاپې او بریښنایې رسنۍ دې وګوري.خلاصه داچې د امارت او جمهوریت همدا مقایسوي ارزونه کولای شي لوستونکي متوجه کړي چې دافغانستان او افغان ولس ملي مصالح، دیني ارزښتونه،انفرادي او ټولنیز حقونه په جمهوریت کې محفوظ دي او که په امارت کې، نوفیصله د لوستونکو سره ده چې جمهوریت که امارت!!.

مبارزه نوزده ساله افغان‌ها

فصل جدیدی در تاریخ آزادگی

ابوزبیر حبیب زاده

با اینکه افغان‌ها تاریخ روشن و درخشان در برابر استعمارگران داشته‌اند، اما پس از اشغال کنونی کشور، باور عمومی این بود که افغان‌ها دیگر هرگز به هدف مبارزه به پا ایستاده نخواهند شد و حتی خواب و خیال مقاومت را هم نخواهند دید. این باور عمومی شاید چندان بی‌جا هم نبود. زیرا این بار تقریبا همه قدرت‌های استعمارگر غرب زیر چتر سازمان ناتو، تحت پرچم آیساف و بر مبنای قطعنامه ۱۳۸٦ شورای امنیت سازمان ملل متحد و با شعار فریبنده «عملیات بلندمدت آزادی»، یک‌دست شده بر افغانستان هجوم آورده بودند و از داخل افغانستان حتی از میان مجاهدین و کمونیست‌های پیشین هم از حمایت خاصی برخوردار بودند.

همچنان دست نیافتن به آرمان‌های جهاد بر ضد شوروی و سپس جنگ‌های خانمان‌سوز و ویران‌گر داخلی دهه نود میلادی و پس ازان فرصت ندادن جامعه جهانی به دولت امارت اسلامی، واقعیت‌های بود که برخی از افغان‌ها را خسته و درمانده و برخی دیگر را در مورد آینده‌ٔ آزاد و اسلامی افغانستان نا امید ساخته بود. بانگِ بلند رسانه‌های تازه و کهنه استعماری نیز همین بود که کشتی افغانستان با پیمودن مراحل دشوارگذار و با پشت‌سر گذاشتن امواج خروشان طوفان‌ها، بالاخره به ساحل نجات خود که نظام دموکراتیک است رسیده، و گویا آینده تابان افغانستان تنها با دموکراسی گره خورده است.

پایان یافتن مرحله آغازین جنگ در ظرف تنها یک ماه، چیزی دیگری بود که برای افغان‌ها بی پیشینه بود. بلی، نیروهای اشغال‌گر به رهبری امریکا و با حمایت همه‌جانبه کشورهای همسایه و منطقه و با کاربرد مدرن‌ترین و خطرناک‌ترین تجهیزات نظامی، که افغان‌ها حتی با نام‌های آن هم درست بلد نبودند و موثریت آن نه تنها افغان‌ها بلکه چشم جامعه جهانی را خیره ساخته بود و در حقیقت نوعیت جنگ‌ها را تغییر داد، توانستند خود را پیروز جنگ نشان بدهند. اگرچه آمار تلفات طالبان دران شب و روزهای اول تهاجم وحشیانه بسیار بلند نبود، اما بزرگان طالبان مناسب دانستند که برای جلوگیری از تلفات سنگین مردم ملکی باید عقب‌نشینی را ترجیح بدهند و سپس با حملات چریکی دوباره به مبارزه و مقاومت بپردازند. اما واقعیت اینست که از قدرت‌مندی تیکنالوژی پیش‌رفته امریکا و ناتو همه انگشت به دندان شده بودند و ایستادگی در برابر آن نادانی پنداشته می‌شد.

اما دیری نگذشته بود که افغان‌ها به رهبری امارت اسلامی دوباره به مبارزه و مقاومت آغاز کردند و بدون هیچ‌گونه حمایه خارجی، و با تن دادن به تکالیف و قربانی‌های بی‌شمار، که در این مقاله کوتاه نمی‌توان از آن حتی یاد اجمالی کرد،

اینک بار دیگر به آستانه استقلال و حاکمیت نظام اسلامی نزدیک شده اند و چراغ خموش‌شده امید شان دوباره به فروغ درآمده است. امروز باز هم در قریه قریه افغانستان سروصدا است که افغانستان مستقل و اسلامی، تنها راه بیرون‌رفت کشور ازَ چندپارچگی، ملوک الطوائفی، هرج‌ومرج، ناامنی و سائر مفاسد مالی و اخلاقی است. بلی، این مبارزه خستگی‌ناپذیر، مشروع و منطقی امارت اسلامی با فداکاری و پشتیبانی همه‌جانبه مسلمان‌های غیور افغانستان بود که منتج به پیمان پرافتخار پایان اشغال در دوحه شد.

امروز در حقیقت اشغال‌گران خارجی رسما پذیرفته‌اند که تمامی فرمول‌های آنها به‌خصوص کنترول افغانستان با حضور نظامی دران کشور بیگانه‌ستیز و یا از طریق اداره دست‌نشانده، ناکام مانده و باید راه بیرون‌رفت «آبرومندانه» از معضل افغانستان را از دست ندهَند. اما این برخی از مزدوران استعمار اند که هنوز گمان دارند می‌توانند با سرنوشت افغانستان بازی کنند و با این بازی گری، چند روزی دیگر بر مسند قدرت بمانند. اما شاید فراموش کرده‌اند که ایشان اساس و پشتیبانی مردمی در بین ملت ندارند و تنها با حمایت مالی یا سیاسی برخی حلقات مغرض نمی‌توانند به عمر نظام فاسد، ناکاره و پوشالی شان بیافزایند.

اما در باب مبارزه کنونی افغان‌ها، آنچه مهم است که باید ذکر شود، اینست که به باور بعضی‌ها افغان‌ها با نداشتن امکانات لازم جنگی، چندان تجربه جنگ‌های طولانی و صبر آزما را هم ندارند و شاید با دراز شدن مدت اشغال، از زور مقاومت شان به‌تدریج کاسته شود و بالاخره افغان‌ها هم همانند بعضی ملت‌های دیگر در قاره آسیا، اشغال کنونی را به‌حیث یک حقیقت روز بپذیرند و به آن تن بدهند. اما حقیقت اینست که مبارزه افغان‌ها روز به روز داغ‌تر شد و اینک با ۱۹ ساله شدن مبارزه، افغان‌ها ثابت ساختند که تا نسل‌ها می‌توانند از آزاده‌گی و شناخت اسلامی و ملی شان دفاع نمایند.

بلی، افغان‌های تهی‌دست بهای سنگین اشغال دو دهه را پرداخته‌اند، اما هیچ‌گاهی در باره سیر جهادی و آرمان‌های بلند خود، متردد نشده‌اند. سالاران فداکار این قافلهء خداپرست به لیلای شهادت پیوستند و باغ خزان‌زده امید ملت را با قطره‌های خون پاک شان آبیاری نمودند. آنها با راست نمودن عهد و پیمان شان، مورال تازه‌ای به سربازان سر به‌کف خود بخشیدند.

افغان‌ها مطمئن‌اند و می‌بالند که نسل نو ما افتخارانه وارد صف مبارزه شده‌اند و مبارزه پدران و نیاکان شان را مردانه‌وار به پیش می‌برند. بلی، تهاجم فرهنگی بی‌گانگان و تحولات زمان نتوانست مسیر فرزندان افغان‌های اصیل را عوض کند و از جاده حق انصراف دهد.

امتیاز دیگری مبارزه کنونی از مبارزه در برابر شوروی‌ها این بود که آن مبارزه، اصلا جنگ بین دو قطب جهان و یا هم بلاک‌های شرق و غرب پنداشته می‌شد و افغان‌ها در برابر شوروی‌ها یقینا از حمایت همه‌جانبه کشورهای غربی، عربی و همسایه‌ها برخوردار بودند. اما مبارزه کنونی، مقاومت در برابر تک‌قطب جهان بود، که هیچ قدرتی در شرق‌وغرب جرات انکار در برابر آن را نداشت و چنانکه جورج بوش گفته بود «یا با ما یا در برابر ما» ؛ همه در صف امریکا ایستاده شده بودند و به این شعار مغرورانه جورج بوش باور کردند که طالبان درین دنیای کوچک از ما کجا پنهان شده می توانند.

اما پس از هجده سال مبارزه، افغان‌ها به رهبری طالبان در حالی وارد مذاکرات با امریکا شدند و بر توافق‌نامه دوحه امضا کردند، که هیچ شبه و ابهامی در مورد نیرومندی صف جهادی آنها باقی نمانده بود و پشتیبانی بخش اعظم ملت را نیز با خود داشت.

آزادگی یقینا مدیون احسان افغان‌هاست که فصل نوینی را در تاریخ آن بیافزودند و با کمال جرات‌مندی، حوصله‌مندی و باورمندی به اقوام و ملت‌های محکوم جهان نشان دادند که در برابر جنگ‌های مدرن قرن ۲۱ نیز می‌توان صف مقاومت را تا ۱۹ سال متحد نگه‌داشت و همزمان با یورش‌های گوناگون نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قدرت‌های بزرگ جهان مقابله کرد و آن را شکست داد.

به امید هر چه زودتر افغانستانِ مستقل، مستحکم و اسلامی.

حاکمیت زنان

از دیدگاه اسلام

منصور تالقانی

مرد و زن هر دو ستون‌هایی از نژاد بشر هستند که اگر یکی آن‌ها از جای خود برداشته شود، قالب و یا ساختار جامعه بشری بر حال خود باقی نخواهد ماند. خداوند متعال آدم (علیه‌السلام) و حوا (علیهاالسلام) را باقدرت ویژه خود آفرید و از طریق آن‌ها نسل بشر را در جهان گسترش داده مسئولیت‌ها و وظایف را به‌طور طبیعی بین زن و مرد تقسیم کرد. دایرۀ کار هر دو را مشخص کرد و حقوق متقابل هر دو را با توازن و تناسب تعیین فرمود. این تقسیم حقوق و وظایف بین زن و مرد به امور تکوینی و خلقت مربوط می‌شود که با تخلیق نسل بشر تثبیت گردیده است و انسان حتی اگر تلاش هم کند نمی‌تواند آن را تغییر دهد. به‌عنوان‌مثال، الله متعال مرد را پیکر قدرت، قوت، شجاعت، جرئت، و سرسختی قرار داده است، درحالی‌که زن ازنظر ساختار جسمانی برعکس آن است، در وی ملایمت، انفعال، ضعف هست. تمایل طبیعی دارد که همواره در پناهگاه یک قلعۀ (مرد) قوی قرار داشته باشد، این‌همه یک تفاوت آشکارا است که در همه افعال و احوال و کارکردهای زندگی قابل‌مشاهده است و هیچ منطقی، هیچ علمی و هیچ فلسفه اجتماعی خودساخته‌ای نمی‌تواند این را تغییر دهد.

خالق جهان رابطه جنسی بین زن و مرد را وسیله‌ای قرار داد برای رشد نسل بشر، وجهت تداوم این رابطه در میان هر دو رشته محبت ایجاد کرد. خداوند متعال در ابراز محبت بین زن و مرد، تفاوت طبیعی برتری مرد و انفعال‌پذیری زن را محفوظ نمود و همچنان در روابط جنسی نیز مرد را برتری بخشید. این نیز یک تفاوت واضح و محسوس است که نه قابل‌انکار است و نه با هیچ فرمول منطقی یا علمی آن را تغییر داده می‌شود.

در روند مشترک پرورش نسل بشر الله سبحانه‌وتعالی وظایف هر دو را جداگانه تعیین کرده است. این مسئولیت زن است که بار کودک را در رحم خود حمل کند، پس از تولد او را در آغوش خود پرورش دهد و تا زمانی که به هوش نیامده همه نیازهای خورد و بزرگ او را برآورده نماید. درحالی‌که مرد را پروردگار از این هر سه عمل آزاد گذاشته است. بدیهی است که بقیۀ امور مربوط به مرد است که از پس هزینه‌های کودک و مادرش برآید، از آن‌ها مراقبت کند و وسیلۀ ارتباط آن‌ها با جامعه باشد. این فرق و تقسیم چنان محکم است که آماده پذیرش تغییروتحول نیست.

در عصر فعلی جامعۀ اروپا زیر نام بازگرداندن آزادی و احترام زنان نهایت تلاش ورزیده‌اند تا این فرق و تفاوت الهی را از بین ببرند، اما این سعی و تلاش آن‌ها فایدۀ به زنان نداشته جز اینکه منجر به افزایش مسئولیت‌ها و وظایف زنان شده است. چون زن نتوانست خود را از زیر بار زایمان و تربیت رهایی بخشد و آزاد نماید، البته در مسئولیت تأمین هزینه‌ها با مرد شریک گردید. همچنان مردانی پیروان جامعه اروپا در سرتاسر جهان

بدون اینکه مسئولیتی بیش از این به عهده خود بگیرند، نصف از مسئولیت‌های خود را بر دوش زنان گذاشته‌اند و این زن ساده و ناقص‌العقل است که شکار نعره‌های دل‌فریب و خوش‌نمای آزادی و مساوات گردیده در چرخه مسئولیت‌های دوگانه گرفتار شده است.
اسلام یک شیوه طبیعی زندگی است آن را خالق و مالکی عطا کرده است که بین زن و مرد تقسیم تکوینی فرایض و حقوق را کرده است، بنابراین اساس و تهادب احکام شرعی و قانونی اسلام نیز بر تقاضای طبیعی این تقسیم تکوینی است. در حال حاضر، اسلام در جهان تنها نظامی است که تقسیم شرعی و قانونی حقوق و وظایف را بین مرد و زن قطعاً طبق تفاوت مسئولیت‌های تخلیقی و تکوینی هر دو می‌نماید. از همین طریق یک جامعه سعادتمند، صلح‌آمیز و با امنیت را تضمین می‌نماید. در غیر این صورت، بیشتر اساس و تهادب ارزش‌های اجتماعی مبنی بر فرار و انحراف از این تفاوت طبیعی و تکوینی است، نتیجه‌اش این می‌شود که تفاوت را نمی‌توان از کسی پاک کرد جز نابسامانی‌های اجتماعی، عوارض روانی و سردرگمی‌های ذهنی که دائماً در حال افزایش است.
تمدن و جامعه اروپایی به نام آزادی و برابری ازآنجاکه زنان را در این سوءتفاهم مبتلا ساخته است که کار کردن در یک نظام حق آن‌هاست، درحالی‌که این حق نیست بلکه یک مسئولیت است، همچنان حاکمیت، قیادت، سیاست، رهبری را در لیست حقوق گنجانیده زنان را نیز در این امر شریک ساخته‌اند. درحالی‌که اسلام این فلسفه را نمی‌پذیرد، اسلام می‌گوید که کار کردن برای تأمین هزینه‌های خانه مربوط به حقوق نیست بلکه مربوط به مسئولیت است و در تقسیم فطری و طبیعی مسئولیت‌ها بین زن و مرد، این مسئولیت به عهده مرد است. به همین ترتیب، حکمرانی، قیادت و رهبری از حقوق شمرده نمی‌شوند بلکه از مسئولیت‌ها و فرایض شمرده می‌شوند و اسلام نمی‌خواهد بار مسئولیت‌ها و تکالیفی را بر دوش ظریف زن فراتر از وظایف و مسئولیت‌های جسمی و طبیعی او بگذارد. به همین دلیل مسئولیت اداره، حکومت‌داری، قیادت، سیاست، رهبر به عهده مرد گذاشته‌شده و زن از آن مستثنا گردیده است. تفاوت اصلی بین فلسفه اسلامی جامعه بشری و ایدئولوژی حاکم امروزی این است که اسلام حکمرانی را مسئولیت می‌داند، درحالی‌که سیستم‌های سیاسی فعلی آن را در حقوق شامل نموده طبقات مختلف بشر را چنان درگیر رقابت‌های به دست آوردن این حق خودساخته نموده‌اند که دیگر هیچ تمایزی بین حقوق و فرایض باقی نمانده است.
در این زمینه وقتی به آموزه‌های اسلامی در مورد حاکمیت زنان نگاه می‌کنیم، هیچ وزنی در منطق کسانی نمی‌بینیم که در پی پیاده‌سازی ارزش‌های اجتماعی غربی در جامعه خود هستند، نه‌تنها برابری بین زن و مرد و به‌اصطلاح آزادی زن را تقویت می‌کنند ولی برعکس از تحریف احکام روشن اسلام و دادن معانی خودساخته به آن‌ها پرهیز نمی‌کنند. طوری که در این روزها در بین افغان‌های غرب‌زده بحث در مورد حضور زنان در ساختار دولت و نشست‌های مذاکراتی وجود دارد اما اینکه آیا شرعاً این درست است یا خیر؟
در این راستا، به نظر می‌رسد برخی افراد متأثر از قوانین اروپا، علی‌رغم توضیحات شفاف قرآن و سنت و اجماع امت، مشغول تلاش برای استدلال کردن از جایی برای توجیه حضور زنان هستند تا بتوانند اشتیاق و عمل پیروی از تمدن و جامعه غربی را چتر توجیه شرعی فراهم نمایند؛ بنابراین ضروری به نظر می‌رسید که احکام شرعی در مورد حاکمیت و حضور زنان در مجامع ساختار دولت را با وضوح به اطلاع خوانندگان داده شود، و واقعیت استدلال‌های خودساخته‌ای را که از سوی مجامع مختلف ارائه شده است، را بی‌نقاب کرده شود که برای تردید این مسئلهٔ مسلمه اجماعی توسط بخش‌های مختلف مطرح می‌گردد.
در اسلام، چهار اصل پذیرفته‌شده برای اثبات قانونی هر مسئله وجود دارد که به‌عنوان دلیل و مدرک ارائه می‌شوند.

۱- قرآن کریم
۲- سنت نبوی
۳- اجماَع امت
٤- اجتهاد و قیاس

ما به ترتیب این چهار استدلال را برای اثبات ادعای خود مبنی بر عدم جواز قیادت، سیاست، رهبری زنان ارائه خواهیم کرد.

قرآن کریم

خداوند سبحانه‌وتعالی، در بسیاری از جاهای قرآن کریم تقسیم‌بندی فطری و طبیعی حقوق و وظایف بین زن و مرد را روشن ساخته است. همه آن آیات را می‌توان با یک استدلال منطقی به نفع این موضوع ارائه کرد، اما ما به دو مورد از آن‌ها اشاره خواهیم نمود.
۱- مفهوم حاکمیت در اسلام «خلافت» است که هیچ

حاکمی در جامعه بشری مستقل و خودمختار نیست بلکه نایب خداوند متعال در حکومت‌داری است. حکمرانی واقعی متعلق به خداوند متعال است و انسان نایب وی است که نه بر اساس خواست خود بلکه بر اساس احکام و مقررات خداوند متعال بر جامعه بشری حکمرانی می‌کند، نام همین «خلافت» است. تا زمانی که سلسلۀ تشریف آوری انبیای کرام علیهم‌السلام ادامه داشت، این منصب خلافت بیشتر نزد انبیای کرام علیهم‌السلام بود. طوری که امام بخاری روایتی از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه در کتاب الاماره نقل کرده است که جناب سرور کائنات اظهار این واقعیت را چنین بیان کرده است:

در بنی‌اسرائیل وظیفه رهبری و قیادت سیاسی را انبیاء کرام علیهم‌السلام انجام می‌دادند. وقتی یک پیامبر درمی‌گذشت، پیامبر دیگر جای او را می‌گرفت. اما هیچ پیامبری بعد از من نخواهد آمد، البته بعد از من خلفا خواهند آمد.

به‌عبارت‌دیگر، خلافت و حکومت در حقیقت نام نیابت انبیای کرام است و خداوند متعال در قرآن کریم به‌صراحت بیان کرده است که همه پیامبران مبعوث شده به جهان مردان بوده‌اند. چنانچه الله سبحانه‌وتعالی در قرآن کریم سوره یوسف آیه ۱۰۹ می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ إِلَّا رِجَالٗا نُّوحِيٓ إِلَيۡهِم﴾

(سنّت ما در گزینش پیغمبران و گسیل آنان به میان مردمان تغییر نکرده است، و ازجمله در انتخاب تو به‌عنوان خاتم‌الانبیاء نیز مرعی شده است) و ما پیش از تو پیغمبرانی نفرستاده‌ایم، مگر این‌که مردانی از میان شهریان بوده‌اند و بدی‌شان وحی کرده‌ایم. (پس آیا قوم تو از این بی‌خبرند که پیغمبران ما نه فرشته و نه زن بوده‌اند و بلکه مردانی از شهرها بوده‌اند)

بنابراین، وقتی‌که پیامبران فقط مردان آمده‌اند، پس نمایندگی آن‌ها نیز فقط به مردان محدود می‌ماند.

۲- خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ﴾ {سوره نساء آیه ۳۴}

مردان بر زنان حکمران‌اند (و در جامعه حق رهبری دارند و صیانت و رعایت زنان بر عهده ایشان است) بدان خاطر که خداوند متعال (برای نظام اجتماع، مردان را بر زنان در برخی از صفات برتری‌هایی بخشیده است و) بعضی را بر بعضی فضیلت داده است.

این آیه کریمه در این رابطه نهایت روشن است که هر جا مسئله مشترکی بین زن و مرد وجود داشته باشد، آنجا حکومت در دست و سهم مردان خواهد بود و این فضیلتی است که خداوند متعال مرد را بر زن ارزانی داشته است. در مورد این آیه کریمه برخی می‌گویند که ازآنجاکه این آیه در چارچوب قوانین و مقررات خانواده است، به همین خاطر مراد از آن حاکمیت مطلق نیست بلکه رئیس خانواده است که بدیهی است در دست مرد است. اما استدلال آن‌ها به دو دلیل اشتباه است. یکی اینکه وقتی‌که مفهوم و معنی این آیه را با توجه به رهنمودهای روشن پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و اله و سلم) در مورد حکومت زنان تعیین کنیم آنگاه محدود کردن آن به سرپرستی خانواده امکان‌پذیر نخواهد بود. بلکه در پهلوی ریاست خانواده قانون مطلق حکمرانی نیز در مفهوم آن شامل خواهد بود. این ارشادات پیامبر (صلی‌الله علیه و اله و سلم) را بعداً نقل می‌کنیم. دوم بنا بر اینکه مفسرین مشهور امت در تفسیر این آیه مطلقاً هر نوع حکمرانی زنان را نفی کرده‌اند. طوری که حافظ ابن کثیر در شرح این آیه می‌نویسد:

ولهذا كانت النبوة مختصة بالرجال وكذلك الملك الاعظم وكذا منصب القضاء وغير ذلك.

(تفسیر ابن کثیر ج ۱ ص ۴۹۱)

و به همین دلیل است که نبوت مخصوص مردان است و همچنان وزیر اعظم و رئیس یک حکومت و قضا نیز مخصوص مردان است.

علاوه بر حافظ ابن کثیر امام رازی در (تفسیر کبیر ج ۱۰ ص ۸۸)، امام قرطبی در تفسیر خود (ص ۱۶۸ ج ۵)، علامه سید محمود آلوسی در (روح المعانی ص ۵ ص ۲۳) و قاضی ثناء الله پانی پتی در (مظهری ج ۲ ص ۹۸) همین تفسیر را زیر این آیه نوشته‌اند. و علاوه بر آن‌ها، کم‌وبیش همه مفسرین از این آیه بر عدم جواز حاکمیت زنان استدلال کرده‌اند.

حدیث رسول (صلی‌الله علیه وآله و سلم):

پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه وآله و سلم) نیز در بسیاری از فرامین خود روشن ساخته‌اند که حکمرانی زنان نه‌تنها عامل بدبختی و عدم فلاح است بلکه برای مردان از مرگ بدتر است. برخی از آن احادیث در زیر ذکر می‌گردد:

۱- امام بخاری رحمه‌الله در کتاب المغازی از حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه نقل می‌کند که وقتی به پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه وآله و سلم) اطلاع دادند که مردم فارس دختر کسری را حاکم خود کرده‌اند، فرمود: لَنْ يُّفْلِحَ قَوْمٌ وَّلَوْ اَمْرَهُمْ اِمْرَاَةً

ملتی که زن را حاکم خود قرار دهند هرگز موفق نخواهند شد.
از ابوهریره رضی‌اللهعنه نقل شده است که پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه وآله و سلم) فرمود:
۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ:قَالَ رَسُولُ الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا كَانَ أُمَرَاؤُكُمْ خِيَارَكُمْ، وَأَغْنِيَاؤُكُمْ سُمَحَاءَكُمْ، وَأُمُورُكُمْ شُورَى بَيْنَكُمْ فَظَهْرُ الأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ بَطْنِهَا، وَإِذَا كَانَ أُمَرَاؤُكُمْ شِرَارَكُمْ وَأَغْنِيَاؤُكُمْ بُخَلاَءَكُمْ، وَأُمُورُكُمْ إِلَى نِسَائِكُمْ فَبَطْنُ الأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ ظَهْرِهَا. (ترمذی ج ۲ ص ۵۲)
«هنگامی که فرمانروایان شما از افراد خوب ونیک شما باشند، ثروتمندان شما سخاوتمند شما باشند و امور شما با مشورت متقابل حل‌وفصل شود، پس پشت زمین برای شما بهتر از شکم آن است، و هنگامی که فرمانروایان شما از شرور شما باشند، و ثروتمندان شما بخیل باشد، و امور شما به زنان سپرده شود، شکم زمین برای شما از پشت آن بهتر است.»
۳- امام حاکم از حضرت ابوبکر رضی‌اللهعنه روایت کرده و امام ذهبی صحت این روایت را پذیرفته است، روایت این است که سپاهی از مسلمانان پس از پیروزی، فتح و نصرت به خدمت پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه وآله و سلم) آمدند و از پیروزی خود گزارش دادند. پیامبر(صلی‌الله علیه وآله و سلم) از مجاهدین در مورد شرایط جنگ و دلایل روشن پیروزی آن‌ها سؤال کرد، به پیامبر(صلی‌الله علیه وآله و سلم) گفتند که رهبری ارتش و لشکر کافران را یک زن می‌کرد. یعنی قمندان جنگ آن‌ها یک زن بود، پیامبر(صلی‌الله علیه وآله و سلم) فرمود:
هَلَكَتِ الرِّجَالُ حِيْنَ اَطَاعَتِ النِّسَآءَ (مستدرک حاکم ج ۴ ص ۲۹۱)
مردان هنگامی که اطاعت زنان را بپذیرند نابود می‌شوند.
٤- علامه ابن حجر الهیتمی از حضرت ابوبکر رضی‌اللهعنه نقل می‌کند که باری از ملکه سبا بلقیس در مجلس پیامبر اکرم(صلی‌الله علیه وآله و سلم) یادآوری شد، پیامبر اکرم فرمود:
لَا يُقَدِّسَ اللّٰهُ اُمَّةً قَادَتْهِمْ اِمْرَاَةً (مجمع الزوائد ج ۵ ص ۲۱۰)
الله متعال به ملتی که توسط زن رهبری می‌شوند (یعنی قائد و رهبرشان زن باشد) پاکی نمی‌بخشد.
٥-امام طبرانی از حضرت جابر بن سمر رضی‌اللهعنه روایت می‌کند که پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه وآله و سلم) فرمود:
لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ يَمْلِكُ رَاْيَهِمْ اِمْرَاَةً (مجمع الزوائد ج ۵ ص ۲۰۹)
ملتی که مالک و حاکم نظر و رأی آنان زنان باشد هرگز موفق نخواهند شد.
٦- امام ابو داود طیاسی رحمه‌الله از حضرت ابوبکر رضی‌اللهعنه روایت می‌کند که پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه وآله و سلم) فرمود: لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ اَسْنَدُوْا اَمْرَهُمْ اِلَى اِمْرَاَةً (طیاسی ص ۱۱۸)
ملتی که نظام حکومت خود را به زنان واگذار نمایند هرگز موفق نخواهند شد.
۷- امام ابن الاثر رحمه‌الله این روایت را با چنین کلمات نقل می‌کند:
مَا اَفْلَحَ قَوْمٌ قَيِّمُهُمْ اِمْرَاَةً (النهایة ج ۴ ص ۱۳۵)
ملتی که توسط یک زن اداره شوند موفق نخواهند شد.
۸- در مسند احمد آمده است: لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ تَمْلِكُهُمْ اِمْرَاَةً (مسند احمد ج ۵ ص ۴۳)
ملتی که حکمرانشان زن باشد هرگز موفق نخواهند شد.
۹- در کتاب معروف شیعیان «مستدرک الرسائل» که توسط الحاج میرزا حسین نوری طبرسی نوشته شده و در قم چاپ شده است، روایتی از پیامبر اکرم نقل شده است که وقتی خداوند متعال به آدم (علیه‌السلام) و حوا علیهاالسلام دستور داد که از بهشت خارج شوند، خطاب به حضرت حوا فرمود: من تو را ناقص‌العقل والدین ساخته‌ام. لَمْ اَجْعَلْ مِنْكُنَّ حَاكِمًاوَّلَمْ اَبْعَث مِنْكُنَّ نَبِيًّا (مستدرک الرسائل باب ان المراة لا تولی القضاء)
من هیچ یکی از شما زنان را به‌عنوان حاکم قرار نداده‌ام و تصمیم نگرفته‌ام که یکی از شما را به پیامبری بفرستم. اینکه زن را به‌عنوان حاکم قرار نداده است، به معنای آن است که به او اجازهٔ حاکم شدن را نداده است، بنابراین زنانی که در یکی از دوره‌های عصر حاکم قرار گرفته است، وضعیت و حیثیت همان زنانی را دارند که ادعای پیامبری خواهند داشت.
۱۰- در همین مستدرک الرسائل نقل شده است که حضرت عبدالله بن سلام از پیامبر اکرم پرسش‌های داشتند، یکی از آن‌ها درباره آفرینش حوا از دنده آدم بود. سؤال این بود که آیا حوا از کل وجود آدم آفریده شده است یا از بخشی از وجود ایشان، جناب پیامبر گرامی گفت: بَلْ مِنْ بَعْضِه وَلَوْخُلِقَتْ مِنْ كُلِّه لَجَازَ الْقَضَاءُ فِي النِّسَآءِكَمَا يَجُوْزُ فِي الرِّجَال.
برعکس، حوا از بخشی از وجود آدم خلق شده است و اگر او از تمام وجود خلق شده بود، پس مقام قضا برای زنان به همان روشی که برای مردان مجاز است، مجاز می‌بود.

۱۱- یکی دیگر از دانشمندان اهل تشیع، استاد شیخ جعفر السبحانی، در کتاب «معالم الحکومة الاسلامیه» که از مکتبة الامام امیرالمومنین العامة اصفهان چاپ شده است، از امیرالمومنین حضرت علی رضی‌الله‌عنه روایت نقل می‌کند که جناب پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه وآله و سلم) در توضیح قوانین مربوط به زنان فرمودند: وَلَاتَـوَلَّی الْقَضَآء. (المیزان ج ۱۸ ص ۹۳. معالم الحکومة الاسلامیَة ص ۲۷۷)

زن نمی‌تواند مقام قضا را حفظ و اداره کند.

بناءً بعدازاین همه فرمان‌ها و دستورالعمل‌های شفاف پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه وآله و سلم) دیگر چه جای تردید و شکوک باقی خواهد ماند که توجیهی برای حاکم بودن زن ازنظر شرع وجود داشته باشد.

اجماع امت

پس از قرآن و سنت، در دلایل و منابع شرعی درجه‌ای اجماع امت است، و از مدت چهارده صدسال اجماع و اتفاق امت اسلامی بر این بوده که زن شرعاً نمی‌تواند حاکم، و فرمانروا قرار گیرد.

۱- از عصر مبارک خلفای راشدین تا به امروز، اتفاق‌نظر امت اسلامی بر این بوده که هیچ زنی در هیچ منطقه‌ای روی زمین حاکم مسلمانان قرار نگرفته است؛ بنابراین از نظر ما، این عمل امت نه‌تنها اجماع بلکه حیثیت «تواتر و تداوم عملی» را دارد، زیرا این عمل حاکم قرار نگرفتن زن به‌قدری مسلسل و متواتر است که در تاریخ چهارده صدساله هیچ جای تخلف قابل‌مشاهده نیست، و عمل خلاف آن به چشم نمی‌خورد، بلکه اگر در برهه‌ای به‌طور جزوی خلاف آن عملی صورت گرفته باشد هم ولی مسلمانان علیه آن اقدام کرده‌اند طوری که حادثه‌ای از قرن نهم هجری در کتب تاریخ ذکر می‌گردد که زنی از خانواده بنی ایوب بنام «شجرة الدر» در مصر حاکم قرار گرفت، در آن زمان در بغداد خلیفه ابوجعفر مستنصر بالله حکومت می‌کرد. وقتی از این ماجرا مطلع شد، برای امراء پیامی تحریری فرستاد که:

اعلمونا ان کان ما بقی عند کم فی مصر من الرجال من یصلح للسلطنة فنحن نرسل لکم من یصلح لها اماسمعتم فی الحدیث عن رسول الله صلی الله علیه وسلم انه قال لا افلح قوم ولوا امرهم امراة. (اعلام السناء ج ۲ ص ۲۸۶)

به ما بگویید، اگر مردی اهل برای حکومت‌داری و فرمانروایی در مصر باقی نمانده است، ما از اینجا می‌فرستیم آیا شما این جمله پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه وآله و سلم) را نشنیده‌اید که می‌گوید ملتی که زن را حاکم خود قرار دهند، موفق و رستگار نخواهند شد؟

با این پیام خلیفه وقت «شجرة الدر» از منصبش معزول گردید و به‌جای او ژنرالی را حاکم مصر کردند.

۲- امام بغاوی در «شرح السنة ج ۷۷» می‌فرماید که همه دانشمندان اتفاق‌نظر دارند که زن نمی‌تواند حاکم باشد.

۳- امام ابوبکر بن العربی رحمه‌الله (احکام القرآن، ج ۳، ص۴٤٥) حدیث حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه را نقل نموده می‌فرماید: وهذا نص فی الامرأة لاتکون خلیفة ولاخلاف فیه. این حدیث در این رابطه واقعیتی است که زن نمی‌تواند خلیفه شود و در این هیچ اختلاف‌نظر نیست.

٤- امام ولی‌الله دهلوی می‌فرماید: اجمع المسلمون علیه. (حجة الله البالغة ج ۲ ص ۱٤۹)

مسلمانان در این مورد اتفاق‌نظر دارند.

٥- امام الحرمین الجوینی می‌فرماید: واجمعوا ان المرأة لایجوز ان تکونا اماما. (الارشاد فی اصول الاعتقاد ص ۲٥۹)

و دانشمندان بر این عقیده‌اند که حکمرانی زن از دیدگاه شرع جواز ندارد.

٦- حافظ ابن حزم در مورد مسائل اجماعی امت در کتاب معروف خود «مراتب الاجماع» می‌گوید: واتفقوا ان الامامة لاتجوز لامرأة. (مراتب الاجماع ص ۱۲٦)

و دانشمندان اتفاق‌نظر دارند که حکمرانی برای زنان جایز نیست.

۷- دکتر منیر عجلانی، محقق برجستهٔ عصر فعلی می‌نویسد که ما هیچ عالم مسلمانی را نمی‌شناسیم که حاکمیت زنان را جایز دانسته باشد.

فالاجماع فی هذه القضیة تام لم یشذ عنه. (عبقریة الاسلام فی اصول الحکم ص ۷۰)

اجتماع درباره این موضوع آن‌قدر کامل است که هیچ استثنایی وجود ندارد.

۸- دانشمندان همه مکاتب فکری و مذهبی در سال ۱۹٥۱ء در ۲۲ اصل اساسی توافق کردند حاکم و رئیس بودن مرد را در رأس یک دولت اجباری دانستند.

اجتهاد و قیاس

مرحلهٔ چهارم در ادلهٔ شرعی اجتهاد و قیاس است. اگرچه جایگاه واقعی اجتهاد و قیاس مسائل غیرمنصوص است، زیرا پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه

وآله و سلم) اجتهاد را در آن مواردی مجاز دانسته است که دستورالعمل‌های روشنی از قرآن و سنت وجود نداشته باشد. اما ازآنجاکه تعبیر و تشریح قرآن و سنت و استنباط احکام و مسائل از آنها نیز مواردی است که مربوط به اجتهاد و قیاس است، لذا در ذهن فردی این اشکال به وجود آید که ممکن است فقهای اسلام و مجتهدین در استنباط احکام و مسائل برای حاکمیت زنان گنجایشی در نظر گرفته باشند. اما این اشکال نیز خیالی بیش نیست، زیرا مجتهدین تمام مکاتب فقهی پذیرفته‌شدهٔ امت این نکته را روشن ساخته‌اند که برای انجام وظیفه حاکمیت در کنار سایر شرایط دیگر مرد بودن نیز ضروری است و برای حاکم شدن زن هیچ گنجایشی نیست.

فقه حنفی

در کتاب مشهور و معتبر فقه حنفی «الدرالمختار» و شرح آن «رد المحتار» تصریح شده است که برای یک حاکم و فرمانروا با در نظر داشت دیگر شرایط مرد بودن نیز لازم است: لایصح تقریر المرأة فی وظیفة الامامة. (شامی ج ۴ ص ۳۹۵، ج ۱ ص ۵۱۲)
تقرر زن در شغل حکمرانی جایز نیست.

فقه شافعی

در کتاب معتبر فقه شافعی «المجموع شرح المهذهب» نوشته شده است:
القضاء لایجوز لامرأة.
مقام قضا برای زن جایز نیست.

فقه حنبلی

در کتاب معتبر فقه حنبلی «المغنی» (ج ۱۱ ص ۳۸۰) آمده است:
المرأة لاتصلح للامامة ولالتولیة البلدان ولهذا لم یول النبی صلی الله علیه وسلم ولا احد من خلفاء ولامن بعدهم قضاء ولا ولایة ولو جاز ذلک لم تخل منه جمیع الزمان غالباً.
زن نه حاکم کشور شده می‌تواند و نه حاکم شهر. زیرا پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه وآله و سلم) هیچ زنی را مقرر نکرده است، و خلفای او نیز کسی را مقرر نکرده‌اند و نه جانشینان وی هیچ زنی را به منصب قضایا حکمرانی مقرر کرده‌اند. اگر توجیهی برای آن وجود داشت، تمام این مدت از آن خالی نمی‌ماند.

فقه مالکی

در کتاب معتبر فقه مالکی «منحة الجلیل» شرایط اقامه نماز، داوری بین مردم، محافظت از اسلام، اجرای حدود شرعی و اجرای قوانین مانند جهاد را بیان می‌کند:
فیشترط فیه العداله والذکورة والفطنة والعلم.
بناءً برای وی شرط است که او باید عادل، مرد، معقول و با دانش باشد.

فقه ظاهری

حافظ ابن حزم، امام معروف اهل ظاهر می‌گوید:
ولاخلاف بین واحد فی انها لاتجوز لامرأة. (المحلی ج ۹ ص ۳۶۰، الملل ج ۴ ص ۱۶۷)
و در اینکه حکمرانی برای زن جایز نیست اختلافی وجود ندارد.

اهل تشیع

دانشمند مشهور شیعه الشیخ جعفر السبحانی می‌نویسد:
فقد اجمع علماء الامامیةکلهم علی عدم انعقاد القضاء للمرأة وان استکملت جمیع الشرائط الاخریٰ (معالم الحکومة الاسلامیة ص ۲۷۸)
همه دانشمندان مکتب فکری امامیه بر این امر اتفاق‌نظر دارند که سپردن منصب قضا به زن جایز نیست، اگرچه در وی همه شرایط دیگر موجود باشد.

اهل حدیث

اهل حدیث معروف قاضی شوکانی به نقل از روایت حضرت ابوبکر رضی‌اللهعنه می‌نویسد:
فیه دلیل علی ان المرأة لیست من اهل الولایات ولایحل لقوم تولیتها.
(نیل الاوطار ج ۸ ص ۲۷۴)
در این دلیل موجود است که زنان صلاحیت حاکمیت (یعنی صلاحیت اداره ندارند) و برای هیچ قومی (کشوری) جایز نیست که زن را حاکم قرار دهند.
خلاصه متون و نصوص روشن قرآن کریم و حدیث پیامبر (صلی‌الله علیه وآله و سلم) اجماع امت و دستورات صریح فقها همه مکاتب فکری مسلمانان روشن می‌سازد که حاکم قرار گرفتن، عهده‌دار شدن، مسئولیت گرفتن زن در یک کشور اسلامی شرعاً جایز نیست.

بیائید به دفاع از آرمان های مقدس متحدانه به پا خیزیم!

مصعب بغلانی

ختم اشغال، اقامه نظام اسلامی، و تطبیق احکام شرعی در کشور از بزرگترین آرمان ها و اهداف اساسی وخواست مشروع مشترک همه ماست ، ملت غیور ومسلمان افغانستان در راستای تحقق این هدف والا قربانی ها بی دریغ داده اند، در برابر تجاوز وتعرض دشمنان دین قهرمانانه سینه سپر نموده، جان نثارانه به دفاع پرداختند، هدف از جهاد ومبارزات خستگی ناپزیر فرزندان دلیر و رشید اسلام و سرسپردگان راه حریت و آزادی در مقابله با دو امپراطور مغرور جهان یعنی روس و آمریکا و غلامان حلقه بگوش داخلی آنها کسب آزادی و استقلال کامل از چنگ اشغال و استعمار بلاک شرق وغرب واقامه نظام حیات بخش اسلامی و تطبیق احکام شریعت غرآء محمدی در کشور بوده است.

اکنون بیشتر از هر زمان دیگر وقت آن فرا رسیده است که برای دفاع از آرمان های مقدس در برابر دشمنان ازلی متحدانه ومتفقانه به پاخیزیم، چونکه این وجیبه ایمانی و وجدانی مشترک همه ماست صفوف خود را بیشتر از قبل مضبوط و مستحکم ساخته و مشت کوبنده و آهنین را بر دهن هر خائن و وطن فروش کوبیده و نگذاریم دشمنان سوگنده خورده دین و ایمان ما یکبار دیگر ملت رنج کشیده و ستمدیده ما را که پس از چهل سال خوف و امید که اکنون در آستانه پیروزی کامل قرار دارند به مصیبت های غم انگیز رو برو سازند.

قطع جنگ وخون ریزی و برقراری صلح، آرامش و امنیت دایمی در کشور ممکن نیست مگر در اقامه نظام اسلامی و تطبیق احکام شرعی که تضمین کننده همه آرمان وآرزوهای ملت مسلمان ماست.

بدانید آنهائیکه عملا یوغ برده گی اشغال روس وآمریکا را برگردن های کلفت خود حمل کردند ومی کنند، طرفدار حضور دایمی اشغالگران و مخالف برقراری صلح وآرامش واقعی در کشوراند و تمام آنهائیکه دیروز در صف قشون سرخ قرار داشته و همواره در پی نابودی اهل اسلام کمر بسته بودند، امروز همراه با غلامان شرور کنونی آمریکا وناتو، باتمام قوت و توان در تلاش تخریب پروسه صلح برآمده، مانع برقراری امنیت و آرامش هموطنان ماست، چون با روی کار آمدن نظام اسلامی کیش باطل این رهروان ابلیس که دیموکراسی است در معرض سقوط و نابودی قرار می گیرد، طلسم شیطانی شان می شکند، دیگر آن مکر وکید اغواکننده این رهروان ابلیس که پس از اشغال کشور توسط دجالان غربی بر دوش ملت ما گماشته شده بودند، و دو دهه است با هزاران دروغ وفریب خون هموطنان مارا چشیدند و نوشیدند بطور کامل ختم می شود.

اکنون تمام مدافعان یموکراسی مخالف نظام اسلامی و مانع ومخرب پروسه صلح شده و این قشر زبون در وجود نظامیان اشغالگر از یک سو منافع اقتصادی خود را در داغ نگهداشتن بازار جاسوسی جستجو می کنند، و از سوی دیگر در همرکابی لشکر صلیبی قاتل بی رحم افغانهایند به بهانه های مختلف خون فرزندان با ایمان این میهن را میرزانند، و ننگ و ناموس و شرف

و عزت را پامال نموده و سرمایه های مادی ومعنوی ما را به تاراج برده و می برند.
در واقع تسلط دشمنان دین برخاک و ملک ما تلخ ترین عذاب است که ملت مومن و مسلمان آن را می چشد، نعمت آزادی را از مردم ما سلب کردند، قسمیکه امروز ما شاهد وضعیت اسفبار و فاجعه های دردناک هستیم، هموطنان ما تنها نتیجه تلخ اشغال را می چشند.
ملت غیور افغان بیدار باشند که برای مقابله با دشمنان ازلی همیشه باید آماده پیکار بوده، و فریب عداوت و دشمنی رهروان ابوجهل را نخورده و لحظه ای از چهره حقیقی این گرگ صفتان درنده خو غافل نباشند، مردم ستمدیده افغان هنوز تاریخ سیاه و تاریک پیروان جنایتکار لنین وگورباچوف را فراموش نکرده اند، یتیم بچه های کمونیزم آن که امروز خود را حاملان و علمبرداران دموکراسی معرفی می کنند، همان یاوران پیش گام متجاوزین قشون سرخ شوروی اند، که افغانها را به جرم مسلمانی به خاک وخون کشانیده بودند، اکنون نیز درهمرکابی لشکر صلیبی نسبت به هر گروهی از اوباشان شرارت پیشه وغلامان زرخرید آمریکا وناتو در ظلم و جنایت پیشی گرفته اند.
تجارب تلخ چهارده‌ه گذشته حقیقت حال واهداف مغرضانه هواخواهان اشغال را برملا ساخته و می سازد، که آنهائیکه بنابر عقاید کفری و افکار الحادی در پی نابودی اسلام واهل آن برخاسته اند،هرگز آرام نخواهند نشست و غرض رسیدن به تحقق آرمان های خود همواره به فعالیت های تخریبی ویرانگرانه شان ادامه داده ومی دهند.
حاملان یوغ برده گی زمان تجاوز قشون سرخ، خادمان امروزی کلیسا شده اند، از عداوت و دشمنی خصمانه با اهل اسلام دست بردار نیستند، این طائفه شرور اصلاح شدنی نیست و در هر شرایط و زمانی با تغییر قیافه و لباس جنایت خود را به انواع و اقسام مختلف انجام داده و می دهند.
در این شکی نیست که تمام آنهائیکه در اشغال کشور شان با کافران متجاوز همکاری وهمرکابی نمود همه شان در نزد خدا ورسول وملت افغان مجرم هستند این جنایت همکاران داخلی با متجاوزین هرگز از ذهن ملت مسلمان و بیدار افغانستان فراموش نخواهد شد، اما آنهائیکه در این جنایت ننگین دست شان بیشتر از دیگران در خون ملت افغان غرق هست هنوز دارند از ریختن خون زنان وکودکان معصوم ما لذت می برند و بر سرنوشت این مردم بیچاره وبی پناه بازی می کنند.

***** قطع جنگ وخون ریزی و برقراری صلح، آرامش و امنیت دایمی در کشور ممکن نیست مگر در اقامه نظام اسلامی و تطبیق احکام شرعی که تضمین کننده همه آرمان وآرزوهای ملت مسلمان ماست.**

***** بیائید جهت اداْء مسولیت ایمانی و وجدانی و نجات کشور خود از چنگ غلامان امریکا که هم اکنون مردم و سرنوشت کشورعزیز ما را غاصبانه به گروگان گرفته‌اند در برابر آنها متحدانه به پا خیزیم.**

افغانها هرگز تاریخ سیاه ظلمت و تاریک این دشمنان جنایت کار را فراموش نخواهند کرد.
پس بیائید جهت اداْء مسولیت ایمانی و وجدانی و نجات کشور خود از چنگ غلامان امریکا که هم اکنون مردم و سرنوشت کشورعزیز ما را غاصبانه به گروگان گرفته اند در برابر آنها متحدانه به پا خیزیم ـــ و نگذاریم که آنها جهت اشباع نفس و خواست های قدرت طلبانه بیشتر از این خون فرزندان نازنین ما را بریزانند.
آنها که امروز از آمدن نظام اسلامی به وحشت افتاده در واقع همان جلادان سفاک دیروز کرملین اند، که بخاطر سرور وشادمانی جنرالان و افسران ارتش قشون سرخ بر سر افغانهای آزاده و مخالف اشغال، تیل داغ شده می ریختند، جنایات وحشتناک را انجام داده بودند، و حالا در مهم ترین پست های کلیدی و ادارات استخباراتی و ارگان های امنیتی اداره کابل قرار دارند. و البته بیرق شان را عوض کرده بجای شعار خلق و پرچم، خادمان وفادار کلیسا و آدم کش های کرایی اداره سیا آمریکا هستند. بناء با استفاده از قدرت عمل بزرگترین جنایات ضد بشری وغیر انسانی را انجام داده و تا هنوز مصروف جنایت آفرینی هستند، تاریخ گذشته سیاه وتاریک مزدوران دیروز کی جی بی وسی آی ای امروز را فراموش نمی کند و این جنایت پیشه گان شرور ومزدوران خون آشام اجانب پرور، تشنه خون افغانها هستند، لذا وجیبه ایمانی همه ماست که با هوشیاری و تدبیر دستان به خون آغوشته این قاتلان بی رحم را قطع ساخته و نگذاریم تجارب تلخ گذشته بار دیگر تکرار شود.



اداره‌ء کابل اسلامی نیست

احمد فارسی
(تحلیلگر امور سیاسی و اندیشمند محقق)

عده‌ایی ادعا می کنند که اداره‌ء کابل اسلامی است، بر اساس ماده سوم قانون اساسی هیچ قانونی در افغانستان نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد، اردو و پولیس کلمه و نماز می خوانند و قانون جزای کشور نیز همه مطابق به فقه حنفی است. بنابرین اداره‌ء کابل اسلامی است و جنگ علیه این نظام جایز نیست چنانچه امارت اسلامی حق ندارد تا مطالبه‌ء اقامه‌ء حکومت اسلامی کند.

اگر به این ادعا دیده شود، به نظر می رسد کسانی که این چنین ادعا می کنند اصلا از اصول اسلام و شکننده های آن اطلاع ندارند. باید دانست که لازم نیست برای اثبات کفر، انسان مرتکب همه‌ء شکننده های اسلام شود بلکه ارتکاب یک شکننده‌ء کوچک نیز انسان را از اسلام خارج می کند. مثلا یک شخص به تمامی ارکان اسلام ایمان دارد مگر حج را نمی پذیرد او اگرچه کلمه و نماز می خواند، روزه می گیرد و زکات می دهد اما چون حج را قبول ندارد کافر است.

با رعایت و در نظرداشت این اصل کلی، اداره‌ء کابل نیز یک حکومت دست نشانده است که اشغالگران بنیاد آنرا در «بُن» گذاشتند و سپس با انعقاد انتخابات های تقلبی رئیس آنرا بطور مستقیم با مداخله وزیر خارجه امریکا و یا توسط سفارت خود تعیین کردند. این اداره بخاطر دفاع از مصالح اشغال به وجود آمد. رئیس و وزیران آن تا کنون از طریق امریکا و کشورهای اشغالگر دیگر تعیین و تبدیل می گردند. زمین و آسمان مناطق تحت کنترول این اداره در تصرف خودش نیست بلکه همه در اختیار اشغالگران قرار دارد. رئیس جمهورش صلاحیت داخل شدن پایگاه های امریکایی و اشغالگران را ندارد. اشغالگران بدون اجازه و اطلاع دهی هر لحظه می توانند داخل و یا از کشور خارج شوند. اشغالگران رئیس این اداره را بخاطر ملاقات به پایگاه‌های خود می خواهند. این اداره بشمول اردو، پولیس و امنیت آن چون در پهلوی اشغال در مقابل ملت قرار گرفته، سینه‌ء خودرا برای اشغالگر سپر ساخته، مسلمانانی را که در مقابل اشغال جهاد

کردند مورد هدف قرار داده و آنها را شهید، زخمی و زندانی ساخته است. پس بر اساس حکم شرع و آیت صریح قرآن کریم هر مسلمان اگرچه کلمه نیز بخواند هرگاه در پهلوی کافر علیه مسلمان قرار بگیرد حکم کافر را بخود می گیرد و جهاد علیه وی فرض می گردد.

تا جایی که مرتبط به قانون اساسی می شود، اولا باید دانست که اگر این اداره اسلامی است نیازی به قانون اساسی نباید داشته باشد زیرا قانون اساسی به معنای مصدر و مرجع قوانین است که در حکومت اسلامی این مصدر و مرجع قرآن و سنت باید باشد نه قانون اساسی. ثانیاً اگر گفته شود که قانون اساسی صراحتا می گوید که هیچ قانونی در افغانستان نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد، باید دانست که این ماده به ذات خود در مخالفت آشکار با معتقدات اسلام قرار دارد زیرا اسلام و احکام دین مقدس باید قوت خود را از قرآن و سنت بگیرد نه از قانون اساسی ساخت انسان. به این معنا که اگر این ماده در قانون اساسی وجود نمی داشت هیچ اشکالی نبود که قوانین اداره کابل مخالف با احکام شرع قرار می داشت. اما با وجود اینهمه تنها یک ماده این قانون سخن از اسلام می زند و در عین حال مواد زیاد دیگر این قانون در تصادم صریح و آشکار با احکام شرع قرار دارد. مثلا ماده چهارم می گوید که حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد، در مادهء ششم احترام و پذیرش حقوق بشر و تحقق دموکراسی ذکر شده است، در ماده هفتم آمده که دولت منشور ملل متحد، معاهدات بین الدول، میثاق های بین المللی که افغانستان به آن ملحق شده و اعلامیهٔ های جهانی حقوق بشر را رعایت می کند، در مادهء دهم آمده که دولت سرمایه گذاری ها و تشبثات خصوصی را مبتنی بر نظام اقتصاد بازار تشویق، حمایت و مصئونیت آنها را تضمین می کند و در مادهء بیست و هفتم آمده است که هیچ عملی جرم شمرده نمی شود مگر به حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد.

این مواد در قانون اساسی در حالی گنجانیده شده است که در اسلام حاکمیت از خداوند متعال است نه از ملت، منحیث مسلمان ما نباید تمامی آنچه را بنام حقوق بشر در جهان کفر و ملل متحد رایج است بپذیریم زیرا بعضی از این حقوق مانند حقوق زنان، حقوق همجنسگرایی، حقوق آزادی های بی بند وبار مخالف با شرع است و مسلمان نمی تواند آنرا بپذیرد. علاوه بر این تحقق دموکراسی خودش کفر و عمل خلاف شرع است. معاهدات بین الملل وغیره شامل مخالفات های صریح شرعی اند و حتی بعضی کشورهای اسلامی دیگر نیز تمامی این معاهدات را نمی پذیرند. نظام سرمایه گزاری مبتنی بر نظام اقتصاد بازار به معنای نظام سرمایه داری که کاملا مبتنی بر سود و مخالفت های شرعی است و اخیرا هیچ جرم جرم نیست تا آنکه پارلمان آنرا تصویب کند و رئیس اداره‌ء کابل آنرا توشیح کند پس بر اساس این قانون آنچه را قرآن و سنت جرم می داند جرم نیست تا آنکه اشرف غنی آنرا جرم نشمارد.

اگر بپذیریم که قوانین این حکومت موافق با شرع و مبتنی بر فقه حنفی است، باید دانست که تنها ذکر کردن آن در صفحه اول قانون کفایت نمی کند باید عملا این احکام تطبیق شود که ما در جریان ۱۹ سال حتی یکبار نیز شاهد تطبیق حکم شرعی نبوده ایم. در جریان اینهمه سالها حکم زنا، سرقت، قتل، ردت و غیره در مناطق تحت حاکمیت این اداره معطل و غیر قابل تطبیق بوده است. چرا محاکم بجای قصاص قاتل، دره و یا رجم زانی، قطع دست دزد و قتل مرتد به زندانی شدن آنان به مدت های مختلف حکم می کنند؟! آیا این احکام مخالفت صریح با احکام قرن و سنت و کفر نیست؟!

اردو، پولیس و امنیت کلمه و نماز می خوانند اما برای قتل آنان و فرضیت جهاد علیه آنان لازم نیست که آنان کفر صریح بگویند و کلمه، نماز و روزه را ترک بگویند بلکه به مجرد ایستاده شدن شان در صف کفار و دفاع از آنان در مقابل مسلمانان، جنگ علیه مجاهدینی که بخاطر آزادی کشور شان از اشغال جهاد می کنند، تعذیب، شکنجه، زندانی ساختن و قتل آنان، این عساکر، پولیس و کارمندان امنیت حکم همان باداران اشغالگر و کافر خود را به خود می گیرند و جهاد علیه آنان فرض می گردد.

در تاریخ اسلام ابوبکر رضی الله عنه و صحابه کرام، بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در مقابل کسانی جنگیدند و آنان را مرتد خواندند که آنها ظاهرا مسلمان بودند، کلمه و نماز می خواندند،

*** **اداره‌ء کابل نیز یک حکومت دست نشانده است که اشغالگران بنیاد آنرا در «بُن» گذاشتند و سپس با انعقاد انتخابات های تقلبی رئیس آنرا بطور مستقیم با مداخله وزیر خارجه امریکا و یا توسط سفارت خود تعیین کردند.**

*** **ترویج زنا، فحشا، شراب نوشی، فساد اخلاقی و اداری، غصب املاک مردمی، رشوت در محاکم و ادارات دولتی، نشر نصرانیت از داخل ارگ وغیره مخالفت های شرعی به شکل خیلی علنی و آشکار از ۱۹ سال به اینسو جریان دارد بلکه ادارات دولتی رسما به ترویج و نشر آن می پردازند.**

*** **این نظام اسلامی نیست زیرا که حاکمان این نظام را اشغالگران از طریق دموکراسی دروغین و انتخابات تقلبی بر ملت متحمل ساختند و اکثریت آنان فاسد و مفسد هستند.**

روزه می گرفتند، حج می کردند و تمامی احکام شرع را قبول داشتند مگر تنها زکات را نمی پذیرفتند که به خلیفه مسلمانان بپردازند، تنها به همین سبب علیه آنان جهاد صورت گرفت و آنان مرتد شمرده شدند.

نظام اقتصادی این اداره چنانچه در بالا به آن اشاره صورت گرفت مبتنی بر نظام سرمایه داری است که کاملا در تضاد با احکام شرع قرار دارد و در این نظام موضوع حلال و حرام مطرح نیست، سود، فریب، خدعه و هر کار و بار که برای تجار منفعت بخش باشد جایز است اگرچه مخالف با شرع بوده و به نص قرآن کریم حرام نیز باشد.

علاوه بر این، ترویج زنا، فحشا، شراب نوشی، فساد اخلاقی و اداری، غصب املاک مردمی، رشوت در محاکم و ادارات دولتی، نشر نصرانیت از داخل ارگ وغیره مخالفت های شرعی به شکل خیلی علنی و آشکار از ۱۹ سال به اینسو جریان دارد بلکه ادارات دولتی رسما به ترویج و نشر آن می پردازند. به بهانه حقوق زن، خانم ها را به بازار، تلویزیون ها و دفاتر کشانیدند، و همه شانرا مورد آزار و اذیت جنسی و حتی زنا در دفاتر رسمی حکومتی قرار دادند، و یکی علیه دیگر شاهدی و گواهی می دهند، پس آیا این نظام را می توان اسلامی گفت؟ آیا قیام و سرنگونی چنین یک نظام فاسد فریضه و وجیبه مسلمانان نیست؟

خلاصه اینکه این نظام اسلامی نیست زیرا که حاکمان این نظام را اشغالگران از طریق دموکراسی دروغین و انتخابات تقلبی بر ملت متحمل ساختند و اکثریت آنان فاسد و مفسد هستند. این نظام اسلامی نیست چون منحیث ساختار، ساخت اشغالگران است. ما بالای هر بخش این نظام از شکلش گرفته تا تعیین حاکمش یک یک بحث میکنیم و آنرا در ترازوی اسلام وزن میکنیم. این نظام اسلامی نیست زیرا قوانین و احکام این حکومت مطابق احکام شریعت نیست و بر اساس دهها آیات قرآن مانند (فَلا وَرَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ....) و (وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) وغیره هر نظامی که مخالف با قوانین و احکام شرع حکم کند آن نظام اسلامی نیست. این نظام اسلامی نیست زیرا این اداره با کفار دوستی و موالات دارد و موالات و همکاری با کفار علیه مسلمانان در آیات صریح قرآنی منع قرار داده شده است. مثلا قرآن کریم می فرماید: (لا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ...)، (وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ)، (لَّا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ...)، (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ). این نظام اسلامی نیست زیرا قانون اساسی هم بنابر دلایلی که ذکر شد اسلامی نیست. این نظام اسلامی نیست زیرا وجود فحشا، فساد، نظام فاسد عدلی و قضایی، نظام اقتصادی سرمایه داری و مشکلاتی که در بالا ذکر شد در تناقض با حکومت اسلامی قرار دارد و این حکومت نه تنها این همه را می پذیرد بلکه برای تشویق، ترویج و اشاعه‌ء آن عملا فعالیت می کند. و اخیرا این نظام اسلامی نیست زیرا در آن هیچ یک از خصائص حکومت اسلامی که در کتب فقه ذکر شده است وجود ندارد.



آیا هنوز هم دموکراسی؟

مفتی سعید مبارز
(فعال رسانه‌ای و تحلیلگر مسایل سیاسی)

هـر گاه در نوشـته هـا و تحلیـل های علمی و سیاسـی، بحـث و یـادیِ از نظـام و دولـت اسـلامی مـی شـود ، غالبـاً دو تصویـر مخالـف در اذهـان دو گـروه از مسـلمانها خطـور مـی کنـد.

گـروه و دسـته ی اول از مسـلمانها کـه ایشـان را بنیادگرایـان نیـز مـی نامنـد، همـان تصویـر از نظـام و دولـت اسـلامی در اذهان شـان مجسـم اسـت کـه برای اولیـن بار، توسـط پیامبر اکـرم - صلی الله علیه و سـلم - اسـاس گـذاری شـد و سـپس توسـط خلفـای راشـده اش ادامـه پیـدا کـرد و در مـرور زمـان بـا سـیر صعودی اش مراحـل تکامـل خـود را بـه پایـان رسـانیده اسـت . تعریـف کـه ازنظـام اسـلامی در کتـب متقدمیـن ذکـر گردیـده اسـت این اسـت که نظام اسـلامی تمـام قوانین نافـذه در زیـر سـاحه حاکمیـت اش ، از نصـوص شرعـی سـماوی الهـام گیرنده اسـت و حتی در سـاخت قوانیـن وضعـی نیـز قواعـد وضع شـده توسـط فقهاء و مجتهدیـن معیـار قـرار داده میشـود.

از آنجاییکـه کـه قـرآن کلام خـدا ، احادیـث سـخنان رسـول خـدا ، و اجتهـادات مجتهدیـن الهـام گرفتـه از ایـن دو اصـل اساسـی مـی باشـد، بنیادگرایـان بـه ایـن عقیـده انـد کـه نظـام واقعـی اسـلامی؛ نمـاد عـزت، عدالـت و مایـه ی رفـاه، آسـایش و آرامـش مـردم و جامعـه مـی باشـد که قطعاً این حرف شـان درسـت مـی باشـد؛ چـون چه کسـی بهتـر از خالـق کائنات نظم و نظـام بهتـری را بـرای بـشر مـی دانـد؟

گـروه و دسـته ی دوم از مسـلمانها کـه خـود را تجددگرایـان و نواندیشـان نیـز مـی نامنـد، تصویـر از نظام و حکومت اسـلامی در اذهان شـان مجسـم اسـت کـه گویـا ایـن نوع نظـام هر چـه بـوده و هرچـه خوبیها و مزایـای داشـته اسـت، فعـلا وقتـش گذشـته اسـت و در شـرایط فعلـی جهـان سـازگاری نـدارد و مـی باید از نظـام هـای نویـن کـه باعـث نورمال بـودن نظـم جامعه مـی باشـد، اسـتفاده کـرد. این عالـی جنابان کـه از یک لحـاظ معلومـات شـان در ایـن رابطـه الهـام گیرنـده از نظریـات مخالفـان نظـام سـماوی اسـت ، و از لحـاظ دیگـر، در سـطح معلومـات شـان از سـاختار نظـام

***** تعریف که ازنظام اسلامی در کتب متقدمین ذکر گردیده است این است که نظام اسلامی تمام قوانین نافذه در زیر ساحه حاکمیت اش ، از نصوص شرعی سماوی الهام گیرنده است و حتی در ساخت قوانین وضعی نیز قواعد وضع شده توسط فقهاء و مجتهدین معیار قرار داده میشود.**

***** از برکت دموکراسی به ده ها مورد در کشور خود مان زیر چتر آزادی، به احساسات دینی مسلمانها بازی شد، قرآن عظیم الشان به آتش زده شد، به پیامبر توهین صورت گرفت، به حجاب اهانت نمودند، نظام اسلامی را به سخریه گرفتند.**

***** سوال اینجاست که هزاران جوان فدای دموکراسی شد، ملیاردها دالر بخاطر آن مصرف گردید، شهرها و خانه ها بخاطر آن ویران گردید تا اینکه دموکراسی به این سن جوانی رسید. آیا هنوز هم از دموکراسی دفاع می کنید ؟**

سیاسی اسلام نیز بی نهایت نقصان و کاستی وجود دارد، نظامهای جدید و وارداتی را در شرایط فعلی ترجیح می دهند.

حرف بر سر اینکه چه مزایا وخصوصیات را نظام اسلامی برخوردار است که در هیچ نوع نظام دیگر نمی توان پیدا کرد ، جهت کوتاه بودن دامن مقاله، سر جایش می گذاریم. فقط می خواهیم سر این موضوع بحث نماییم که آیا آنقدر که امروز نواندیشان دنبال نظام دموکراسی اند، و اربابان دموکراسی برای اقامه ی آن ملیاردها دالر هزینه کردند و ملیونها نفر را کشتند و به کشتن دادند، آیا آنهمه ارزش را دارد یا خیر؟

آیا نظام وارداتی دموکراسی برای کشور افغانستان که در آن تجربه شده است، کدام دستاورد را داشته است که در نظام اسلامی نبوده است ؟

به تاریخ ۱۵ میزان سال ۱۳۸۰ هجری شمسی مهمان ناخوانده ی افغانها ، نظام دموکراسی، توسط امریکا ، با استفاده از لشکر بی سر و پای ائتلاف صلیبی و طیارات بی ۵۲، تانک های زرهی و انواع تکنولوژی جنگی و تبلیغاتی روز، قدم شوم خود را در کشور عزیز ما افغانستان گذاشت و به عنوان جایگزین نظام اسلامی برای جامعه سنتی و مذهبی افغان، پیشکش گردید .

پس از آن، این مهمان ناخوانده رویه ی دیگری به پیش گرفت.

موجی از کمکهای ملیاردی جامعه ی جهانی (امریکا ، بانک جهانی ، بانک توسعه آسیایی، اروپا ، استرالیا و دیگران)، نهادهای بین المللی و موسسات خارجی زیر کنترول این نظام، وارد افغانستان گردید و در عرصه ی معارف، صحت، بازسازی، آبادی و عمران هزینه های سنگین به مصرف رسید و به مدت کمی، صدها تعمیر مکتب و کلینیک در مراکز شهرها و ولسوالی ها اعمار گردید و هزاران پسر و دختر جذب مکاتب شد، آزادیهای شخصی، عقیدتی، ملکیت و بیان به میان آمد.

از جانب دیگر، صدها رسانه رادیویی و تلویزیونی در کشور آغاز به فعالیت نموده و با انواع برنامه های پر زرق و برق تلاشهای نظام جدید را به مردم و جهان انعکاس می دادند انگار مردم افغانستان گم شده ی خود را پیدا نمودند و همانند سایر جهانیان از ارزشهای دموکراتیک آن بهره می گرفتند.

بالآخره دموکراسی به این طریق حاکم گردید و به سن جوانی رسید و اکنون ۱۹ سال از بهار عمر آن می گذرد حالا ببینیم آیا کدام دستاورد قابل ملاحظه ی در این مقطع زمانی داشته است که باید از آن یاد کرد؟

اگر نگاه کلی به وضعیت جاری مردم و کشور بیندازیم، درک می کنیم که از قدم شوم دموکراسی امروز مردم افغانستان به وضعیت و حالتی قرار دارند که در هیچ مقطعی شاید به چنین وضعیت اسفباری قرار نداشته‌اند.

- سطح آگاهی و دینداری مردم از برکت نصاب تعلیمی پیشنهاد شده ی غرب، به صفر رسیده است و نسل تربیه شده در دامن دموکراسی عموما به فرسخها از آموزه های دینی و ارزشهای اسلامی

به دور هستند و حتی کسانی که در بلندترین سطح دانش قرار دارند، توانایی این را ندارند که قرآن را درست بخوانند.

- از برکت دموکراسی به ده ها مورد در کشور خود مان زیر چتر آزادی، به احساسات دینی مسلمانها بازی شد، قرآن عظیم الشان به آتش زده شد، به پیامبر توهین صورت گرفت، به حجاب اهانت نمودند، نظام اسلامی را به سخریه گرفتند و...

- تطبیق احکام اسلامی از قبیل حدود و قصاص برای ابد به باد فراموشی سپرده شد.

- به جامعه زنان ، زیر نام حقوق زن و دفاع از آن بی احترامی شد و بنام تحصیل و کار در بیرون خانه به عفت و آبروی شان بازی شد و به فجیع ترین شکل برآنها تجاوز گروهی و دستجمعی صورت گرفت.

- فقر، بیکاری، کار زدایی، و مساعد نبودن زمینه کار برای طبقه کارگر به اوج خود رسید و میلیونها نفر روزانه بدون کدام شغل و درآمد، زندگی خود را با هزاران چالش و مشکل سپری می کنند .

- اقتصاد، صنعت، تجارت و سرمایه داری رو به رکود است و اکثر سرمایه داران از برکت دموکراسی و بازارهای آزاد به طرف کشورهای خارج فرار کرده و می کنند و افغانستان امروز با وصف اینکه به بهانه ی کرونا ملیاردها دالر در آن سرازیر شده است، طبق یک راپور از صندوق بین المللی پول یا آی ام اف حدود سه ملیارد دالر قرضدار می باشد.

- مواد مخدر که یکی از پدیده های شوم در جامعه است، با وصف اینکه یکی از شعارهای سردمداران دموکراسی، نابودی مواد مخدر بود، به بالاترین درجه رسیده است.

طبق یک واقعیت مستند ، از ۱۹۹۴ تا ۲۰۱۹ میلادی، شش بار ساحات زیر کشت مواد مخدر در افغانستان از ۲۰۰ هزار هکتار بالا رفته است، که عبارتند از سال‌های ۲۰۰۹، ۲۰۱۴، ۲۰۱٦، ۲۰۱۷، ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ یعنی هر شش بار پس از اشغال امریکایی ها.

در حالی‌که ساحات زیر کشت مواد مخدر در دوره حاکمیت طالبان به ۸ هزار هکتار پایین آمده بود.

- گراف اعتیاد افغانها به مواد مخدر اعم از زن ، مرد ، طفل و کودک از مرز سه ملیون نفر گذشته است.

و این جمعیت بزرگ به بدترین وضعیت بوده در بین زندگی و مرگ دست و پا می زنند.

- فساد اداری و اخلاقی باعث رسوایی نظام جدید و تمام افغانها در سطح دنیا شد و موارد فساد از پایین ترین اداره تا وزارت داخله و ارگ رسانه یی شده و همه افغانها را سرافگنده و خجل ساخت .

- اختلافات و تعصبات حزبی ، قومی ، سمتی ، زبانی و منطقوی به اوج خود رسید تا جاییکه در ترکیب هیئتهای شان معیار قوم و سمت است و لو اگر نماینده ی یک قوم صلاحیت حرف زدن را نداشته باشد.

- سطح جرایم، اختلاس، اختطاف، غصب، غدر، خیانت، رشوت، قتل، سرقت و دزدی از برکت دموکراسی سیر صعودی اش را تکمیل نمود .

- سرقتهای مسلحانه، ترورهای زنجیره یی و مسلحان غیر مسوول، خواب و آرامش را از مردم سلب نموده و کشور به یک جنگل موحش تبدیل نموده است.

پس از گذشت این مقطع زمانی، اربابان دموکراسی به این نتیجه رسیده اند که گرچه دموکراسی در کشورهای شان از بهترین نظامهاست اما دیگر آنها نمی خواهند آن را به افغانها تحمیل نمایند؛ چون نتیجه ی مطلوبی نداده است ولی با وصف یاس و نا امیدی آنها و با وجود این همه رسوایی ها، هنوز هم فرزندان کم سن و کم تجربه ی دموکراسی در رسانه ها، مصاحبه ها و نشستهای روبروی داد می زنند که دموکراسی خط سرخ ماست و باید از آن به قیمت جان دفاع صورت گیرد.

سوال اینجاست که هزاران جوان فدای دموکراسی شد، ملیاردها دالر بخاطر آن مصرف گردید، شهرها و خانه ها بخاطر آن ویران گردید تا اینکه دموکراسی به این سن جوانی رسید. آیا هنوز هم از دموکراسی دفاع می کنید ؟

آیا هنوز هم دموکراسی ؟



(به مناسبت هفتمین سال
مجلهٔ وزین حقیقت)

مطبوعات واقعاً آزاد

موفق افغان

مجله وزین حقیقت هفت سال قبل از امروز بر افق مطبوعات آزاد کشور در میان صدها وسایل مطبوعاتی نمایان شد. این مجلهء آزاد با گذشت اندکی از زمان داخل اکثر خانه هایی شد که اهل آن خواهان حقیقت یابی بوده و از دروغ، نیرنگ و فریب رسانه های اجیر و مزدور به تنگ آمده بودند. مجلهء حقیقت برعکس رسانه ها و مطبوعاتی که شعار بزرگ «آزاد و غیر وابسته» را به جبین خود به خط درشت و رنگ های نمایان می نویسند از آزادی یی برخودار است که آن مطبوعات منتشره در ساحهء ادارهء اجیر کابل از آن محروم اند. این مجله وابسته به هیچ کشور، هیچ شبکه استخباراتی، هیچ موسسهء غیر دولتی و هیچ ارگان دولتی و غیر دولتی، داخلی و خارجی نبوده و به شکل واقعی آزادنه آواز ملت را بدون اینکه دست و پایش به زنجیر ها و زولانه های بردگی و غلامی بسته باشد همگانی می سازد و دست آوردهای حقیقی مجاهدین را به گوش مردم مجاهد پرور می رساند. کارکنان و نویسندگان این مجله مکلف نیستند برای نوشتار خود از ادارات امنیت کابل اجازه بگیرند و در نوشتار خود به شدت محتاط باشند تا در تعارض با مصالح شخصی رئیس، معاون، وزیر، وکیل، والي، ولسوال، قوماندان امنیه و رئیس امنیت قرار نداشته باشد. آنان بدون اندک خوف و بیم از دزدان، رهزنان و فاسدان اداری و اخلاقی حقایق را بر روی صفحه بازتاب می کنند و حقایق را تنها با در نظرداشت و رعایت صداقت و امانت و با خوف و بیم از خداوند متعال در انتقال خبر، تحلیل و بررسی اوضاع برای خوانندگان حقیقت خواه خود تقدیم می کنند.

یگانه محدودیت و عدم آزادی این مجله و قلم بدستان آن اینست که آنان حق ندارند اخبار و شایعات دروغین را نشر کنند و در نوشتار خود از افتراء، تهمت، دروغ و پرداز افگنی کار بگیرند. آنان اجازه ندارند از دایرهء احکام شرعی و معاییر اخلاقی خارج شوند و برای شهرت، بدست آوردن پول، مصلحت شخصی، خدمت به جهت معین، چاپلوسی وغیره عزت و عفت دیگران را مورد تجاوز قرار دهند. نویسندگان و قلم بدستان این مجله نمی توانند دو رو یا ذو وجهین باشند و با پلهء ترازو افکار و عقاید خودرا تغییر دهند. آنان از روز اول علیه اشغال و در حمایت از جهاد، مقدسات دین و نوامیس کشور و اتباع مسلمان آن می نوشتند و امروز نیز بدون اندک تغییر و تبدیل در منهج خویش به همان منوال در خدمت خوانندگان خود قرار دارند. آنان از گشت و گزار آزادانه، نمایان شدن در مطبوعات بصری، اظهار رأی در مجالس عامه در مناطق تحت کنترول ادارهء اجیر ممنوع اند اما لله الحمد دست و پای شان از زنجیر ها و حلقه های غلامی و بردگی کاملا آزاد است.

از سوی دیگر، در ساحات تحت کنترول ادارهء اجیر کابل به ده ها بلکه به صدها نشریات بنام آزاد و غیر وابسته فعالیت دارند و این آزادی را یکی از دست آوردهای دموکراسی نزده سالهء خود می دانند. آنان در حقیقت «آزادی» خارج شدن از چارچوب انسانیت، اخلاقیت و اسلامیت و «غیر وابسته» محدود نبودن به احکام شرع را می نامند. آنان آزاد اند که برای خشنود ساختن باداران و سپانسران خود دروغ بگویند، تهمت بزنند، افتراء کنند، به عزت و ناموس مردم تجاوز کنند، حقایق را تغییر دهند، دروغ را راست و راست را دروغ جلوه دهند، حقیقت را پنهان و شایعات را نشر و اشاعه

نمایند و حلقه های بردگی را به دوش حمل کنند. آنها آزاد اند که به هر نوع و به هر گونه یی که می توانند و می خواهند در نشر و پخش فحشاء، رذالت ها، بی حیایی، بی پردگی، عفت دریدگی و بد اخلاقی در مجتمع تلاش نمایند و تمامی مردم را بخصوص طبقهء جوان را به گودال بد اخلاقی بیاندازند.
این رسانه ها آزاد اند که از اشغالگران تعریف و تمجید نمایند و پاس پول ها و دالرهای آنان را داشته باشند. بنابر این آزادی و معتقدات آزادانهء شان، آنان باید ارزش های اسلامی و اخلاقی، مصالح مردمی و وطن خود را فدای مصلحت های دشمنان دین اسلام و اشغالگران خاک، وطن و ناموس نمایند.
آنان آزاد اند تا همهء معایير، بشمول اصول و قوانین ژورنالیستی را که خیلی بی شرمانه ادعای احترام به آن را دارند در جریان تهیه خبر، تحلیل و تبصره زیر پا کرده و کسب مقام و طعام نمایند. آنان آزاد اند که در جریان انجام کار و وظیفهء خود، به جاسوسی برای ادارات امنیتی نیز بپردازند و در این راستا باید توافق های خاص و اسناد محرم با ادارات امنیت ملی داشته باشند. آنان آزاد اند که بعد از اینکه حقیقت خبر را نیز جویا شوند، اخبار خودرا از فلترهای خاص امنیت ملی بدست بگذرانند و با وجود معلومات دقیق و کامل که صد در صد در تعارض با اخبار داده شده برای شان می باشد اخبار دروغین و تهیه شده توسط امنیت را بدست نشر بسپارند و سپس در حلقات تبصره نشسته بر مبنای آن خبر دروغ خود ساخته و خود بافته به عقل های مردم بخندند و با تبصره های سخیف و طفلانهء خویش مردم را به تمسخر بگیرند.
آنان آزاد اند تا پله های ترازو را نیز در نظر بگیرند و با حرکت آن به چپ و راست بجنبند. اگر پلهء دزدان، رهزنان و مفسدان از وزن بیشتر برخوردار بود کوشش کنند تا با نشر و اشاعهء اخبار احساسات آنها را خدشه دار نسازند و اگر احیانا پلهء ترازو بسوی مجاهدین مایل شده بود در نشر اخبار خود احتیاط کنند و کلمات نا زیبایی را که از سالها در استخدام و استفاده آن عادت پیدا کرده بودند و ادارات امنیتی برای آنان برای ناشخوار کردن داده بود به درون های متعفن خود مخفی نگهدارند و برعکس کلمات نسبتا چاپلوسانه را استخدام کنند.
آنان آزاد اند که جهت تهیهء خبر به وزارت خانه ها، ادارات امنیت ملی و ارگ ریاست جمهوری بعد از مواجه شدن با ده ها رویداد و تعامل توهین و توبیخ آمیز داخل شوند. آنان آزاد اند که در این نشست ها تنها

***** مجله وزین حقیقت هفت سال قبل از امروز بر افق مطبوعات آزاد کشور در میان صدها وسایل مطبوعاتی نمایان شد. این مجلهء آزاد با گذشت اندکی از زمان داخل اکثر خانه هایی شد که اهل آن خواهان حقیقت یابی بوده و از دروغ، نیرنگ و فریب رسانه های اجیر و مزدور به تنگ آمده بودند.**

***** مجاهدین امارت اسلامی در همهء سنگرها اعم از نظامی، سیاسی و فرهنگی معتقد اند که وظیفهء آنان امانت، صداقت، اخلاص و وفاداری است و حقیقت را نمی توان با دو انگشت پنهان کرد و امروز یا فردا چشمان بستهء مردم ساده لوح باز خواهد شد و آنگاه از حقیقت و واقعیت آنچه از دروغ و افترا در جریان بیست سال از مطبوعات و رسانه های مزدور شنیده بودند با خبر خواهند شد.**

سوالاتی را مطرح کنند که از قبل اجازهء طرح آنها را دارند و در غیر آن دیگر اجازهء ورود به چنین نشست ها را ندارند و در لست سیاه ادارهء اجیر کابل داخل خواهند شد. آنان با آزادی کامل می توانند سخنان توهین آمیز رئیس مصاب به بیماری عقلی و عصبی را تحمل کنند بلکه باید در لابلای آن سخنان نادر و کمیاب وی دست به دست هم بکوبند و نعرهء موافقت بالا کنند.
بلی این تفاوت میان آزادی های اسلام برای مطبوعات و آزادی هایی است که دموکراسی نوع B۵۲ با فلترهای چند طبقه یی به آن معتقد است. این دست آورد نزده ساله و خط قرمزی است که اکنون از آن به افتخار یاد می شود و کسی حاضر به تنازل از آن نیست. مگر مجاهدین امارت اسلامی در همهء سنگرها اعم از نظامی، سیاسی و فرهنگی معتقد اند که وظیفهء آنان امانت، صداقت، اخلاص و وفاداری است و حقیقت را نمی توان با دو انگشت پنهان کرد و امروز یا فردا چشمان بستهء مردم ساده لوح باز خواهد شد و آنگاه از حقیقت و واقعیت آنچه از دروغ و افترا در جریان بیست سال از مطبوعات و رسانه های مزدور شنیده بودند با خبر خواهند شد.

این همه زمزمه های خوش آمدید زِ بهر چیست؟!

نویسنده: استاد محمد بدری

افغانستان جغرافیائی که سالیان سال سینه مهربانش در آتش شعله‌ور می‌سوزد، مهربانان این سرزمین جانفشانی می‌کنند اما غداران این سرزمین وطن فروشی می‌کنند.

آتشِ سینه این سرزمین کم کم به سوی خاموشی روانَ بود و دیری نگذشته بود که اینبار قشون سرخ - مانند حیوانی که در مزرعه از فرت گرسنگی وارد شده و همه دار و ندار مزرعه را می بلعد- یورش آوردند.

اینها نه به گِل و نه به گُل این سرزمین رحم کردند و آنچه در توان داشتن برای نابودی این مرز و بوم به خرچ دادند.

اما دیری نگذشت که این آتش خاموش شده و آتش خطرناک‌تری افروخته شد بلی آتش تعصب، آتش مذهب‌گرایی، آتش قدرت و آتش دریدن عزتِ ناموس این سرزمین ...

خورد و کلان، پیر و جوان، زن و مرد همه و همه صدا می‌کردند وامعتصماه !!!

اما دیری نگذشت که معتصم گونه‌های شان از سینه همین سرزمین سر بلند کرده و ندای لبیک یا امت رسول الله را به صدا درآوردند.

همه زمزمه خوش‌آمدید داشتند و همه می‌گفتند فرشته‌های زمینی وارد شهرها شدند - خوب به یاد دارم زمانیکه مجاهدین امارت اسلامی وارد کابل شدند، یک شخص موی سفید دوان دوان نزدیک آمد و دست و ریش یک مجاهد جوان را بوسید و فریاد می‌زد که ناموس من نجات پیدا کرد، و دست های خود را به طرف آسمان بلند کرد و با چشمان اشک آلود صدا کرد: یا رب سپاس که به دادمان رسیدی.- خیلی زود بالای این همه آتش‌ها سایه همدلی، آرامش و امنیت آمد، زخم‌ها کم کم خوب شده و اشک‌های حزن به طرف خشکیدن میلان داشت.

اما باز هم دل بغض گونه غداران این سرزمین سرد نشده و خیلِی زود در دامان بی‌گانه‌گان سقوط کردند و آنها را پشتیبان‌شان گرفته و در سینه این سرزمین آتش کفر و الحاد، آتش ظلم و وحشت، آتش قتل و کشتار و آتش توهین و اهانت به دین اسلام را برافروختند.

همین اکنون که این واژه‌ها را پُشت سرهم می‌نویسم، ۱۹ سال از افروختن این آتش می‌گذرد، بعضی ها را به صورت آشکار و

بعضـی هـا- رعیـت- را بـه صـورت سِری سـوزاندن و می سـوزانند.

صـورت سِری دقیقـا مشـابه هـمان پروانـه‌ی اسـت کـه در اطـرافِ شـعله آتـش می‌چرخـد امـا نمی‌دانـد کـه او را بـه صـورت تدریجـی می‌بلعـد - بـرای اینهـا توسـط جنـگ‌سرد سـیاه را سـفید و تلـخ را شـیرن جلـوه داده انـد.-

امـروز روزی رسـیده کـه بلعیـدن آشـکار و سِری ایـن آتـش را همـه می‌داننـد، آیـا نمی‌بینیـد؟!

•کـه مـادر و دخـتر ایـن سرزمیـن حـالا می‌فهمـد کـه چگونـه حجابـش را دریدنـد و چگونـه فضـای بی‌حرمتـی و اهانـت را برایشـان مسـاعد سـاختند.

•پـدر می‌بینـد کـه چگونـه فسـاد اخلاقـی در خانـواده‌اش مـوج می‌زنـد و چگونـه از کنترلـش خـارج شـده و آنهایـی کـه خانـواده خـوب دارنـد می‌بیننـد کـه چگونـه دلبندهایشـان بخاطـر یـک تلفـون و یـک هـزار افغانـی توسـط سـارقین بـه شـهادت می‌رسـند.

•جـوان تحصیـل کـرده کـه سـالهای سـال بـا مشـقت و مشـکلات اقتصـادی و امنیتـی تحصیـل کـرده اینـک بـرای پیـدا نمـودن وظیفـه‌ی هـر دروازه‌ی را می‌زنـد امـا جـز صـدای فسـاد اداری چیـزی دیگـر را نمی شـنود.

•تـازه جـوان کـه بـا صدهـا امیـد مکتـب می‌خوانـد و بـا بی‌خوابـی هـای طاقـت فرسـا درس می‌خوانـد و خوب‌تریـن نمـره کانکـور سـال را می گیـرد، توسـط یـک سـارق بـه شـهادت رسـیده و تمـام امیدهایـش را زیـر خـاک می کنـد.

•همـه می‌بیننـد و همـه می‌فهمنـد کـه مـزدوران غربی‌هـا کـه نـه قـرآن را تـلاوت می‌تواننـد و نـه نمـاز را یـاد دارنـد بـالای شـان حاکـم شـده و هـر روز خون‌شـان را می‌نوشـند.

از کدام بنالم و به کی بگویم؟!

آنچـه امیـدوار کننـده و نشـاط‌آور اسـت زِ بهـر اینسـت کـه اکثریـت اهـل ایـن سرزمیـن چـه خـورد و کلان، چـه جـوان و پیـر و چـه زن و مـرد... همـه و همـه بـه یـک نکتـه اتفاقـی رسـیده انـد کـه ایـن آتـش شـعله‌ور جـز توسـط هـمان طالـب و مجاهـد بـا دیگـر کسـی خامـوش شـدنی نیسـت.

امنیـت، آرامـش و نظـام اسـلامی را در آینـه قدنمـای طالـب و مجاهـد می‌بیننـد.

آنچه امیدوار کننده و نشاط‌آور است زِ بهر اینست که اکثریت اهل این سرزمین چه خورد و کلان، چه جوان و پیر و چه زن و مرد... همه و همه به یک نکته اتفاقی رسیده اند که این آتش شعله‌ور جز توسط همان طالب و مجاهد با دیگر کسی خاموش شدنی نیست. امنیت، آرامش و نظام اسلامی را در آینه قدنمای طالب و مجاهد می‌بینند.

صبر لبریز را زِ بهر همین نکته گویم
زِ همین نکته زَمزمه خوش‌آمدید هم گویم
مرحبا یا طالب مرحبا !!!

۱۸/۷/۱۳۹۹





د امریکایي ټانګونو شاګرځ، پر مادیت د ایمان بریا

قاری حبیب
(لیکوال، شاعر او مورخ)

نن سبا په ټولنیزو رسنیو کې هغه عکسونه مخې ته راځي چې امریکایي ټانګونه په ټاټونو او پلاستیکونو کې نغښتي په ټیلرو کې بار او د افغانستان او پاکستان په عامو لارو لیدل کیږي. په تیرو ۱۹ کلونو کې هم موږ دغه صحنې لیدلې، له امریکا څخه د ټانګونو او نورو جنګي ابزارو نه شلیدونکی کتار را روان و، دا کتار دومره اوږد او مسلسل و چې حتی د افغانستان ډیر پاخه سړکونه یې خراب کړل. اما دا ځل د امریکایي ټانګونو د کتار خبره برعکس ده. که پخوا دا ټانګونه د جګړې کرښو ته روان وو، نن یې مخه اوښتې،په دې ورځو کې له هیواد څخه د تیښتې په حال کې دی او بیرته د امریکا پر خوا ستنیږي.

د امریکایي ټانګونو ستنیدل دا معنی چې دلته د وخت تر ټولو ستر فرعوني ځواک، هغه چې دفاعي بودیجه د ټولې نړۍ د دفاعي بودیجې ۴۰ فیصده تشکیلوي، هغه امریکا چې له سړې جګړې وروسته یې ځان د نړۍ بلامنازع زبرځواک ګاڼه، هغه امریکا چې په نړیوالو جګړو کې یې د بریالیتوب ویاړ درلود او بالاخره هغه امریکا چې د نړۍ ابرقدرتونه یې له نوم څخه ویریږي او چې چیرته یې پوځي ګام ایښی بیا یې نه دی پورته کړی. مګر د الله تعالی په نصرت او زموږ د مؤمن ولس د بې ساري قربانیو په برکت زموږ په هیواد کې د هماغه فرعوني امپراطورۍ غرور رانسکور شو. هیبت یې ختنی شو، ټکنالوژي یې ناکامه شوه، عزم یې مات شو او بالاخره تاسو وینئ چې فولادي ټانګونه یې خائب او خاسر د جګړې له ډګره په تیښته دي.

د امریکا پر خلاف زموږ د مؤمن ولس ۱۹ کلن جهاد د اسلامي تاریخ هغه عبرتناک باب دی چې شاید تر دې پخوا د تاریخ پاڼو د داسې کومې نامتوازنې او پند آموزې جګړې مثال نه وي لیدلی. هو، موږ په تاریخ کې لولو چې په اسلامي نړۍ له بیلابیلو اړخونو څخه بیلابیلو یرغلګرو سترې حملې کړې دي. مسلمانانو په سختو حالاتو کې په کمو امکاناتو

ورسره جهاد او مقابلې کړې او بالاخره يې دښمن ته شکست ورکړی دی. اما د افغانستان معاصر جهاد ځکه منحصر بفرد ګڼلی شو چې دلته جګړه خورا نامتوازنه وه.

نامتوازنه ځکه چې يوه اړخ ته د امريکا په مشرۍ د ناټو ستر پوځي تړون، ورسره يې منطقوي ګوډاګيان او ورسره د نړۍ د بيلابيلو هيوادونو سياسي، استخباراتي او تبليغاتي ملاتړ، چې ښايي دومره ستر ايتلاف پخوا کله هم نه وي ليدل شوی. ځکه زموږ په ياد دي چې ۱۹ کاله پخوا کله امريکايانو پر افغانستان يرغل وکړ، په ټوله نړۍ کې يوازې د يوه هيواد مشر (د عراق صدام حسين) دغه يرغل وغانده او نور په دې پراخه نړۍ کې هيڅ سياسي مشر دغه ظالمانه تجاوز ناروا ونه باله، بلکې ټولو ټولو ورسره يا علانيه ملاتړ ښکاره کاوه او يا يې په سکوت او پټه خوله سره د رضامندۍ موقف نيولی وو.

د دې ستر او عالمګير پوځي ايتلاف په وړاندې زموږ تش لاسي مجاهدين وو. هغه مجاهدين چې نه خو يې پرمختللې وسلې درلودې، نه يې د پټې او پناه ځای درلود او نه يې په ټوله نړۍ کې کوم خواخوږی درلود. خو همدې مجاهدينو يوه وسله درلوده، چې هغه په الله تعالی قوي ايمان او توکل و. دوی د الله تعالی توکل کافي وباله په لوړ عزم د امريکايي فرعونيت مقابلې ته ودريدل. د همدې ايمان او توکل په برکت يې الله تعالی په ناڅيزه وسلو کې اثر پيدا کړ.

که د امريکا پر خلاف زموږ د جهاد ۱۹ کلن سرګذشت ده عقل او عقلي محاسبې له نظره وګورو نو په ظاهري وسائلو د امريکا ماتول سخت معلوميدل. ځکه که يوازې همدا تښتيدونکي ټانګونه راواخلو. دغه ټانګونه د نړۍ تر ټولو پرمختللي جنګي ابزار ګڼل کيږي. داسې ډيزاين شوي چې ټانګ ضد مرمۍ وربانډې ډير اثر نه لري او په آسانه اور نه اخلي. خو همدغه پرمختللي وسائط چې د نړۍ پرمختللي راکټ انداز يې په ماتولو عاجز وو، الله تعالی د هغو بوشکه يي بمونو په واسطه ريز مريز او په تيښته مجبور کړل چې مجاهدين يې په خپل لاس جوړوي او ډير کم مصرف لري.

په افغانستان کې د امريکا شکست يوازې کومه

*** هغه امريکا چې په نړيوالو جګړو کې يې د برياليتوب وياړ درلود او بالاخره هغه امريکا چې د نړۍ ابرقدرتونه يې له نوم څخه ويريږي او چې چيرته يې پوځي ګام اينښی بيا يې نه دی پورته کړی. مګر د الله تعالی په نصرت او زموږ د مؤمن ولس د بې ساري قربانيو په برکت زموږ په هيواد کې د هماغه فرعوني امپراطورۍ غرور رانسکور شو.

*** په افغانستان کې د امريکا شکست يوازې کومه سياسي او پوځي پيښه نه ده، بلکې دا نامتوازنه جګړه، د مجاهدينو ثبات، د الله تعالی نصرت او پر ماديت د ايمان بريا بايد په دقيق ډول له علمي اړخه وڅيړل شي.

سياسي او پوځي پيښه نه ده، بلکې دا نامتوازنه جګړه، د مجاهدينو ثبات، د الله تعالی نصرت او پر ماديت د ايمان بريا بايد په دقيق ډول له علمي اړخه وڅيړل شي. دلته د الهي نصرت ښکاره بيلګې بايد ثبت او د تاريخ پاڼو ته وسپارل شي. ځکه دا بريا ډير داسې ايمان افروز واقعات لري چې د مؤمنانو عقيدې ورسره مضبوطيږي، په الهي نصرت يې باور پياوړی کيږي او بالاخره د دښمن په وړاندې په لوړ مورال مقاومت ته وړاندې کيږي.

په افغانستان کې د امريکا شکست د معاصر تاريخ هغه واقعه ده چې په مروجو قواعدو کې نه ځاييږي، هيڅ دا اټکل نه و کړی چې دغه لوی ايتلاف به ماته خوري او داسې ځوړند سره به له دې هيواد ستنيږي. مګر يوازې د رښتيني ايمان خاوندانو په الهي نصرت باور درلود. دا دی يو ځل بيا پر ماديت د ايمان د بريا خبره ثابته شوه او موږ وليدل چې تش لاسو مجاهدينو د امريکايي فولادي ټانګونه وځغلول او دا دی روان دي په تيښته دي.





اشغال نظامی

حافظ محمد بشارت

اشغال نظامی در لفظ حقوقی به معنای وضع ید یا تصرف درآوردن است و به عنوان عملی جائرانه مغایر با حقوق بین الملل شناخته شده که همواره با تهاجم و تجاوز مسلحانه به یک قلمرو همراه است. البته چه بسا تهاجمات مسلحانه ای که منجر به اشغال نظامی نشده و در حد یک عمل تجاوزکارانه باقی بماند.

تفاوت بین این دو در واقع یک تفاوت زمانی است، تهاجم نظامی حمله شدید به یک سرزمین است که راه اشغال را باز می کند و اشغال همان استقرار اقتدار نظامی دشمن است که در زمان کم و بیش طولانی صورت می گیرد اما اساسا موقتی است.

به عبارت دیگر در اشغال نوعی استمرار و غلبه هرچند موقت و کوتاه مدت نهفته است و به خوبی پیداست که در مرحله تهاجم، کشور مهاجم با ایراد صدمه و خسارت به نیروهای مدافع دشمن به دنبال تحصیل کنترول موثر است.

اشغال نظامی به کنترول موقت موثر قدرت در یک سرزمین خاص که تحت حاکمیت رسمی اما بدون حاکمیت واقعی است به وسیله نیروهای نظامی گفته می شود. اشغال نظامی در ماهیت با ضمیمه کردن یک منطقه به حکومت خود متفاوت است چراکه موقتی است و با ادعا برای حاکمیت دائم بر یک سرزمین متفاوت است. این اشغال بر اساس طبیعت نظامی اش حقوق شهروندی را به جمعیت تحت انقیادی اش اعطا نمی کند.

کشور عزیز ما افغانستان به دلیل موقعیت سوق الجیشی و خاص جغرافیایی خود همواره مورد تاخت و تاز قدرت های منطقوی و جهانی قرار گرفته که هر بار متجاوزین و اشغالگران با شکست های فاحشی مواجه شده اند. پیشینه بحران کنونی افغانستان نیز- به مداخله سیاسی و سپس هجوم نظامی شوروی سابق و اشغال کشور توسط آنها - برمی گردد.

ملت مسلمان افغانستان با رشادت ها، دلیری ها و متحمل شدن قربانی های مالی و جانی توانستند شوروی را به زانو در آورند و بعد از آن حکومت دست نشانده وقت را با سقوط مواجه کنند. اما این خوشحالی دوام نکرد و رهبرانی که با خون مردم تجارت کردند کشور را به بحرانی دیگر سوق دادند و جنگ های داخلی و برادر کشی ها آغاز شد.

کابل زیبا را ویران کردند. بر سر هر چهارراهی کابل حکومتی جدا گانه بود مال و اموال مردم تاراج شده و نوامیس مردم نیز در امان نبودند حتی در بعضی از ساحات این کشور اسلامی با پسر بچه ها اعمال منافی عفت می شد. آنجا بود که در سال ۱۹۹٤ میلادی حرکتی خود جوش از علما و طالب العلم ها پا به عرصه وجود گذاشتند. از آنجائیکه این حرکت به خاطر رضای الله و برقراری اوامر او تعالی توسط بندگان صالح اش تشکیل شده بود، دیری نگذشت که ولایات مختلف یکی پس از دیگری به تصرف آنها در می آمدند.

سال ۱۹۹۶ کابل نیز از زیر یوغ ظالمان رها شده و تحت تصرف لشکر نور و سپاه اسلام در آمد. تحریک اسلامی طالبان بسان حکومتی نیرومند و اسلامی در آمد و امارت اسلامی طالبان با جان فشانی ها و قربانی های کم نظیری در تاریخ کشور که مهمترین آنها واقعه دشت لیلی بود، عرض اندام نمود. این در حالی بود که همه مسلمانان جهان از تشکیل یک حکومت اسلامی نا امید شده بودند اما با روی کار آمدن این حرکت مقدس مسلمانان روشن ضمیر و با احساس از گوشه گوشه دنیا به این صف مقدس می پیوستند و با امیرالمومنین بیعت می نمودند.

در این میان مجاهد تمام عیار، چریکی کار کشته و مهندسی دانا به نام اسامه بن لادن تقبله الله نیز با همه افراد تحت امر و امکانات نظامی، مالی و تکنولیژی خود با این قافله همراه شد. آنجا بود که استکبار جهانی (آمریکا) که بعد از فروپاشی رقیب دیرین اش یعنی شوروی خود را ارباب جهان و یکه تاز میدان می دانست از تشکیل حکومتی که مانند دوران طلائی اسلام، تنها مرز آن عقیده و ایمان بود احساس خطر کرد. آمریکا از همان اوایل با اجیر کردن بعضی از کشورها امارت اسلامی طالبان را که بر بیش از ۹۰ فیصد خاک افغانستان حاکم بود را به رسمیت نشناختند و تحریم های اقتصادی و نظامی بر علیه آنها وضع کردند.

از آنجائیکه مجاهدین امارت اسلامی از مامور تا امیر و از قاعده تا قائد از عزمی متین و ایمانی راسخ برخوردار بودند این تحریم ها از اراده آنها چیزی نکاست. سرانجام امریکا با بهانه تراشی های مختلف بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در صدد هجوم نظامی به افغانستان و اشغال آن شدند. سرانجام به روز ۷ اکتوبر همان سال هجوم وحشیانه خویش را از زمین هوا و دریا آغاز کردند.

در این هجوم مشتی اجیر داخلی و تشنه به قدرت آنان را همراهی می کردند. این هجوم در ابتدا با جنگی نا برابر که یکطرف ارتشی تا دندان مسلح با انواع تسلیحات مدرن و اجیران داخلی و از طرفی دیگر ارتشی با تسلیحات مادی کم ولی با ایمان های راسخ بودند، آغاز شد و مجاهدین سربکف امارت اسلامی با قربانی های زیاد از میهن خویش دفاع می کردند نمونه بارز آن زندان شبرغان بود. علاوه بر همه این ها مجاهدین امارت اسلامی مصمم بر دفاع همه جانبه از میهن اسلامی خویش با هر قیمتی که شده بودند. امیر المومنین که وضعیت را تحلیل کرد برای جلوگیری از تلفات مالی و جانی مجاهدین امارت اسلامی و مردم ملکی، به همه منسوبین این حرکت دستور داد تا از مقاومت دست بردارند و بعد از تجدید قوا حملات چریکی خود را آغاز کنند. چون اساس کار امارت اسلامی بر سمع و طاعت از امیر است، مجاهدین امارت اسلامی به تاسی از امر امیر از آن اطاعت کردند.

پس از این هجوم وحشیانه، آمریکا برای استحکام پایه های اشغال خود حکومتی فرمایشی را به ریاست فرد مورد نظر و مورد اطمینان خویش در جلسه نمایشی «بُن» ایجاد کرده و سران آن را با محافظین آمریکائی و هواپیماهای به افغانستان فرستاده و سوار بر تانک های آمریکایی ارگ را اشغال کردند. افراد و سران اداره فرمایشی کابل غلامانی بیش نبودند و نیستند و خواست آمریکائی ها و غربیان این بود تا در این سرزمین دموکراسی دروغینش، فحشا و قوانین غرب را حاکم سازند اما غافل از اینکه افغانستان سرزمین شیران، خاک اولیا، مهد دلیران بوده که درخت آزادی آن با خون شهدا آبیاری شده و وجب به وجب آن با خون اشغالگران رنگین شده است- مردم آن خاصیت آهن را دارند هر قدر کوبیده شوند محکم تر می شوند. ازینرو افغانها سنت آبا و اجداد خویش را زنده کرده واز سالیان اول اشغال امریکا بود که بار دیگر مبارزین راه حق به ندای رهبر و امیر دلها لبیک گفتند و با جانی تازه قوت گرفتند و جنگ های چریکی و حملات خود را بالای لانه های آمریکائیان و غلامان شان شدت بخشیدند.

از آنجائیکه اداره کابل بر فساد، قومگرایی و چور و چپاول بنیان گذاری شده بود زود در انزوا قرار گرفت. بعد از آنکه جنگ ها شدت گرفتند و به آمریکائیان و اجیران شان ضربات محکم وارد شد. از یک طرف

***** تحریک اسلامی طالبان بسان حکومتی نیرومند و اسلامی در آمد و امارت اسلامی طالبان با جان فشانی ها و قربانی های کم نظیری در تاریخ کشور که مهمترین آنها واقعه دشت لیلی بود، عرض اندام نمود.**

***** افغانستان سرزمین شیران، خاک اولیا، مهد دلیران بوده که درخت آزادی آن با خون شهدا آبیاری شده و وجب به وجب آن با خون اشغالگران رنگین شده است.**

***** از آنجائیکه خواست مجاهدین امارت اسلامی، خواست ملت و فریضه الهی بوده همه اقشار ملت به مبارزه خیسته و صدای آزادی خواهی از مساجد، مدارس و قریه جات و شهرها بلند شد.**

***** همانگونه که درمیدان های نبرد نصرت خداوند شامل حال مجاهدین امارت اسلامی بوده، در میدان های مذاکره نیز قوی عمل کردند. طوریکه بارها سران کاخ سفید و فرماندهان نظامی ناتو در مصاحبه های شان اعتراف به شکست خود کردند و طالبان را قوی، زیرک و افغان های اصیل خطاب کردند.**

اشغال نظامی و از طرفی دیگر اشغال فکری و فرهنگی بر ملت حاکم شده بود و مجاهدین امارت اسلامی با گذشت زمان قوی تر و استوار تر وارد مبارزه شدند و قربانی های بیشماری را متحمل شدند خلاصه اینکه بار دیگر دروازه فتوحات برروی مجاهدین امارت اسلامی باز شد آمریکائی ها وغلامان حلقه به گوش شان نا امید شدند. مناطق اشغال شده یکی پس از دیگری طعم آزادی را چشیدند و حس آزادی خواهی و استعمار ستیزی در میان همه مردم و اقشار جامعه زنده شد.
اگرچه آمریکائیان با تبلیغات زهرآگین خود حملات هوایی و به شهادت رساندن رهبران مجاهدین در پی این بودند که صدا و مبارزه ای جهادی این صف را خاموش سازند اما برعکس مقاومت مجاهدین عامل ناکامی و شکست فاحش نظامی و اقتصادی اشغالگران شد. از آنجائیکه خواست مجاهدین امارت اسلامی، خواست ملت و فریضه الهی بوده همه اقشار ملت به مبارزه خیسته و صدای آزادی خواهی از مساجد، مدارس و قریه جات و شهرها بلند شد. در این میان نقش مدارس دینی در آماده سازی طالب العلمان به جهاد مسلحانه، نقش تجار و خیرین در جهاد مالی و نقش اساتید پوهنتون و جوانان روشن را سنگرهای جهاد تعلیمی را همزمان با جهاد نظامی گرم نگهداشته اند نباید نادیده گرفت. آمریکائی ها در طول سالیان متمادی به آرزوی شان که اشغال کشور، ترویج فحاشی و بی بند باری و سیکولاریزم بود دست نیافته و ناکام شدند. و برای نجات خود از این مهلکه، رو به گفتگو و راه حل سیاسی آوردند. آمریکائی ها که خود را در میدان سیاست هوشیار و مسئولین امارت اسلامی را سطحی نگر و ساده می پنداشتند و می خواستند تا خواسته های خود بر آنها تحمیل کنند اما غافل از اینکه همانگونه که درمیدان های نبرد نصرت خداوند شامل حال مجاهدین امارت اسلامی بوده، در میدان های مذاکره نیز قوی عمل کردند. طوریکه بارها سران کاخ سفید و فرماندهان نظامی ناتو در مصاحبه های شان اعتراف به شکست خود کردند و طالبان را قوی، زیرک و افغان های اصیل خطاب کردند. بالاخره بعد از ۱۸ ماه مذاکره، به تاریخ ۲۹ فبروری ۲۰۲۰ معاهده ختم اشغال در دوحه توسط خلیلزاد از طرف آمریکا و رهبر دلها یوسف زمان ملا عبدالغنی برادر به نمایندگی از ملت مجاهد پرور افغانستان، به امضاء رسید.
در مراسم امضای این توافقنامه نمایندگان حدود ۳۰ کشور از جمله وزرای خارجه آمریکا، قطر و ترکیه حضور داشتند. این است سنت خداوند که بینی مستکبران و زیاده خواهان توسط بندگان مخلص خود که از وسایل اندک مادی برخوردار اند به زمین می مالد. در این مراسم هیئت امارت اسلامی که نمایندگان حقیقی مردم افغانستان می باشند، کسانی بودند که روزی توسط همین آمریکائی ها اسیر شده بودند اما در این روز یوسف گونه با عزت و وقار شاهد حقارت و به زانو نشستن استکبار جهانی در محضر رسانه های بین المللی بودند.
آمریکا و هم پیمانانش وعده نمودند که هیچگاه در امور افغانستان مداخله نکنند و امارت اسلامی بار دیگر اقتدار و مشروعیت جهانی و منطقوی حاصل نمود. اشغالگران بر اساس معاهده در حال ترک افغانستان است و افغانستان بار دیگر ثابت شد که سرزمین گورستان امپراتوری هاست هر اشغالگریکه چشم به این خاک مجاهد پرور دارد باز بهتر است شکست آمریکائی ها را برای خود درس عبرت بداند.
بعد از امضای این توافقنامه یک مرحله اعتمادسازی آغاز شد که آزادی حدود پنج هزار زندانی امارت اسلامی و یک هزار از نیروهای امنیتی اداره کابل نیز بخشی از آن بود عملی شد و شیر مردان افغان که سالها از آغوش گرم خانواده های شان محروم بودند با سربلندی دنیا و آخرت به خانه های شان بازگشتند.



(بخش دوم)

نگاهی بر توان نظامی آمریکا

✍ آماده و تنظیم: سلمان هروی

نیروی انسانی

با وجود آن که تجهیزات جنگی جدید و قدرت نظامی در دست یابی به پیروزی اهمیت بالایی دارند، اما این نیروی انسانی است که حرف اول و آخر را می زند. به آمار زیر توجه کنید:

- جمعیت کل: ۳۲۱،۳۶۸،۸٦٤
- نیروی انسانی موجود برای تعلیم و شرکت در جنگ: ۱٤٥،۲۱٥،۰۰۰
- نیروی انسانی مناسب برای خدمت: ۱۲۰،۰۲٥،۰۰۰
- شمار افرادی که سالیانه به سن خدمت نظامی می رسند: ٤،۲۲۰،۰۰۰
- نیروی خط مقدم فعال: ۱،٤۰۰،۰۰۰
- نیروی ذخیره ی فعال: ۱،۱۰۰،۰۰۰

سیستم های زمینی

از جمله تجهیزات نیرو های زمینی می توان به تانک های اصلی میدان نبرد، تانک های سبک، خودرو ها و نفربرهای زره پوش جنگی و خودرو های جنگی پیاده نظام اشاره کرد.

- شمار تانک ها: ۸،۸٤۸
- خودرو های زره پوش جنگی: ٤۱،۰٦۲
- توپ های خودکششی: ۱،۹۳٤
- توپخانه ی متحرک: ۱،۲۹۹
- سیستم پرتاب موشک های متعدد: ۱،۳۳۱

قدرت هوایی

قدرت هوایی آمریکا شامل هر دو نوع هواگرد های ثابت بال و هواگرد های گردنده بال از کمپانی های مختلف می شود.

- شمار کل پرنده های جنگی: ۱۳،٤٤٤
- جنگنده ها: ۲،۳۰۸
- هواگرد های ثابت بال ویژه ی حمله ی هوایی: ۲،۷۸٥
- هواپیما های ویژه ی حمل و نقل: ٥،۷۳۹
- هواپیما های آموزشی: ۲،۷۷۱
- بالگرد ها: ٦،۰۸٤
- بالگرد های جنگنده: ۹٥۷

قدرت دریایی
کل توان نیروی دریایی در لیست زیر شامل شامل کشتی های جنگی بوده که خود متشکل از ناو های هواپیما بر، ناوچه ها، ناوشکن ها، ناوچه های سبک، شناور های گشتی، کشتی های پشتیبان آب خاکی و ناوچه های آب خاکی یا نیرو پیاده کن است. کشتی های امدادی نیز در این تقسیم بندی جای می گیرند. مجموع قدرت نیروی دریایی آمریکا شامل تمامی این تجهیزات فعال می شود. که در این قسمت تعدادی از مهمترین ها لیست شده است:
- کل توان نیروی دریایی: ۴۱۵
- ناو های هواپیما بر: ۱۹
- ناو های محافظ: ۶
- ناوشکن ها: ۶۲
- ناوچه های سبک: ۰

ناوچه های سبک به عنوان یکی از مهم ترین بخش های ناوگان دریایی به شمار می رود، با این حال این دسته ناوچه های جنگی تنها در نیرو های دریایی کوچک تر دنیا یافت می شوند.
- زیر دریایی ها: ۷۵
- کشتی های دفاع ساحلی: ۱۳

منابع
با وجود تمام پیشرفت های حاصله در حیطه ی تکنولوژی و حضور در میادین جنگی، نفت و مواد نفتی همچنان حیات بخش نیرو های جنگ و مهم ترین پشتیبان اقتصادی آن محسوب می شوند.

- تولید نفت: ۸،۶۵۳،۰۰۰bbl/day
- مصرف نفت: ۱۹،۰۰۰،۰۰۰bbl/day
- ذخایر نفتی تایید شده: ۳۶،۵۲۰،۰۰۰،۰۰۰bbl/day

اعداد بالا براساس واحد بشکه در روز خوانده می شوند ما باید توجه داشت: شاخص تولید و مصرف بشکه ای نفت در آمریکا که مخفف آن به صورت bbl نشان داده می شود، واحدی در حجم است که مقیاس استاندارد جهانی ندارد. در آمریکا یک بشکه نفت معادل ۴۲ گالن آمریکایی بوده که خود برابر ۱۵۹ لیتر است.

تدارکات
از جمله پر اهمیت ترین فاکتور هایی که در تمامی جنگ ها باید مد نظر قرار گیرد، محاسبات است. محاسبات دقیق منجر به آماده سازی کامل ترین تدارکات لازم خواهد شد.
- نیروی کار: ۱۵۵،۹۰۰،۰۰۰
- کشتی های تجاری: ۳۹۳
- بنادر و پایانه های مهم: ۲۴
- پوشش جاده ای: ۶،۵۸۶،۶۱۰ کیلومتر
- پوشش راه آهن: ۲۲۴،۷۹۲ کیلومتر
- فرودگاه های قابل استفاده: ۱۳،۵۱۳

وضعیت مالی
صرف نظر از تعداد نیرو ها و یا تجهیزاتی که در اختیار آن ها قرار می گیرد، بودجه ای که صرف عملیات های جنگی می شود، نخستین عامل تعیین کننده در پیروزی و یا شکست خواهد بود.
- بودجه ی دفاعی: ۵۸۱،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ دلار
- بدهی خارجی: ۱۷،۲۶۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ دلار
- ذخایر ارزی خارجی و طلا: ۱۳۰،۱۰۰،۰۰۰،۰۰۰ دلار
- برابری قدرت خرید: ۱۷،۳۵۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ دلار

جغرافیا
فاکتور های جغرافیایی مختلف، بالقوه می توانند بر توان دفاعی یک کشور و نتیجه ی جنگ تاثیر گذار باشند.
- مساحت مربع زمین: ۹،۸۲۶،۶۷۵ کیلومتر
- خط ساحلی: ۱۹،۹۲۴ کیلومتر
- مرز مشترک: ۱۲،۰۴۸ کیلومتر
- راه های آبی: ۴۱،۰۰۹ کیلومتر

لازم به ذکر است که هیچ گونه اطلاعاتی از سلاح ها و تجهیزات هسته ای آمریکا در این لیست آورده نشده است.

آمریکا تا سال ۲۰۰۵ بیش از ۷۰۰ پایگاه در ۳۶ کشور داشته‌است که برخی از بزرگ‌ترین آنان عبارت‌اند از:
۱. فرماندهی اروپا- اشتوتگارتک منطقه‌ای در حدود ۱۳ میلیون مایل مربع را در ۸۹ کشور از نروژ تا بالتیک مدیترانه بخشی از خاورمیانه تا کیپ گود هوپ در آفریقای جنوبی را تحت پوشش هوایی دریایی و زمینی دارد.
۲. مرکز آموزشی ارتش هفتم و مرکز یکصدم گروه پشتیبانی در شهر Grafenwoehr آلمان.

۳. مرکز تمرین در آب و هوای استوایی در شهر Fort Clayton پاناما از ۱۹٦۲

۴. مرکز نیروی دریایی در اروپا و گوام که ۱۰۰ میلیون مایل مربع را در برمی گیرد و شامل ۲۰۰ کشتی و ۲۵۰ هزار دریانورد است

۵. مرکز هوایی نیروی دریایی در Keflavik, Iceland

٦. مقر پشتیبانی دریایی در، Naples, Italy

۷. مقر دریایی در اسپانیا تنگه جبل الطارق Rota, Spain

۸. پایگاه عملیاتی نیروی دریایی در ژاپن Sasebo, Japan این پایگاه مقر ناوگان هفتم دریایی با ٦۰ کشتی ۳۵۰ جنگنده و ٦۰ هزار پرسنل است

۹. پایگاه هوایی Sigonella Italy ایستگاه سیگونلا ویژه عملیات در مدیترانه‌است. این پایگاه مرکز استقرار ۳۱۰۰ نظامی و ۸۰۰ غیرنظامی است که بیشتر به یگان هوایی شانزدهم و ناوگان جنگی سی و یکم اختصاص دارد.

۱۰. پایگاه هوایی توزلا در بوسنی Tuzla Air Base, Bosnia-Herzegovina

۱۱. پایگاه هوایی Incirlik در جنوب ترکیه مختص یگان سی و نهم رزمی هوایی است

۱۲. پایگاه هوایی Kadena Air Base at Okinawa در ژاپن

۱۳. پایگاه هوایی Misawa Air Base در ژاپن جزیره Honsyu مرکز یگان سی و پنجم رزمی

۱۴. پایگاه هوایی Yokota Air Force Base ژاپن در ۲۸ مایلی توکیو مقر یگان ترابری ۳۷۴

۱۵. پایگاه هوایی USMC Air Station Iwakuni در ۴۵ مایلی هیروشیما مرکز نیروی هوایی یکم نیروی دریایی

۱٦. پایگاه هوایی Kunsan Air Base در کره جنوبی ۱۵ مایلی سئول مقر یگان هشتم رزمی نیروی هوایی

۱۷. پایگاه هوایی Osan Air Base کره جنوبی گروه ۵۱ رزمی هوایی و یگان هفتم هوایی

۱۸. پایگاه هوایی Ramstein Air Base در آلمان یگان ترابری هوایی هشتاد و ششم

۱۹. پایگاه هوایی Taszar Air Base مجارستان وابسته به یگان ۴۰٦ ام

۲۰. پایگاه هوایی در بگرام افغانستان:

این میدان هوایی نظامی آمریکا در خاک افغانستان، تنها حدود ۱۲۲۰ کیلومتر از مرزهای ایران فاصله دارد اما ٤ پایگاه نظامی که بیشتر مورد استفاده نیروهای آمریکایی است در فواصلی بسیار کمتر این مقدار قرار دارند.

پایگاه بگرام داری ۳ آشیانه بزرگ، یک برج کنترل، چندین ساختمان پشتیبانی و ۱۳۰۰۰۰ متر مربع فضای پرواز است.

پایگاه هوایی بگرام که محل استقرار عمده طیارات ترابری و جنگنده‌های آمریکایی و سایر کشورها است، در فاصله ۷۳۰ میداهوایی کابل قرار دارد.

پایگاه بگرام با طول باند ۳ کیلومتر پذیرای طیارات ترابری سی-۱۳۰هرکولس، سی-۱۷ گلوبمستر۲، طیاره پشتیبانی نزدیک A-۱۰ و انواع بالگردها شده است.

از سایر پایگاه‌ها و فرودگاه‌های مهم می‌توان میدان هوایی قندهار و پایگاه نظامی شندند اشاره کرد.

لازم به ذکر است که تمام این اطلاعات از وبسایتهای گوناگون نظامی جمع آوری شده است و درآینده به مطالب جالبتر و مهمتر خواهیم پرداخت ان شاءالله تعالی

پایان



د کابل سیاست؛

له جګړه ییزو ادبیاتو سره سوله ؟

لیکوال: ابو صهیب حقاني

ترجمه: سعد کټوازی

لـه څـه مـودې راسې پـه دوحـه کـې بـین الأفغـاني مفاهمتـي غونـډه روانـه ده، د جګـړې لـه ناوریـن ځخه د هېـواد د ایسـتلو پـه پـار د هغـې لـه ښـکېلو اړخونـو سره مذاکـرات د طالبانـو لـه همیشـنیو انتخابونـو ځخـه ده، لکـه ځرنګـه چـې أمریـکا وروسـته څـو کالـه جګـړې بالآخـر لـه طالبانـو سره د سـیاسي خبرو لـه لارې صحنـې تـه ننوتـه او وروسـته لـه څو میاشـتي بحـث او مذاکـرې یـوې پایلـې تـه سره ورسـېدل، ان شـاءالله بـین الأفغـاني مذاکـرات بـه هـم ښـې پایلـې ولـري، خـو د جګـړې ټولـو ښـکېلو کړیـو تـه اړینـه ده چـې د مذاکراتـو فضـا لـه سـیاسي سرګرمـۍ پرتـه پـر مـخ یـوسي ترڅـو د غونـډې د ګډونوالـو تمرکـز ګـډوډ نـه وي او اجـازه ورکـړل شي چـې د کشـالې ټـول لـوري د حـل ټولـو ممکنـو لارو تـه بـرلاسي وي.

د تېـرو کلونـو پـه اوږدو کـې دښـمن هروخـت مخالف غـړ پورتـه کاوه چـې طالبـان لـه جګـړې پرتـه بـل څـه نـه پېـژني، کـه یـې پېژنـدلای نـو ولي سـولي ژمنتیـا نـه ښـیي؟ یـا دا چـې جګـړه یـې د پردیـو موخـو لپـاره ده او....کلـه چـې طـاب لـه بشـپړ قـوي موقـف سره لـه أمریـکا سره مذاکراتـو را وړانـدې شـو، د تبلیغاتـو ځپـې لا هـم روانـې وې چـې ولي طالـب لـه پردیـو سره کېنـي، خـو لـه افغانانـو سره لـه مذاکراتـو تـه نـه أمـاده کېـږي، خـو طالـب د دښـمن دا ډول مغرضـو ځرګندونـو تـه لـه کتـو پرتـه لـه أمریـکا سره مذاکـرات روان وسـاتل او د خپـلي جګـړې او سـولي دلائـل یـې لـه أمریـکا سره د سـولي پـر مېـز بحـث تـه وړانـدې کـړل او آخـر کار أمریـکا یـې بـاوري کـړه او د څـو میاشـتو پېچلـو مذاکراتـو پایلـه د اشـغال خاتمـې تـړون و چـې د ۱۳۸۹ لمیز کال کـب میاشـتي پر ۱۰ مه تـرسره شـو، د هغـه ترڅنـګ یـې د بـین الأفغـاني مذاکراتـو پادونـه هـم وکـړه او د دوحـې لـه تـړون سره سـم یـې ورتـه تیـاری ونیـوه، مقابـل لـوری لـه وېـرې او سرسـامۍ د تـړون د توافقاتـو پـلي کولـو پـه لاره کـې خنډونـو پیـدا کولـو تـه مـلا وتړلـه ترڅـو خپلـه غلامـۍ پـر مـخ یـوسي او أخـیراً څـو میاشـتي وروتـه د أمریـکا تـر فشـار لانـدې همغـه څـه تـه ورسـېد چـې طالـب لـه لـولي ورځـې ویـلي وه، لاسـپوڅي دښـمن بیابیـا شـنه او سره خطونـه وکښـل، مخالـف غـږ یـې پورتـه کـړ او ډېـري پلمـې یـې وتراشـلې، خـو طالـب پـر خپـل موقـف ټینـګ پاتـې شـو، کلـه چـې مجاهـد بندیـان بشـپړ ازاد شـول طالبـان پـر هسـکه غـاړه د بـین الأفغـاني مذاکراتـو مېـز تـه کېنسـتل، خـو...

د کابـل اداري د خپـل همېشـني عـادت لـه مخـې د سـولي پـر وړانـدې د مخالفـت تـوره پورتـه او د صـاح

ډلي جګړه ماري. ته مخه کړه چې له څه وخته راسي پرلپسې د طالبانو ضد څرګندونې کوي او په دې هڅه کې دي چې پر دا ډول بې بنسټه، متعصبانه او تفرقه انګېزه خبرو، بهتان، دروغو او...د سولې مذاکرات ټکني کړي او په يو ډول نړۍ او د افغانستان دروند ولس له طالبانو سره په ټکر کې واچوي، طالبانو چې تر اوسه هر څومره زغم کړی او د افغانستان درانه ولس په خاطر د کابل ادارې له حده او چوکاټه وتلو کړنو سره يې پر ورينه تنده او پراخه سينه چلند کړی، خو د اشرفغني د مرستيالانو د دې وروستيو څو ورځو څرګندونو د ټول ولس پام دې ته واړاوه چې چې په ارګ پوري محدوده له څو افرادو جوړه ډله څرنګه له رواني او اروايي کشمکش او نارامۍ سره مخ او په انديښنو خپرولو څرنګه ولس د مذاکراتو اړوند بې باوره کوي،؛ داسي څوك نشته چې ترې وپوښتي: د ارګ له ادرسه خپرېدونکي ادبيات د دې پر ځای چې نرم او سوله ييز وي، د جګړې ادبيات او د سولې مذاکراتو بدرنګه کول او تخريب دي، دا چې دوی ټول د بين الأفغاني مذاکراتو څخه ډارېدلي او د اسلامي نظام چې طالبان يې بيا بيا يادوي په اړه له اختناق او وېرې سره مخ دي پرته له دې چې شخصي ګټې يې له خطر سره مخ کېږي بل کوم لامل لرلای شي؟ او دوی ولې د دې پر ځای چې د له سولې څخه هرکلی وکړي، دجګړې نغاره وهي؟

دوی نادره کارونه کوي، له يوې خوا له طالبانو د اوربند غوښتنه کوي او له بلې خوا بيا چې هر ډول تهمت، دروغ او افتراء وي پر طالبانو يې تړي او خپله بيا د جګړې او شقاق اور بلوي، دوی چې د جګړې ادبيات د مذاکراتو مېز ته منفي پيغام لېږدوي، نو څنګه د باور وړ کېدلای شي؟

أمريکا ته په کار دي چې په ارګ کې خپل دغه څو منسوبين وپوهوي چې نور د تبليغاتو، د سولې پر وړاندې منفي څرګندونو، د هېواد خوا خوږو، لوړو کدرونو او سوله خوښو څيرو له منځه وړلو او د بهتان او دروغو وخت پای ته رسېدلی او همغه د پمپيو خبري دي د ارګ مېشتو تر غوږو لازيات ښکاره او صفا ورسوي چې واشنګټن هم نور د دوی په مکارانه ژړاوو نه تېروزي او نړۍ به بيا ځل د څو کسانو د خيانت ښکار نه ګرزي.

له شك پرته أمريکا د څو ارګ مېشتو په ژبه ښه پوهېږي چې له څو مزدورو او څو نورو فرصت طلبه رسنيو څخه په ګټه أخيستنه د اوسنۍ سوله ييزي فضا د ککړتيا په لټه کې دي او په خپله ژبه هغوی ته سر ور خلاصولای شي چې نه نور افغانان د لازيات کړاو او درد زغم لري، نه۲۰۰۱ زېږديز کال دی چې په څو جعلي خبرو دې څوك تېروزي او نه د کورنيو مفاد فرستو د پخواني ملاتړ باور او وس پاتې دی ترڅو نور چوپ شي، ارام کېني او پرېږدي چې افغانستان په خپله سمه لاره ووهي. د حقې لاري د مجاهدينو او د هېواد غيورو او زړورو بچيانو د سر لوړۍ په هيله.



بخش اول

جهاد معاصر افغانستان از نگاه شریعت

زن در نظام اسلام و جمهوری سیکولار

مفتی عبدالله رشاد افغانی
ترجمه : حبیب زاده

مدعیان حقوق زنان در سخنان کاذب شان می کوشند از ادعای حقوق زنان استفاده نادرست کنند. آن ها در دفاع از نظام جمهوری سیکولار، بیشتر از همه شعار آزادی و حقوق زنان را زمزمه می کنند، و ضمن این شعار؛ همواره مسلمانان و نظام اسلامی را مورد انتقادات قرار می دهند. آن ها با شعار دروغین مساوات، دموکراسی را بر نظام اسلامی ترجیح می دهند، گویا زن در دموکراسی از آزادی برخوردار است و می تواند همچون مرد از خانه بیرون شود. در حالی که اسلام حقوقی را به زنان داده است که نه در تاریخ گذشته نظیر دارد و نه هم دموکراسی امروزی می تواند مانند آن را پیش کند.

در اسلام نیز، زن با ملحوظ داشتن شرایط می تواند از خانه بیرون شود. مناسب است که با حرف های چندی واضح بسازیم که اسلام به زنان چه حقوق و جایگاهی داده و قرآن و احادیث نبوی - صلی الله علیه وسلم - در باره زنان چه فرموده است.

زن در جامعه انسانی یا مادر است، یا خواهر، یا خانم و یا هم دختر. در دین اسلام، برای هر یکی از این حیثیت ها حقوق زیادی اختصاص یافته است. اگر برای زنان طبق احکام اسلامی حقوق داده شود، زن در اسلام نسبت به هر نظام دیگر، خوشحال و آرام تر خواهد بود.

زنان در نزد پیروان ادیان و مذاهب دیگر، آفریده جداگانه ای از انسان است، و گویا به گمان فاسد آن ها؛ تنها برای سیراب کردن غرایز جنسی مردان پیدا شده است.

برای اثبات این مدعا، اشارۀ مختصری می کنیم به باورها و قوانین آن ها در مورد حقوق زنان، تا بدانیم که دشمنان آزادی واقعی زنان، کی ها اند؟

زن در نزد رومی ها :

در عهد رومی ها، این شعار در مورد زنان زمزمه می شد که زنان مخلوق بی روح اند. بنا برین گاهی زن را در روغن داغِ زیتون می سوزاندند و گاهی در خانه ها بر ستون ها می بستند و گاهی هم توسط اسپان تیز رفتار می کشاندند و با تعذیب جان شان را می گرفتند.

زن در نزد هندوها :

گوستاف لوپن می گوید : عقیده هندوها اینست که ؛ شوهر برای زن مُمثِل پروردگار است. هندوها زنان بیوه و مطلقه را از کثافات می شمارند و به دیده حیوان می بینند. هرگاه شوهر زن جوان بمیرد، دیگر حیثیتی برای او باقی نمی ماند و او مادر همه بدی ها شناخته می شود. به باور هندوها، گزینه بهتر برای چنین زن اینست که در همان آتشی که پیکر شوهرش سوزانده می شود، باید خود را بیاندازد و با شوهرش یکجا بسوزد. اگر وی چنین نکند، تا پایان زندگی به نگاه حقارت دیده می شود.

زن در نزد مسیحیان :

نصرانی ها هرگاه جامعه فحش رومی ها را دیدند و زنان را عامل اوج فحشا دانستند، زیرا زنان به میله ها می رفتند و کارهای زشت انجام می دادند، پس ایشان فکر کردند که زن مادر هر بدی است و بر این عقیده کردند که زن دروازه ای از دروازه های شیطان است و باید خود را ازان نجات دهیم. از نگاه آن ها؛ مردان مجرد از همه بهتر پنداشته شدند، ازدواج کردن جرم دانسته شد و هر گونه رابطه با زنان عمل بد شمرده شد.

کوینیتوس ترتولیانوس، از شخصیت های برجسته مسیحیان در عهد قبل از اسلام، می گوید : شیطان به نفس انسان از راه زن داخل می شود و زن ناقض نوامیس پروردگار است.

در سال ٥٨٦ میلادی - پانزده سال پیش از بعثت رسول الله – صلی الله علیه و سلم – فرانسوی ها سوال های ذیل را در یک کانفرانس مطرح کرده بودند ؟

آیا زن را می توان انسان شمرد؟

آیا زن روح دارد یا نه؟

اگر روح دارد، آیا روح انسانی دارد یا حیوانی؟

و اگر روح انسانی دارد، آیا روح زنان مساوی با روح مردان است یا کمتر ازان؟

بالاخره آن ها این قطعنامه را تصویب کردند که زنان تنها برای خدمت مردان آفریده شده اند.

رئیس کنیسه قدِّیس بونا فتور می گوید : هرگاه زنی را دیدید، فکر نکنید بشر را دیده اید، بلکه به چشم یک موجود وحشی هم نبینید، آنچه را می بینید در حقیقت خود شیطان است.

ادامه دارد...





(قسمت چهارم)

به سوی ارزگان

✍ وحید روستایی

در قسمت قبلی این سلسله از سفرمان به‌سوی ارزگان گفتیم و قصه‌های از «خاک افغان» و «خاک ران» ذکر کردیم، از خودسری‌های داعش و بدبختی‌های خوارج سخن گفتیم، و اینکه چگونه آنها زیر نام جهاد و عبادت خیانت کردند و زیر نام خلافت خرافت و زیر نام تطبیق شریعت فساد کردند و یک چهرۀ کریهی از خلافت به مسلمانان معاصر و خصوصاً تازه‌مسلمانان اروپا و امریکا نشان دادند و شاید هم بسیاری‌ها را دلسرد ساخته باشند و با این خلاف‌کاری‌های خویش راه هزاران کسی را بسته باشند که ارادۀ اسلام آوردن داشت.

ای‌وای به چنین انسان‌ها، وای به حالشان؛ الله عزوجل یک گروهی از بندگان خویش را در اواخر سورۀ کهف چنین وصف می‌کند و به صیغه اخبار از متصف شدن با چنین صفت بر حذر می‌دارد؛ می‌فرماید:﴿ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ، الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾. (ای پیامبر!) بگو :«آیا شما را به زیان‌کارترین(مردم) در کارها، خبر دهیم . کسانی که تلاش و کوشش شان در زندگی دنیا تباه و ضایع‌شده، و با این حال گمان می‌کنند که کار نیک انجام می‌دهند».

به راه افتیدیم و ساعت‌ها در مناطقی سفر کردیم که درفش توحید در اهتزاز بود، در هر قریه، در هر بازار و در هر ده و روستایی مجاهد به چشم می‌خورد، مجاهد در منطقه به گل‌ها می‌مانند که هم جامعه را زیبا می‌کنند و هم منطقه را معطر می‌سازند؛ مجاهد دارای مقام بالا و جایگاهی بلندی می‌باشد؛ به سبب همین مقام والای مجاهد است که رسول‌الله صلی الله علیه و سلم همیشه با قافله‌های جهادی و گروپ های جنگی همراه بودند و فرمودند«... والَّذِي نَفْسُ مُحمَّد بيده لَوْلا أنْ أشُقَّ على المُسْلمينَ ما قعَدْتُ خلاف سريَّةً تَغْزُو في سَبيلِ اللَّهِ أبدا، ولَكنْ لا أجِدُ سعَةً فأحْملَهُمْ ولا يجدُونَ سعَةً، ويشُقُّ علَيْهِمْ أن يَتَخَلفوا عنِّي». ... و سوگند به ذاتی که جان محمد صلی الله علیه وسلم در دست اوست، اگر بر مسلمین گران نیاید، هرگز از پشت یک سریهء که در راه الله جل جلاله جهاد می کند، نمی‌نشستم، ولی توانائی‌ای نمی‌بینم که آنها را با خود ببرم و آنها هم این توانائی را ندارند.[1]

از کلاتک گذشتیم، آفتاب لاله‌گون می‌شد، هنگام غروب آفتاب کوه‌ها رنگ دیگری به خود می‌گیرند و منظره دریاها دلکش است. به مسیر خویش ادامه دادیم تا اینکه در امتداد راه به دو موتر سیکل سوار برخوردیم، سلام و تعارف کردند، انگار ما را ده‌ها سال پیش می‌شناختند، اما این اولین ملاقات ما با آنها بود. این محبت و همدلی سبب گردیده تا قافله مجاهدین از شرق تا غرب و از جنوب تا شمال همه در مسیر جهاد به یک‌صدا در حرکت شوند و بعد از ده‌ها سال مبارزه

به پیروزی تاریخی دست یابند و پوز استعمارگر ظالم را به خاک بمالند.

وحدت و یکپارچگی برای هر ملتی لازمی و ضروری و رمز کامیابی در جنگ‌ها و مبارزات طولانی است، و برای استحکام آن آبیاری اسباب آن ضروری است که الحمد لله بزرگان و مجاهدین امارت اسلام به آن همیشه توجه داشته و در روشنی شریعت اسلامی به کاستی‌های موجود می‌پردازند تا مرفوعش سازند. اگر چند رسانه‌های دجالی برای شعله‌ور ساختن آتش اختلاف سال‌هاست سرمایه‌گذاری می‌کند ولکن به فضل الله بزرگ همه تلاش‌هایشان نقش بر آب گردیده و نقش بر آب خواهد شد؛ چون: ﴿و أَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ﴾ پس اما کف‌ها کنار افتاده ، از بین می‌رود ، و آنچه به مردم سود می‌بخشد در زمین (باقی) می‌ماند.

آنها ما را رهنمایی کردند تا به قریه‌ای رسیدیم، قریهٔ زیبا، سیراب و سرسبز، این قریه زیبا (شنه کلا) نام داشت، روستای سبز، و به معنای واقعی کلمه سرسبز، شاداب و دل‌انگیز بود، از میانش دریای می‌گذشت و در دو طرف دریا باغ‌های سرسبز میوه‌دار موجود بود، شب‌هنگام صدای دریا و شرشر برگ‌های درختان و چهچهٔ پرندگان به انسان و خصوصاً به مسافر از پای مانده حال و هوای دیگر می‌بخشید. مولوی عبدالقدیر (نام مستعار) ما را میزبانی کرد. ما را به یک مهمانخانهٔ گلی راهنمای کرد تا اندکی بیارامیم. خانه‌های گلی ساده اما سراسر سکون، اطمینان و آرامش. خانه‌های که ساکنانشان در محرومیت تمام از تمدن و تکنالوژی به سر می‌برند، شفاخانه درک ندارد، سرکی موجود نیست و از مکتب و لیسه ای خبری نمی‌شنوی. ملیاردها دالری که آمریکایی‌ها و شریکان جرمی‌شان لاف مصرفش در افغانستان و آبادی دهات و روستاهای آن را زده بودند نمی‌دانم در جیب کدام جنرال امریکایی و مارشال اروپایی ریخت!.

سفر طولانی ما را نهایت مانده ساخته بود، گرسنه و کوفته شده بودیم، و ندایمان برای صاحب‌خانه همان قول سعدی علیه‌الرحمه بود که می‌گوید:

کوفته بر سفره من گو مباش
کوفته را نان جوین کوفته است

و شب را در آن روستای زیبا و دل‌انگیز و در آن حجره سکون‌بخش که در اطرافش درخت‌های میوه‌دار شانه جنبانی می‌کردند با آرامش گذراندیم.

یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد افغان‌ها مهمان‌نوازی و اخلاص بیش از حد در خدمت مهمان است. آری! در اسلام نیز اکرام مهمان یک واجب شرعی است که هر مسلمان بر آن مکلف است، طوری که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید:« وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ باللَّهِ والْيَوْمِ الآخر، فَلْيُكرِمْ ضَيْفه ». آنکه ایمان به الله و روز آخرت دارد، باید مهمانش را عزت و قدردانی کند.[۲]

افغان‌ها را الله عزوجل در پهلوی غیرت، شهامت و دلاوری که پوزهای مستعمرین را به خاک مالیدند به مهمان‌نوازی نیز اکرام نموده است، آنها مهمان خود را عزت و اکرام می‌کنند و برایش هرچه که در توان دارند دریغ نمی‌ورزند و زبان حال می‌گوید:

و إنّا لَنُقْري الضَّيْفَ إن جاءَ طارقًا
مِنَ الشَّحْمِ ما أمْسَى صَحيحًا مُسَلَّمَا[۳]

ترجمه شعر: اگر مهمانی شب‌هنگام نزد ما آید از کوهان شتر صحتمند برایش مهمانی آماده می‌کنیم.

و زبان حالشان این شعر صائب تبریزی را زمزمه می‌کند که می‌گوید:

رزق ما آید به‌پای مهمان از خوان غیب
میزبان ماست هر کس می‌شود مهمان ما[٤]

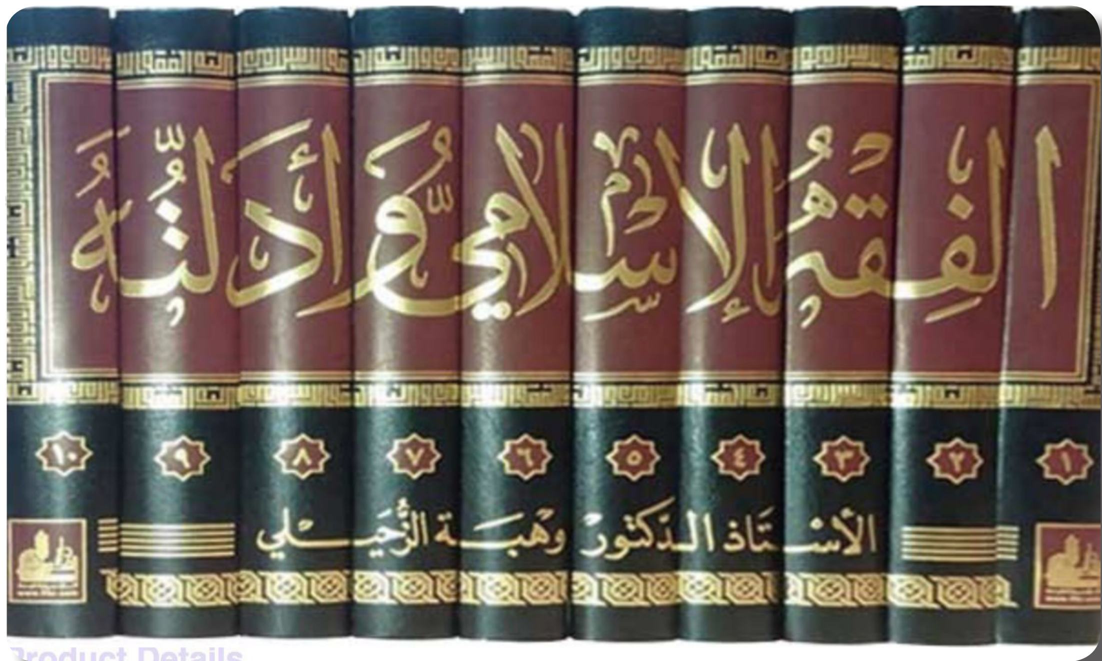
نکته‌ای دیگر اینکه مهمان‌نوازی تنها یک خصلت خشک برای مباهات و فخرفروشی در میان افغان‌ها نیست، طوری که این سنت مایه فخرفروشی در میان عرب‌های دوران جاهلی بود، بلکه مهمان‌خانه‌های افغان‌ها سنگرهای مجاهدین‌اند تا مجاهدین در آنها بیارامند. از برکت این مهمان‌خانه‌ها لشکر سرخ شکست خورد و به همت همین میزبانان بودند که امریکا ذلیل و روسیاه گردید و دارد گلیم خود را جمع نموده با سرافکندگی فرار می‌کند.

شب گذشت و فردایش ما را مولوی عبدالقدیر به باغش رهنمایی کرد، باغی به غایت زیبا و قشنگ.

ادامه دارد...

منابع:

ـ ریاض الصالحین، حدیث ١٢٩٤، ترجمه: عبدالله خاموش هروی
٢ ـ ریاض الصالحین، حدیث ٣٠٨، ترجمه: عبدالله خاموش هروی
٣ـ دیوان حسان بن ثابت
٤ ـ دیوان اشعار، صائب تبریزی، تک‌بیتی‌ها



بخش یازدهم

پرسش ها و پاسخ های شرعی

تقدیم: واحد ترجمه و تحقیق مجله
ماخذ: سایت اسلام - بخش دارالافتاء

حلال دانستن حرام و حرام دانستن حلال

الاستفتاء: محترم مفتی صاحب! برخی غلامان اشغالگران، حرام قطعی را حلال می گویند، مثلا اگر بحث سود (ربا) بیاید، ایشان می گویند : این اکنون بخش اقتصاد تمام جهان است، باکی ندارد. و گاهی هم حلال را حرام می گویند. ما شنیده ایم که با این کار، انسان از ایمان محروم می شود. درین مورد رهنمایی بفرمایید. المستفتی دین محمد

الجواب: حامدا و مصلیا و بعد:

آن چیزی که سند قطعی در اسلام داشته باشد و کسی ازان انکار بکند، نه تنها مرتد و کافر می شود، بلکه تمام اعمال گذشته وی ضایع می گردد.

قال الله تعالی :أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ - آل عمران ۲۲ - يعني بقوله: «أولئك»، الذين يكفرون بآيات الله. ومعنى ذلك: أنّ الذين ذكرناهم، هم «الذين حبطت أعمالهم»، يعني: بطلت أعمالهم في الدنيا والآخرة. فأما في الدنيا فلم ينالوا بها محمدةً ولا ثناء من الناس، لأنهم كانوا على ضلال وباطل، ولم يرفع الله لهم بها ذكرًا، بل لعنهم وهتك أستارهم، وأبدى ما كانوا يخفون من قبائح أعمالهم على ألسن أنبيائه ورسله في كتبه التي أنزلها عليهم، فأبقى لهم ما بقيت الدنيا مذمَّةً، فذلك حبوطها في الدنيا. وأما في الآخرة، فإنه أعدّ لهم فيها من العقاب ما وصف في كتابه، وأعلم عباده أن أعمالهم تصير بُورًا لا ثوابَ لها، لأنها كانت كفرًا بالله، فجزاءُ أهلها الخلودُ في الجحيم .

وفي البحر ۲۰٦۱٥ : والاصل ان من اعتقد الحرام حلالا ...فانكان حراما لعينه فان كان دليله قطعيا كفر ...

وفي خلاصة الفتاوى ۳۸۳۱۲ و فيما اذا كان حراما لعينه انما يكفر اذا اذاكانت الحرمة قدمت بدليل قطعي .

وفي الهنديه ۱۲ ۲۷۲ و فيما اذا كان حراما لعينه انما يكفر اذا كانت الحرمة ثابتة بدليل مقطوع به .ومثله في البزازية بهامش الهندية ۳۳۴۱٦

والله تعالى اعلم.

صدق الله العظیم گفتن در آخر قرائت

الاستفتاء : محترم مفتی صاحب ! خواندن «صدق الله العلی العظیم» در پایان قرائت چه حکم دارد؟ از یک کسی شنیدن این عمل بدعت است. آیا واقعا بدعت است؟

الجواب: حامدا و مصلیا و بعد :

خواندن کلمات یاد شده در پایان قرائت، از آداب تلاوت است و بدعت نیست. استعمال این کلمات از قرآن کریم و احادیث مبارکه ثابت است:

قال الله تعالی : قل صدق الله . فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا - آل عمران ۹۵ - و قال الله تعالی : وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَٰذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ - الاحزاب : ۲۲ -

عن عبدالله بن بریدة رض ان اباه حدثه قال رئیت رسول الله صلی الله علیه وسلم یخطب فقال صدق الله ورسوله.... - رواه ابن ماجة برقم ۳۶۰۰

و في الفقه علی المذاهب الاربعة : بحوالة دارالعلوم زکریا : ۷٦۴۱۷....فیکف یجرء احدفي هذه الایام ان قول صدق الله العظیم بعد الانتهاء من قراءة القرآن بدعة، اکرر التحذیر من التعجیل في اصدار احکام فقهیة قبل تأکدمن صحتها ...

ومثله في فتاوی دارالعلوم زکریا ۷٦۴۱۷

والله اعلم بالصواب.

آیا فریضه جهاد تنها به جهاد بالمال ادا می گردد؟

الاستفتاء: محترم مفتی صاحب! در قرآن کریم و احادیث مبارکه، به هر یکی از قتال و جهاد بالمال علیحده و خصوصی امر شده است. همچنان در احادیث به جهاد باللسان هم امر شده است. پس هر سه انواع جهاد فرض است. اکنون اگر کسی یکی ازین انواع سه گانه را انجام دهد، آیا از فریضه جهاد سبکدوش می گردد؟ المستفتی ملا محمد عفی عنه

الجواب : حامدا و مصلیا و بعد:

جهاد هرگاه فرض شود و شرایط فرضیت جهاد موجود باشد، مثلا کافران بر یک کشور اسلامی یورش بردند، نظام اسلامی را از بین بردند، مسلمان ها را شهید و اسیر کردند و......، پس درین صورت بر هر مسلمان حتی الوسع جهاد به نفس، مال، زبان، قلم و دیگر وسایل فرض می شود.

اگر یک کسی قدرت این همه اقسام جهاد را دارد، اما تنها جهاد بالمال می کند و دیگر انواع جهاد را ترک می کند، گنهگار می شود. مسلمان مکلف به هر اندازه که توان داشته باشد، به همان اندازه امور جهاد را انجام می دهد.

في البدائع ۵۷\۱٦ : وفي عرف الشرع یستعمل في بذل الوسع والطاقة بالقتال في سبیل الله عزوجل بالنفس والمال واللسان وغیرذلک .

وفي البحر ۱۲۴\۱۵ من کان قادرا علی الجهاد بنفسه وماله فعلیه ان یجاهد بنفسه وماله ...وحق الجهاد ان یجاهدبنفسه وماله .

وفي التبیین ۲۴۲\۱۳ واحوال الناس مختلفة فمنهم من یقدر علی الجهاد بالنفس والمال ومنهم من یقدر باحدهما وکل ذلک واجب الخ

والله اعلم بالصواب.

تلاوت کردن قرآن از صفحه موبایل بدون طهارت

الاستفتاء : محترم مفتی صاحب ! آیا می توانم بدون اینکه طهارت داشته باشم، از صفحه موبایل قرآن مجید را تلاوت کنم؟

جواب : حامدا و مصلیا و بعد:

اگر آیات قرآن کریم بر صفحه موبایل نمایان باشد، دست زدن به صفحه موبایل بدون طهارت روا نیست. اما بر علاوه از صفحه، مساس کردن دیگر بخش های موبایل مشکل ندارد.

یرویه الإمام مالك في الموطأ، عن عبد الله بن أبي بكر بن محمد بن عمرو بن حَزم : أن في الكتاب الذي كتبه رسول الله صلى الله عليه وسلم لعمرو بن حزم: ألا يمس القرآن إلا طاهر ـ و هوحديث صحيح .



صفحۀ ویژۀ شیربچه های هندوکش

نماز

نماز دومین رکن اسلام است. در روز آخرت اولین چیزی که انسان از آن پرسیده می شود نماز است. پنج وقت نماز بالای تمام مسلمان ها فرض است. ما باید از سن هفت سالگی به نماز شروع کنیم و اگر ده ساله شویم و نماز نخوانیم پدر و مادر ما حق دارند ما را بخاطر این کار ما بزنند و سرزنش کنند. نماز انسان را از کارهای بد منع می کند. اگر ما نماز درست بخوانیم، در آن عجله نکنیم، فکر خودرا در نماز بگیریم و لباس پاکیزه بپوشیم خداوند متعال از ما راضی و خشنود می شود و ما را بسوی راه راست هدایت و رهنمایی می کند. بچه ها باید با پدران خود به مسجد رفته نماز بخوانند و دخترها همراه با مادران خود در خانه نماز بخوانند.

شانه زدن موها

احمد بچهء خیلی خوب است. او هفته سه چهار بار موهای خودرا با شامپو شستشو می کند. روزانه بعد از هر وضو موهای خودرا مرتب شانه می زند. پدر احمد می گوید که مسلمان باید همیشه موهای خودرا پاک و مرتب نگهدارد زیرا این امر رسول الله صلی الله علیه وسلم است که می گوید اگر شما موی داشتید آنرا اکرام کنید. یعنی پاک و صفا نگهدارید، مواظبت نظافت آن باشید، در صورت دراز شدن نزد سلمان رفته و آنرا اصلاح کنید و روزانه چندین بار آنرا شانه بزنید تا انسان مرتب و منظم معلوم شوید.

همکاری با مادر

همکاری با مادر در کارهای خانه از وجایب ما است. ما اطفال باید همیشه با مادران خود کمک کنیم. مادر ما از صبح وقت نماز تا نا وقت شب همیشه در خدمت ما می باشد، نان تیار می کند، خانه را پاک می کند، لباس های ما را می شوید، و همیشه در کار مصروف می شود. مادر ما خیلی مانده می شود و ما باید با آنها همکاری کنیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم در خانه همراه خانم های خود همکاری می کرد و کار خودرا خودش می کرد. همکاری در کار های خانه با مادر و خانم از سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است.

داکتر مسلمان

احمد: پدر جان من می خواهم زیاد درس بخوانم و داکتر شوم.
پدر: این کار بسیار خوب است بچیم.
احمد: خیر من تنها به درس های داکتری توجه کنم تا داکتر خوب و لایق شوم.
پدر: نخیر بچیم، تو باید یک داکتر مسلمان شوی و برای این کار تنها به درس های داکتری نه بلکه به درس های دینی هم توجه کنی.
احمد: این چطور پدر جان؟
پدر: قسمی که باید همراه درس های مکتب خود تو باید درس های قرآن کریم، حدیث، فقه، سیرت و مضامین دیگر اسلامی را هم بخوانی و از همه باید با خبر باشی. تنها داکتر شدن آسان است اما برای یک مسلمان تنها داکتر شدن کفایت نمی کند. باید داکتر هم از تمام مسائل دینی با خبر باشد.
احمد: اگر این علوم دینی را بخوانم باز من داکتر لایق می شوم؟
پدر: بلی جان پدر، آن وقت نه تنها یک داکتر بلکه داکتر خیلی لایق می شوی. خداوند در دستت برکت می اندازد و تو می توانی در پهلوی تداوی مریض ها آنان را به مسائل شرعی و دینی هم متوجه بسازی.

صلح و جهاد

خالد: پدر جان اگر بخیر در افغانستان صلح بیاید جهاد دیگر خلاص می شود؟
پدر: نی جان پدر، جهاد تا روز قیامت ادامه دارد و هرگز خلاص نمی شود.
خالد: خیر بعد از صلح هم جنگ می کنیم؟
پدر: نخیر بچیم، در جهاد لازم نیست همیشه جنگ کنیم. وقتی که کفار به کشور ما تجاوز کردند با آنها و غلامان آنها جهاد می کنیم. وقتی فتح آمد و کامیابی نصیب ما شد، جنگ را متوقف می کنیم اما همیشه آماده جهاد می باشیم و برای آن خودرا آماده و تربیت می کنیم.
خالد: چطور خودرا تربیت می کنیم؟
پدر: همیشه سپورت می کنیم تا در مقابل دشمن قوی باشیم، نشانه زنی را یاد می گیریم، آب بازی را یاد می گیریم، اسپ دوانی را یاد می گیریم، استفاده از اسلحه را یاد می گیریم و به این شکل همیشه آماده جهاد می باشیم و هرگاه امیر مسلمانان امر کرد که برای جهاد خارج شوید همه ما خارج می شویم و در مقابل دشمن جهاد می کنیم.

بخش بیست و دوم

زندگان جاوید

مرتب : حبیبی سمنگانی
(پژوهشگر و آگاه سیاسی)

شهید الحاج مرحوم مولوی محمد عمر متوکل -تقبله الله- :

الحاج مولوی محمد عمر متوکل فرزند صوفی حاجی مرجان در سال ۱۳۴۸ خورشیدی در قریه چوچمن ولسوالی حضرت سلطان ولایت سمنگان چشم به جهان گشود.

وی قرآن کریم را در منطقه خود نزد مرحوم ملا حفیظ الله خواند و پس از خواندن قرآن کریم و کتاب های ابتدایی دینی، برای فراگرفتن علوم قرآنی روانه قریه بندللک ولسوالی دره صوف شد و مدت دو سال دران جا درس خواند. سپس دوباره به قریه چوچمن عودت نموده و ازان جا به هدف تحصیلات مزید به مدرسه قریه سرخ کوچه ولسوالی چهارکنت ولایت بلخ رفت. پس ازان مدتی در مدرسه قریه قره غاج ولسوالی مذکور به درس خوانی دوام داد. سپس به قریه کوگجر ولسوالی حضرت سلطان رفت و نزد مرحوم مولوی صاحب کمال الدین زانوی تلمذ نهاد. ازان جا روانه شهر مزارشریف شد و در مدرسه شیخ مرغینانی نزد مولوی صاحب عبدالغفور بعضی کتب تکمله را خواند. سپس مدت دو سال نزد شیخ الحدیث مولوی محمد زکریا صاحب در منطقه چوچمن درس خواند.

پس ازان مدت دو سال به صفت مدرس در منطقه اوملی، مرکز سمنگان خدمت نمود. مولوی صاحب در زمان حاکمیت کامل امارت اسلامی چند مدتی در کنار مجاهدین امارت اسلامی خدمت نمود و سپس مدت هفت سال در قریه قدم علی به حیث مدرس ایفای وظیفه نمود. پس ازان مدت یک سال در قریه پدری اش چوچمن درس گفت.

اما چون دوره احادیث نبوی صلی الله علیه و سلم از نزد وی مانده بود و وی عشق فراوان با احادیث نبوی صلی الله علیه و سلم داشت، دوره حدیث را در دارالعلوم حنفیه در ساحه کارته خراسان، مرکز ولایت سمنگان نزد شیخ صاحب محمد زکریا حقانی و شیخ صاحب محمد امین منصوری به تکمیل رسانیده و دستار فضیلت را به سر نمود. پس از فراغت، دوباره در مدرسه چوچمن به

تدریس پرداخت.
مولوی محمد عمر صاحب در سال ۱۳۹۷ خورشیدی پس از شهادت خواهرزاده اش مجاهد قهرمان شهید داملا محمد، که مسئول جهادی ولسوالی حضرت سلطان بود، به صف امارت اسلامی پیوست. وی پس از مدت کوتاهی به حیث رئیس زراعت ولایت سمنگان تعیین شد و بیش تر از یک سال این وظیفه را مخلصانه و صادقانه انجام داد.



وی درین جریان بر اثر بمباردمان قوای اشغالگر در منطقه دندغوری ولایت بغلان زخم برداشت و پس از مدتی شفایاب شد و دوباره به فعالیت های خویش اغاز نمود. وی در سلسله خدمات علمی اش یک باب دارالحفاظ و یک باب دارالبنات را در سال ۱۳۹۷ شمسی در قریه چوچمن بنیاد گذاشت و برای اعمار و آبادی آن بسیار سعی نمود، اکنون به تعداد ۱۵۰ تن پسران و ۱۳۰ تن زنان و دختران دران دو مدرسه درس می خوانند.
شهید مولوی صاحب محمد عمر متوکل بالاخره روز پنجشنبه ساعت ۱۱ پیش از ظهر روز پنجشنبه ۲ اسد ۱۳۹۹ خورشیدی مصادف با ۲ ذی الحجه ۱۴۴۱ هجری قمری در دشت آسیاباد ولسوالی حضرت سلطان در یک کمین اربکی های اجیر جام شهادت را نوشید. روحش شاد و یادش گرامی باد
(با سپاس از محترم جندالله سمنگانی که جزئیات سوانح شهید مولوی صاحب را تهیه نمودند).



شهید سرمعلم ملا غلام الدین - تقبله الله :

شهید ملا غلام الدین پسر نظر محمد حارث در سال ۱۳۶۷ خورشیدی در قریه صادق علی در مربوطات فیروزکوه، مرکز ولایت غور به دنیا آمد.
شهید ملا غلام الدین درس های دینی را در هرات فرا گرفت و سپس به حیث سرمعلم در قریه صادق علی وظیفه انجام می داد. اما احساس کرد که معاش اداره مزدور برایش حلال نیست و نباید ازان پول امرار معاش کند، همان بود که با درک حقایق صف اداره کابل را ترک و به صف جهادی امارت اسلامی پیوست و در ولایت غور به فعالیت های جهادی آغاز نمود. وی مدت چهار سال به خدمات جهادی اش ادامه داد.
درین اواخر، وی در چندین عملیات های جهادی اشتراک نموده بود. در عملیات اول پوسته گزگ و در عملیات دوم پوسته آهنگران فتح شد. اما در عملیات سوم که در ساحه آهنگران جلو تانک ها را گرفته بودند، بر اثر اصابت مرمی دشمن ساعت ده و نیم شب دوشنبه ۲۰ ماه اسد سال ۱۳۹۹ خورشیدی به سن ۳۲ سالگی به مقام رفیع شهادت نائل گردید. از شهید سرمعلم صاحب چهار اولاد به جا مانده است.
(با سپاس از محترم محمد جمعه عمیر که سوانح شهید را تهیه نمودند).



شهید قاری سیف الله مقصودی - تقبله الله -:

شهید خال محمد مشهور به قاری سیف الله مقصودی پسر گرگ علی در سال ۱۴۱۴ هجری قمری در قریه مقصود ولسوالی دره صوف ولایت سمنگان چشم به جهان هستی گشود. وی در سن دو سالگی از سایه عاطفت و شفقت مادر بی بهره شد.
شهید قاری سیف الله به خواست والد گرامی

اش نزد سید و مرشد پدرش «ایشانِ حضرت» در شهر کهنه ولایت بغلان رفت و حفظ کلام الله مجید را تکمیل نموده، کتب ابتدایی دینی را نیز آن جا خواند.

وی که غیرت و شجاعت از سیمایش نمایان بود، از اشغال کشور به دست امریکایی ها به شدت رنج می برد. همان بود که در سن ۱۸ سالگی به صف مقدس جهاد زیر لوای امارت اسلامی پیوست و دوشادوش فرزندان راستین و متین کشور به مبارزه و مقاومت مسلحانه آغاز کرد. وی مدت دو ماه در منطقه دند ولایت بغلان و مدت سه سال دیگر در ولسوالی بورکه آن ولایت، به فعالیت ها و خدمات جهادی پرداخت. سپس به منطقه آبایی خود ولسوالی دره صوف برگشت و مدت چهار سال در پهلوی مجاهدین فداکار امارت اسلامی مشغول عمل مقدس جهاد بود. وی از غیرت و شجاعت خاصی برخوردار بود و در عملیات های جهادی با مورال بلند و روحیه شهادت طلبانه می رزمید و در چندین فتوحات مجاهدین نقش به سزای داشت.

قاری صاحب سیف الله بالاخره به سن ۲۵ سالگی در سال ۱۴۳۹ هجری قمری در قریه زیرکی ولسوالی دره صوف پایان، در یک کمین اربکی های شریر جام شهادت را نوش جان نموده، امانتِ جان را سپرد جان آفرین نمود.

(با سپاس از محترم خیرخواه سمنگانی که جزئیات سوانح شهید را تهیه نمودند).



شهید ملا نثار احمد ایثار – تقبله الله – :

شهید ملا نثار احمد پسر دین محمد در سال ۱۳۷۶ خورشیدی در روستای دهن حصارک ولسوالی شهرک ولایت غور به دنیا آمد و به سن ۷ سالگی از سایه شفقت پدر محروم و یتیم شد و زیر سرپرستی برادرش خان محمد پرورش و تربیه شد.

وی درس های ابتدایی را در قریه پدری اش در مدرسه دارالجهاد آغاز نمود و سپس در مدارس مختلف دینیه ولایت های بادغیس و هرات به فراگیری علوم دینی دوام داد. شهید ایثار در پهلوی درس خوانی به فعالیت های جهادی نیز پرداخت و مدت تقریبا ۵ سال در همه ولسوالی های غور و نیز در ولسوالی چشت ولایت هرات خدمات جهادی انجام داد. وی جوان خدا ترس، با استعداد بود و همچنان در پهلوانی شهرت و مهارت داشت. ملا نثار احمد هنوز کتاب های مطول و حسامی را می خواند که به سن ۲۲ سالگی به تاریخ ۴ سنبله ۱۳۹۸ هجری شمسی مصادف با ۲۵ ذی الحجه ۱۴۴۱ هجری قمری در ساحه دهنِ دره بیدان و جام ولسوالی شهرک ولایت غور در بمباردمان نیروهای اشغالگر امریکایی به سن ۲۲ سالگی به شهادت رسید.

شهید ملا نثار احمد ازدواج کرده بود و یک دختر از وی به دنیا ماند، که تنها سیزده روز پیش از شهادت او چشم به دنیا گشوده بود.

(با سپاس از محترم عبدالبصیر بصیرت که جزئیات سوانح شهید را تهیه نمودند).



پیام‌ها و اعلامیه‌های رسمی امارت اسلامی افغانستان

اعلامیه امارت اسلامی به مناسبت نوزدهمین سالروز آغاز اشغال امریکایی

نوزده سال پیش از امروز، امریکا دست به تهاجم ظالمانه بر کشور ما زد.

پیش از آغاز تهاجم امریکایی، امارت اسلامی بر مبنای پالیسی صلح‌آمیز خود مکررا مطالبه نمود که برای حل معضل باید از تعقل، تدبر و روش سالم دیپلماتیک استفاده شود. اما مقامات امریکایی در آن زمان این پیشنهاد امارت اسلامی را با لهجه بسیار مغرورانه رد کردند و به تاریخ ۱۵ میزان سال ۱۳۸۰ شمسی مصادف با ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ میلادی بر خاک ما یورش نظامی آورده تجاوز کردند.

پس از نوزده سال، همه جهت‌ها به این موقف امارت اسلامی معترف شدند که معضل مذکور باید از ابتدا از راه گفتگو و تفاهم حل می‌شد و اگر آن‌وقت به پیشنهادات صلح‌آمیز امارت اسلامی جواب مثبت گفته می‌شد، از این جنگ طولانی، ظلم و وحشت، کشتار و بی‌خانمان کردن مردم بی‌دفاع ما، و همچنان در چهارچوب یک اداره فاسد از زمینه‌سازی برای غصب، چور، رشوت، خیانت، فحشا، غدر، تولید مواد مخدر و صدها جرائم دیگر جلوگیری می‌شد.

امریکا، متحدین و ائتلافیان شان نیز با این قدر ارتکاب جرایم جنگی، بدنامی و زیان‌های جانی و مالی مواجه نمی‌شدند.

اما اینکه نوزده سال پس، برای پایان اشغال امریکایی در دوحه مذاکرات انجام یافت و یک وثیقه و توافق‌نامه معتبر امضا شد نیز کار نیک است، که باید گام به گام عملی شود و از روی آن تمام نیروهای خارجی از خاک ما بیرون شوند. باید امریکا و تمام کشورهای دور و نزدیک از مداخله در امور داخلی ما خود را دور نگهدارند، تا افغان‌ها بتوانند در فضای آزاد و مستقلانه بین هم در مورد آینده کشور تصمیم بگیرند.

امارت اسلامی برای حل همه قضایا در فضای سالم کاملا متعهد است، و به جهت‌های مقابل هم تلقین می نماید که این فرصت را غنیمت بدانند، حساسیت موضوع را درک کنند و برای یک نظام همه شمول و مستقل اسلامی که خواسته همه افغان هاست همه دست باهم داده و دیگر موانع ایجاد نکنند. والسلام

امارت اسلامی افغانستان

۱۴۴۲/۲/۱۹ هـ ق

۱۳۹۹/۷/۱۵ هـ ش ـ ۲۰۲۰/۱۰/۶م



پیام تسلیت امارت اسلامی در باره درگذشت امیر کشور کویت

با تاثر اطلاع حاصل نموده ایم که امیر کشور کویت شیخ صباح الاحمد الجابر الصباح جهان فانی را وداع گفت.

امارت اسلامی به مناسبت وفات نامبرده، به ملت و دولت کویت و خانواده و متعلقین نامبرده از عمق قلب تسلیت می گوید و برای مرحوم طلب مغفرت و برای خانواده، عزیزان و متعلقین وی صبر جمیل و اجر جزیل را استدعا دارد.

امارت اسلامی افغانستان
۱۴۴۲/۲/۱۳هـ ق
۱۳۹۹/۷/۹هـ ش ــ ۳۰/۹/۲۰۲۰م



اعلامیه امارت اسلامی به مناسبت شش میزان سالروز فتح کابل

٦ میزان در تاریخ معاصر کشور ما یکروز مهم و تاریخی شمرده می‌شود. کابل پایتخت افغانستان که در زمان جنگ‌های تنظیمی شاهد فجایع و بدبختی‌های دردناکی بود، به‌تاریخ ٦ میزان سال ۱۳۷۵ هجری شمسی به دست مجاهدین امارت اسلامی فتح گردید و کشور از یک بحران خطرناک و ویران‌گر نجات یافت.

پس از سقوط رژیم کمونیستی، بعضی قدرت‌طلبان و موتلفان کمونیست‌ها بین خود درگیر شدند. اگرچه دران مرحله، تمام افغانستان شاهد فساد و هرج‌ومرج بود، اما میدان اصلی فتنه‌ها و فاجعه‌ها، کابل پایتخت کشور بود. کابل بین چند جنگ‌طلبان مشهور تنظیمی تقسیم و به میدان جنگ‌های داخلی تبدیل شده بود. در جریان جنگ‌های سه ساله، سه بر چهار حصه‌ی کابل به کلی تباه و برباد گردیده بود. کشور تنها از لحاظ مادی تباه نشد، بلکه تباهی معنوی، چور و چپاول آثار تاریخی، کتاب‌خانه‌ها و موزیم‌ها داستان چند برابر دردناک‌تری دارد. نقشه‌های تجزیه کشور آماده شده بود و هیچ نشانه‌ای از روشنی به نظر نمی رسید.

امارت اسلامی افغانستان دران اوج تاریکی‌ها قیام نمود، جنگ‌جویان را از کشور نابود ساخت، کشوری تقسیم شده به سمت‌ها را متحد کرد، کابل را از عناصر شر و فساد و چپاول‌گران تصفیه و جان، مال و آبروی افغان‌ها را مصئون ساخت. بنا بر این می‌توانیم گفت که ٦ میزان روز نجات افغانستان از فروپاشی، چندپارچگی و بربادی است.

در همین روز حاکمیت آن نظام اسلامی در کشور آغاز شد که آرمان و هدف یک و نیم ملیون شهدای ملت ما بود. امارت اسلامی فرا رسیدن این روز تاریخی را به ملت مظلوم و مجاهد خود تبریک می گوید و مژده می‌دهد که ان شاء الله آن روزی نزدیک است که یکبار دیگر کشور ما از وجود اشغال‌گران پاک شود و دارای روزهای پرافتخار استقلال و نظام اسلامی باشد و ملت ما به آرمان‌های بلند خود برسند.

ان شاء الله تعالی و ما ذالک علی الله بعزیز.

امارت اسلامی افغانستان
۱۴۴۲/۲/۱۰هـ ق
۱۳۹۹/۷/٦هـ ش ــ ۲۵/۹/۲۰۲۰م



متن سخنرانی معاون سیاسی و رئیس دفتر سیاسی امارت اسلامی محترم ملا برادر آخند در مراسم افتتاحیه مذاکرات بین الافغانی

الحمدلله وکفی والصلوة والسلام علیه رسوله المجتبی

امابعد:

فاعوذ بالله من الشیطن الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم

و اعتصموا بحمبل الله جمعیا ولا تفرقو - الایة

و ایضا قال الله تعالی:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّـهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّـهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّـهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾

پیش از همه، به اشتراک کننده‌گان این مجلس باوقار!

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

خوشحال‌ام که به تعقیب امضای توافق‌نامه تاریخی میان امارت اسلامی افغانستان و ایالات متحده امریکا، در جلسه افتتاحیه مذاکرات بین الافغانی به هدف پایان دادن معضل چهل ساله افغانستان اشتراک داریم.

روند جاری صلح با عملی شدن کامل پیمان دوحه می‌تواند کامیاب شود.

امارت اسلامی تعهدات خود در پیمان دوحه را عملی کرده و عملی می‌کند.

همچنان از جهت مقابل نیز به جدیت می خواهیم که تعهدات خود در پیمان را عملی کند، تا پروسه صلح به خوبی به پیش برود و با تاخیر و موانع دچار نشود.

من درین مجلس از هر دو تیم حاضر می خواهم که در بحث ها و تصامیم شان دین مقدس اسلام و منافع علیای کشور را در نظر بگیرند و رسیدن به این هدف والا، باید قربانی منافع گروه ها و اشخاص نگردد.

جریان مذاکرات حتما مشکلات می دارد، اما خواست ما اینست که بحث ها با کمال حوصله، تحمل و تعامل خوب، به پیش برود.

امارت اسلامی افغانستان به ملت رنج دیده خود اطمینان می دهد که با تمام اخلاص در جریان مذاکرات بین الافغانی کوشش می‌کند که برای ملت مسلمان خود زمینه زندگی با صلح، آرام و خوشحال را مساعد سازد.

همچنان به جامعه جهانی اطمینان می دهد که به حد توان تلاش می‌کند تا مذاکرات بین الافغانی نتیجه مثبت داشته باشد.

ما می خواهیم افغانستان کشور آزاد، مستقل، متحد و پیش‌رفته باشد و دارای چنان نظام اسلامی باشد که تمام اقوام کشور بدون هیچ‌گونه تبعیض جایگاه خود را دران ببینند و با یکدیگر در فضای برادری با صمیمیت کامل زندگی داشته باشند.

ما می‌خواهیم افغانستان در آینده با همسایه ها، منطقه و دیگر جهان روابط مثبت و استوار بر احترام متقابل داشته باشد.

در پایان، از امیر محترم کشور میزبان قطر و نیز وزیر امور خارجه، دولت و ملت آن کشور و همچنان از آن کشورهای که به ما را در مورد صلح همکاری همه جانبه کرده اند و می‌کنند، از صمیم قلب سپاس گذارم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ملا عبدالغنی برادر معاون سیاسی و رئیس دفتر سیاسی امارت اسلامی

۱۴۴۲/۱/۲۴ هـ ق

۱۳۹۹/٦/۲۲ هـ ش ــ ۱۲/۹/۲۰۲۰م



اعلامیه امارت اسلامی پیرامون آغاز جلسه افتتاحیه مذاکرات بین الافغانی

به اساس توافقنامه امضا شده میان امارت اسلامی افغانستان و ایالات متحده آمریکا، امارت اسلامی آماده گی مشارکت خویش در جلسه افتتاحیه مذاکرات بین الافغانی را اعلام می دارد.

جلسه به تاریخ ۲۴ /محرم الحرام / ۱۴۴۲هـق مصادف با ۲۰۲۰/ ۹ / ۱۲ م و ۱۳۹۹هـش/ ٦ / ۲۲ در کشور قطر برگزار می گردد.

امارت اسلامی برای پیش‌برد خوب روند مذاکراتی و در چوکات ارزش‌های اسلامی و منافع علیای کشور برای به میان آمدن نظام خالص اسلامی متعهد است.

داکتر محمد نعیم سخنگوی دفتر سیاسی امارت اسلامی

۱۴۴۲/۱/۲۲ هـ ق

۱۳۹۹/٦/۲ هـ ش ــ ۱۰/۹/۲۰۲۰م



اعلامیه امارت اسلامی به مناسبت ۱۰۱مین سالروز استرداد استقلال از استعمار بریتانیا

امروز ۲۸ اسد، آن روز پر افتخار در تاریخ کشور و ملت ما است که ۱۰۱ سال قبل در همین روز، ملت غیور و مجاهد افغانستان به نصرت الهی

آزادی و استقلال خود را از استعمار بریتانیایی پس گرفت و نیروی بزرگ استعماری قرن نزدهم و بیستم را به این وادار ساخت که آزادی این کشور و ملت را به رسمیت بشناسد.

امارت اسلامی در حالی که گرفتن آزادی از استعمار انگلیس را به ملت خود تبریک می گوید، مبارزه جهادی امروزی را که به آستانه کامیابی رسیده است، نیز افتخار بزرگ تاریخی می داند.

چنانکه نیاکان ما به حربه های دشمن اشغالگر جواب بر وقت و مناسب داده اند، ما نیز برای رسیدن به استقلال و قیام نظام خالص اسلامی در کشور، تاحد توان به مبارزه همه جانبه خود دوام می دهیم و به کسی اجازه نمی دهیم که در راستای رسیدن به این آرمان والا و مقدس ما، حائل واقع شود. ان شاء الله

امروز که ما یکبار دیگر در آستانه آزادی و استقلال قرار داریم، بر تمام جهت های داخلی صدا می کنیم که آرمان ها و خواسته های حقیقی ملت را در نظر داشته باشند، از داعیه آزادی خواهی و استقلال حمایت کنند و این ملت رنج دیده را از تحمل تکالیف نجات دهند.

از جامعه جهانی به خصوص کشورهای منطقه امیدواریم که در قضیه افغانستان، با ملت این کشور در راستای پس گیری استقلال و رسیدن به اهداف مشروع شان کمک نمایند. ما یقین داریم که این کار، از لحاظ اقتصادی و امنیتی به نفع همه می باشد. ان شاء الله تعالی.

امارت اسلامی افغانستان

۱۴۴۱/۱۲/۲۸هـ ق

۱۳۹۹/۵/۲۸هـ ش ـ ۱۸/۸/۲۰۲۰م



پیام غم شریکی و همکاری کمیسیون صحت با سیلاب زدگان

با تاسف فراوان، بر اثر سرازیر شدن سیلاب ها در بعضی ولایات کشور، شماری زیادی هموطنان ما با زیان ها و تلفات سنگین مالی و جانی رو برو شده اند.

در مناطق شمالی، جنوب و شمال شرقی کشور، صدها تن هموطنان ما بر اثر سرازیر شدن سیلاب ها جان های شان را از دست دادند، خانه های زیادی منهدم شد و کشت ها و باغ ها از بین رفت.

کمیسیون صحت امارت اسلامی درین مصیبت بزرگ خود را با هموطنان خود شریک می داند، دست گیری و غمخواری مردم های زیان دیده را وجیبه دینی و ملی خود می داند و از بارگاه خداوند متعال برای شهدا جنت الفردوس، برای زخمیان شفای عاجل و برای وارثان شان صبر جمیل و اجر جزیل استدعا دارد.

ما از نهادهای جهانی خیریه، مردم ثروتمند کشور و سازمان های جهانی مبارزه با حوادث طبیعی می خواهیم که هر چه زودتر خود را به سیلاب زدگان برسانند و درین فاجعه بزرگ آن ها را دست گیری نمایند.

از مجاهدین و مسئولین امارت اسلامی نیز امیدواریم که با هموطنان سیلاب زده خود هر ممکن کمک نمایند. به خصوص همه منسوبین کمیسیون صحت را توصیه می کنیم که در کلینک های مربوطه و مراکز صحی خود، وسایل لازم انتقال و تداوی زخمیان را هر چه عاجل تهیه نمایند.

چونکه به اساس تجربه، بیماری های ساری در مناطق سیلاب زده پیدا می شود، تیم های وقایوی کمیسیون صحت پیش از پیش آماده و کاملا متوجه باشند و تدابیر جلوگیری از بیماری ها را در نظر بگیرند.

کمیسیون صحت امارت اسلامی

۱۴۴۲/۱/۱۰هـ ق

۱۳۹۹/۶/۸هـ ش ـ ۲۹/۸/۲۰۲۰م



گرداننده: ابوعابد

شکوی به درگاه سردار عالم صلی الله علیه وسلم

ای نور خدا، صبح کرم، مطلع انوار — در کشور ما خیمه فرو هشته شبِ تار
یک روزن امید در آن نیست پدیدار
هم قافله گم گشته و هم قافله‌سالار — هم یار جدا مانده درین شام و هم أغیار

خورشید بیاید به بلورینه دواتش — خضر آید و مملو کند از آب حیاتش
طوبی قلم آرد بمن از شاخ نباتش
جبریل ورق عرضه کند از وجناتش — تا من به حضور تو کنم درد خود اظهار

ای مهد کرم ای که کریم ابن کریمی — تو مفخرت کعبه و رکن و حطیمی
تو نازش این کاخ دلاویز قدیمی
قندیل خدا بر زبر عرش عظیمی — بگذار قدم بر سر ما نیز تو یک بار

جز حضرت تو روی به درگاه که آریم — جان را به تمنای که از شوق سپاریم
بگذار که این هدیه به پای ته گذاریم
ما ابر امیدیم به کهسار که باریم — از مشهد دل سر زده این ابر گهربار

هنگام مصاف است ولی همنفسی نیست — فریاد که در معرکه فریاد رسی نیست
دزد آمده در خانه و بیم عسسی نیست
جز برهنه پایان تو در جنگ کسی نیست — بس کشته به خون خفته و کس نیست مددگار

زین فاجعهٔ شوم که بر ما به زمین رفت — فریاد اسیران تو تا چرخ برین رفت
آرامگه شیر خدا بلخ گزین رفت
ای صاحب دین گوش فرادار که دین رفت — در قلعهٔ توحید نه در ماند و نه دیوار

از ما به جهان ملت بیچاره تری نیست — مظلوم تر از ملت افغان دگری نیست
صد شهر به خون تر شده کس راخبری نیست
سوگند به نامت که چو ما در به دری نیست — نی دار به جا مانده در آنجا و نه دیار

من حاصل فریاد شهیدان وفایم — من قاصد درد و اَلَم و رنج عَنایم
من نالهٔ زنجیر اسیران وفایم
آواره و گم‌گشته ندانم به کجایم — ای ابرِ کرم بر سر آواره دمی بار

✍ استاد خلیلی

مناجات

ای خدا ای رحمتت مأوای ما — نیست ما راجز پناهت ایخدا
ازعدم کردی نژادم در وجود — از وجودم میکشی سوی فنا
اختیارم نیست دربود ونبود — هم ظلوم وهم جهولم ره نما
این دعا و این تمنا در سرم — کی خدایا عفو کن ما را خطا
التیام وانفصام از حکم تست — نیست کس را یارهٔ چون وچرا
استعانت از تو خواهم ای معین — من فقیرم رحم کن ای ذوالعطا

✍ ساقیار



غزل

چا چې په ژوند کار د غزا و نهٔ کړ — ژوند یې بېخي په هیڅ معنا و نهٔ کړ
(درپسي کړی لمونځ مې نهٔ دربخښم — که شفاعت مې یاره تا و نهٔ کړ
ستا سفارش دي ماته نهٔ وي حلال — که په تا ننګ جانانه! ما و نهٔ کړ)
څه یو بې رحمه غړ مې غوږ ته راغی — د ډرون ګوزار خو یې په چا و نه کړ ؟
چې مؤمن وسپاري، شاهي وساتي — دا بې غیرته کار مُلا و نهٔ کړ
پر موږ یې ډرون، او بلک هاک وچلول — پر موږ زره رحم دنیا و نهٔ کړ
څهٔ په ارمان له شفاعته بېل شوې — یو خوږ نظر دي ورته بیا و نهٔ کړ

✍ شفاعت ریحان



خواست ملت، نظام اسلامی است

از وقتیکه مذاکرات بین الافغانی آغاز شده است و از سوی امارت اسلامی در بیانیه های رسمی، نظام اسلامی بحیث یک هدف مهم و عمده مطرح شده است، شماری از رسانه ها این موضوع را طوری تعبیر می کنند که نظام اسلامی یک خواست شخصی امارت اسلامی باشد و تنها مربوط همین حرکت جهادی است و ملت افغانستان به آن هیچ نوع وابستگی ندارد.

اما واقعیت اینست که نظام اسلامی تنها از امارت اسلامی نبوده بلکه خواست فرد فرد این ملت است. زیرا تقریبا صد فیصد ملت افغانستان به دین مبارک اسلام عقیده دارند، اسلام را نه تنها به دل و قلب پذیرفته اند، بلکه به احکام اسلامی التزام علمی دارند. ملت ما یکی از ملل متدین و متعهد به دین خود بر روی زمین است. اگر به تاریخ نزدیک سری بزنیم، ملت ما برای نگه داشت عقیدهٔ اسلامی و تشخص دینی خود یکبار قربانی فراوانی در مبارزه بر خلاف کمونیزم داد و پس از آن علیه اشغال آمریکا فراتر از توان خود مبارزه نمود. این مبارزات و قربانی های سنگین برای کدام هدف مادی نه، بلکه برای حفاظت ارزش های معنوی اسلامی و حاکمیت نظام اسلامی بود.

اگر هم از زاویهٔ عقل و منطق بنگریم، هر ملت و جامعه انسانی برای خود نظامی را انتخاب می کند که به آن اعتقاد او باور دارد، به تقدس آن قائل باشد و آنرا عادلانه ترین، موفق ترین و سعادتمند ترین طرزالعمل زندگی بداند.

اینکه بعضی از مردم این سخن را زمزمه می کنند که نظام اسلامی در حال حاضر قابل تطبیق نیست، این سخن از اینرو قابل پذیرش نیست که اسلام، آخرین دین و آخرین دستور برای رهبری زندگی انسانی است که الله متعال فرستاده است. این نظام تنها به ماضی یا حال نه، بلکه تا قیامت قابل تطبیق است و مشکلات هر وقت و زمان را حل نموده می تواند.

این تنها امارت اسلامی و ملت مؤمن افغانستان نیست که به ایجاد نظام اسلامی به دیدهٔ یک فریضه می نگرد، بلکه در صف مخالف نیز افراد زیادی هستند که اکنون عضویت هیئت جانب مقابل در مذاکرات را دارند و چند دهه پیش در تنظیم های جهادی شمولیت داشتند. اگر آنها بر حافظه خودشان فشار آورده و به یاد بیاورند که تنها سه دهه پیش نظام اسلامی در مرامنامه های آنها جایگاه اساسی داشت. حال که طوفان حوادث شماری را از مسیر اصلی منحرف نمود، باید بدانند که حال آن طوفان گذشته است. اکنون زمان آن رسیده است که همه پرچمداران داعیهٔ اسلامی باید بر اهداف علیای دینی و مبادی خود اصرار داشته باشند. شعارهای فراموش شده شان را یکبار دیگر بسامد داده و با داعیهٔ این ملت مؤمن همگام شوند که هم نیک نامی و سربلندی دنیوی را بدست آوردند و هم سعادت اخروی را کسب کنند.

امارت اسلامی افغانستان باورمند است که همه مشکلات ملت ما تنها با حاکمیت نظام اسلامی حل شده می تواند. نظام عادلانهٔ اسلامی می تواند زخم های این ملت رنجدیده را مرهم نماید. ملت را از دزدی، ظلم، غصب، اختلاص، فساد و دیگر مظالم نجات دهد و فضای یک زندگی صلح آمیز و خوشبخت را برایشان مهیا نماید.

(برگرفته از تبصره هفتگی ـ الاماره دری)

Haqiqat

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine

هفت سال جهاد فرهنگی

خدمات ارزنده مجله حقیقت ستودنی است!

پیام محترم (مولوی) ذبیح‌الله مجاهد -حفظه‌الله- سخن‌گوی امارت اسلامی افغانستان به مناسبت (ویژه) هفت‌سالگی مجلهٔ وزین حقیقت:

اینك باری دیگر شاهد چاپ و نشر سالنامه مجله حقیقت هستیم.

این مجله مهم و ارزنده امارت اسلامی که به زبانی سلیس و شیرین دری منتشر می‌شود، بازتاب دهنده افکار علمی، سیاسی، اجتماعی و ادبی امارت اسلامی در عصر کنونی است.

اداره و همکاران دست به قلم مجله در سفر هفت‌ساله خود توانسته‌اند که وظیفه جهادی و فرهنگی خود را قسمی که لازم است، انجام دهند و از پالیسی‌های درخشان امارت اسلامی در عرصه‌های مختلف سیاسی و نظامی به‌خوبی نمایندگی نمایند.

من، بعنوان رئیس‌کل دستگاه امور فرهنگی امارت اسلامی، از خدمات شایان دست‌اندرکاران مجله وزین حقیقت سپاسگزارم که در جریان این سفر پرفرازونشیب، مشکلات متعدد جهادی و فقدان وسایل لازم بازهم هفت سال را با موفقیت پشت سر گذاشتند و الآن مردانه‌وار به سال هشتم فعالیت خود در این راستا گام می‌نهند و وضعیت سیاسی و اجتماعی کشور را به گونه‌ی دقیق و بسا روشن تحت بررسی و تحلیل علمی قرار می‌دهند.

این مجله از آرمان‌های جهادی هزاران شهید، زخمی، معلول، یتیم و بیوه‌ی این کشور که در بیست سال گذشته قربانی داده‌اند به‌خوبی نمایندگی کرده است و خوانند‌ه‌های خود را به درك حقیقت توأم به بلاغت و ادبیات بسا عالی و مروج روز فراخوانده‌اند و هنوز هم در این راه عرق می‌ریزند.

از بارگاه الله متعال استدعا دارم که این سفر علمی و پرمحتوا را قبول فرمایند و بازهم هم در قلم‌های نویسنده‌ها و فعالیت کارگران این مجله برکت انداخته برایشان توفیق بیشتر عطا فرمایند، آمین یارب العلمین

(محترم) ذبیح‌الله مجاهد -حفظه‌الله-